مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول (شماره ۷) ـ دوشنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸ ـ تکشماره ۱۵ ریال

خبرنگار "مجاهد" در مجلس خبرگان بشدت مضروب شد

تحمل شکنجه و زندان ، توهین و آزار و تهمت و افترا ، و خلاصه انواع فشارها و رنج ها از لوازم اجتناب ناپذیر جهاد و فداکاری در راه خدا و خلق است .

مجاهد خلق رسالهای آغازمبارزه خویش در دوران آریامهر با همه این ناملایمات مانوس بوده ، و راه جهاد خود را از درون همین مصائب گشوده است . این بار نیز در روز چهارشنبه ۷/۲۵ یکی از خبرنگاران " مجاهد " در مجلس خبرگان توسط عده ای از پاسداران مستقر در مجلس بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت .

مقامات مجلس هم با سکوت خود تلویحا" این اعمال را تایید کردند . البته این برای مجاهدی که خود را آماده

بقیه در صفحه ۴

خاطراتی از "پدر طالقانی"

در صفحه ۵

چند توطئه علیه مجاهدین

در صفحه ۵

بمناسبت هفتهٔ اعتصاب زندانیان سیاسی فلسطینی

در صفحه ۱۲ و ۱۱

روحانیت شیعه بر سر دو راهی تاریخی

پیام مجاهدین به روحانیت مبارز:

اگر روحانیت امروز به مسئولیت تاریخی خود عمل نکند از صحنهٔ تاریخ محو میشود، ولی البته اسلام انقلابی همچنان جاودان خواهد ماند

این روزها بازار بحث درمورد ولایت فقیه از هر طرف داغ است . اینکه ولایت فقیه در اسلام واقعی و نه اسلام طبقاتی رایج چیست و چه موارد و چه تاریخچه ای دارد ، موضوع مقاله جداگانه ای است . بنابراین ما نمیخواهیم در این گفتار کوتاه به آن بپردازیم . اما آنچه مسلم است اینکه در اسلام واقعی و ضد طبقاتی :

اولا" . در اسلام برخلاف سایر ادیان ، قشر خاصی بنام کاهن یا موبد یا احبار و رهبان وجود ندارد که انحصارا" مدعی روحانیت شده و بقیه مردم را غیرروحانی و یا حسابی را تلقی نماید . زیرا که اصولا" اینگونه تقسیم بندی ها از اسلام نیست .

> " لِكُلِّ مَذهَبٍ رُهبانِيَّةٌ وَ رُهبانِيَّةُ أُمَّتي الجِهادُ "
>
> " هر مذهبی رهبانیتی دارد و رهبانیت امت اسلام جهاد و پیکار است " .

ثانیا" . فقیه بمعنای واقعی و قرآنی آن زمین تا آسمان با آنچه امروز در نظر عوام است تفاوت دارد . در فرهنگ عامیانه معمولا" یکی فقیه گفته میشود که مسائل شرعیه و آنهم فروعات و جزئیاتی از قبیل طهارت و نجاست را برای مردم بازگو میکند . و یا آنها را در رساله ای گردآوری کرده و عموما" از روی لباسش شناخته میشود .

حال آنکه بمعنی دقیق کلمه فقیه بفرد صاحب فهم و استنباط و دریافت از هر چیزی گفته میشود . آنگاه وقتی این توانائی فهم و استنباط در چهارچوب دین باشد ، فرد فقیه ، فقیه در دین نامیده می شود . یعنی کسی که در دین و اصول و احکام آن صاحب فهم و دریافت بوده و بتواند مسایل مختلف آن را پاسخگو باشد .

ملاحظه میشود که فقیه چیزی است با لاتر از عالم . بعبارت دیگر هرکس که چیزی را میداند نسبت به آن چیز عالم است . ولی معلوم نیست که در آن فقیه هم باشد . چراکه لازمه فقیه بودن رسوخ در اعماق آن چیز و توانائی بی گیری و پیاده کردن آن در شرایط مختلف است . در مثل شاید بتوانیم این تفاوت را بتفاوت میان کسی که شناگردن بلد است ، ولی معلوم نیست بتواند خود را از میان امواج طوفانزا بساحل برساند ، با یک قهرمان چست و چالاک شنا تشبیه نمود که در هر شرایطی میداند چگونه کلیم خود را از آب بیرون بکشد . مثال بهتر مربوط به آن علمایی است که وقتی در جنگ صفین سپاه معاویه قرآن را بر سر نیزه کرد بحرمت تقدس قرآن دست از جنگ کشید و فریب خوردند ، حال اینکه علی علیه السلام با رسوخ و تفقهی که در ایدئولوژی اسلام داشت فرمان داد تا قرآنها را بزیر انداخته و آزآلوده شدن آنها نهراسند . . .

همچنین میدانیم اگر کسی واقعاً در اسلام فقیه نباشد ، وجوهر اصول و احکام این ایدئولوژی را مستقیماً درک نکرده و به هدف احکام واقف نباشد ، حتی همین امروز نیز از بردگی و مالکیت خصوصی ابزار جنسی تولید دفاع خواهد کرد .

از این مثالها میخواهیم نتیجه بگیریم که فقیه واقعی کسی است که با اشراف به جهان بینی توحیدی و مکتب اسلام بتواند لااقل در اصول و کلیات ، اسلام را در زمان خود پیاده کند . و اینهم مستلزم برخورداری از دیدگاههای واقع بینانه اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و روانشناسی . . . است که بسیاری از مدعیان امروزی آن از جمله بیخبرانند . و آنکسی از این مطلب صرفنظر میکنیم که آیا یکفرد تنها میتواند جامع تمام شرایط مذکور در زمان حاضر که علوم اینهمه گسترش پیدا کرده اند باشد ؟

ثالثا" در اسلام واقعی بین ولایت و حکومت و بعبارت دیگر بین رهبری و شکل اداره امور کشور (که قطعا" شورائی است) تفاوت وجود دارد . تفاوتی که شاید بتوانیم آن را بزبان علمی سیاسی روز بتفاوت میان نقش حزب و دولت تشبیه کنیم . رایها" . . . . خاصا" . . . . .

بقیه در صفحه ۲

آنجا که "پدر طالقانی" خلاف جریان شنا میکرد

آنگاه که حرکت خود بخودی جامعه بسمت انحراف، سازش و تجدید مناسبات کهنه است، شنا در مسیر خلاف جریان عین رهائی و تقوا است.

* * *

در سالهای اختناق پس از ۲۸ مرداد، پدر راه مصدق بزرگ را با پی ریزی نهضت مقاومت و سپس نهضت آزادی ادامه داد

همهٔ هموطنان مبارز میدانند که " پدر طالقانی " در طول ۲۰ سال مبارزهٔ خستگی ناپذیرش بارها و بارها بر " خلاف جریان " شنا کرد . در مراسم سوگ او نیز گفته شد که اگر کسی میخواهد او را بیابد باید به سراغ " چشمه سارها " برود . آنجا که ماهیهای سیاه کوچولو کستاخی میکنند و خلاف جریان شنا میکنند . ولی مایل در این مقاله این را میخواهیم بگوئیم که اصلا" " پدر طالقانی " باین دلیل " پدر " نسل جوان و انقلابی میهن لقب گرفت که خلاف جریان حرکت کرد . یعنی بتفکرات و ارزشهای نسل کهنه و ارتجاعی پشت نمود ، و نسل انقلابی و روبرشد را در کنف حمایت خود قرار داد .

او درست در نقطه ای به عنوان " معلم کبیر قرآن " و " روح مجسم انقلاب ایران " شناخته شد که گستاخی خویش را در این مورد در عمل نشان داد : " حرکت برخلاف روند خود به خودی جریانات و خروج از تاثیرات جو حاکم ، آنجا که در توان داشت . "

مردم نیز بهمین علت به وی عشق میورزیدند ، و او را مظهر خواسته ها و آرمانهای خود میدانستند . وگرنه شناگران سرزبر و آرام و مطیع که با وجدان آسوده و بی هیچ دغدغه با " جریان آب " همنوائی شوند ، زیادند . حتی خیلی از این افراد " مهارت " بسیاری هم در شنا کردن دارند . در عوض هرگز جسارت و شهامت کمترین مقاومت و ایستادگی در برابر انحرافها و سیلابهای بنیان کن و جریانهای خودبخودی آب ندارند .

بقیه در صفحه ۶

در حاشیهٔ مجلس خبرگان

رد "نظام توحیدی" نقض آشکار میثاق خونین شهدای انقلاب

نمایندهٔ مجلس خبرگان : ما با لفظ توحیدی مخالفیم . "نظام توحیدی" یعنی نظام بی طبقه و این کمونیستی است ! !

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

همانا" من به آن مقصد یگانه ای روی مینمایم که اساس آفرینش را بنا نهاده . من موحد و یکتاپرستم و هرگز از مشرکین نخواهم بود (آیه ۷۹ سوره انعام از قول ابراهیم ، بنیانگذار توحید)

بطوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند در جلسات مجلس خبرگان بتاریخ یکشنبه ۵۸/۶/۱۱ و سه شنبه ۵۸/۶/۱۳ نمایندگان بهنگام بحث درباره دومین اصل از اصول پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ، اظهاراتی پیرامون حذف عبارت " نظام توحیدی " از متن پیش نویس بیان داشتند . مطالب مزبور که درهمان ایام در برخی از مطبوعات کشور نیز انعکاس یافت . از آنجا که بنام " اسلام " و " قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی " اظهار گردیده بود ، طبعا توجه هر مسلمان و موحد آگاه که خود را نسبت به سرنوشت این انقلاب و بویژه مکتب انقلابی توحید مسئول میداند ، برمی انگیخت . حذف این عبارت و تاختن به آن با برچسب کمونیستی (موجی از سؤال و تاسف و درعین حال حیرت و تعجب را درمیان بسیاری از خواهران و برادران مسلمان باعث گشت .

از این رو ما به قصد روشن کردن عمق مساله و بررسی دکترین طبقاتی و شرک آمیز " اسلام منهای توحید " که عمارهٔ و چکیدهٔ نظرات فوق الذکر در ردّ " نظام توحیدی " است ، بر آن

بقیه در صفحه ۷

طرح پیشنهادی مجاهدین در بارهٔ حل شورایی مسالهٔ کردستان

مسالهٔ کردستان در مجموع هیچ راه حل قهرآمیز ندارد.

راه حل انقلابی و مردمی آن اساساً در برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و ادارهٔ امور داخلی آن در چارچوب تمامیت ارضی کشور خلاصه می شود .

از آنجا که برادر کشی در کردستان چهرهٔ انقلاب ما را خدشه دار ساخته است ، و هر روز زمینه های بهره گیری استعمار را فراهم تر می سازد ، سازمان مجاهدین خلق ایران در نامه ای به امام خمینی ، طرح پیشنهادی خود را برای حل مساله کردستان ، به خلق قهرمان ایران و امام خمینی ، ارائه کرده است . ضمن آن متذکر شده که درصورت خواست رهبری ، تمام آنچه را که در توان دارد به خدمت میگیرد تا مساله کردستان راه حل انقلابی و قطعی خود را بیابد . و صلح و آشتی و هم چنین رهایی و آزادی کردستان بازگردد . و با گسترش صلح و عدل و وحدت هیچ اثری از خونریزی و وحشت نه در کوه و نه در شهر بجا نماند .

در زیر قسمتی از نامه سرگشاده مجاهد را که قبل از جریان پاوه به امام خمینی نوشته شده بود می آوریم و سپس متن کامل طرح پیشنهادی مجاهدین خلق را ارائه میکنیم .

" منجمله مبرم ترین مسائل کنونی صحنه سیاست کشور مساله ملیت ها و مناطق کردستان ، گنبد ، بلوچستان و خوزستان است که متاسفانه تاکنون کمتر کفایتی در دستگاههای مسئول رسیدگی به این قضایا دیده ایم . بعدی که دیر نیست با دخالت ارتش یک فاجعه ملی و جنگ داخلی سرکیرد حال اینکه به شهادت تمام تاریخ این مسائل هیچگاه با دخالت ارتش و به قیدخونریزی قابل حل نیست . و انگهی کدام ارتش است که درمین خونریزی و کشتار مردم بی پناه بازهم از مشروعیت برخوردار باشد ؟

حال اینکه اگر با یک دیدگاه واقع گرایانه مردمی و انقلابی و اسلامی به مساله ملیتها نگریسته شود ، مشکل را میتوان بدون کمترین دخالت ارتش ، و قوای قهریه به جانب حل سوق داد . راه حلی درقالب تمامیت ارضی خدشه ناپذیر جمهوری اسلامی و ناری از هر صیغه تجزیه طلبانه که بی تردید تمام نیروهای انقلابی نیز در مسیر آن بهر گونه کمک و همکاری آمادگی خواهند داشت ". (۵۸/۵/۱۷) .

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور حضرت آیت الله العظمی امام خمینی :

با کمال تاسف چنانچه در نامه مورخ ۱۷ مرداد ماه گذشته (چند روز قبل از قضایای پاوه) پیش بینی نموده و بعرض رساندیم ، سرانجام امپریالیسم بین المللی بمدد پایگاههای ارتجاعی داخلی خود موفق گردید که جنگ ناخواسته ای را در بخش بسیار حساسی از این میهن اسلامی دامن بزند . باین ترتیب کمتر

بقیه در صفحه ۸

مباحث ایدئولوژیک

برداشتهائی از خطبه ۱۶ نهج البلاغه

(قسمت سوم)

"امام علی روشهای انحرافی راست روانه و چپ روانه را محکوم می کند"

انسان سرنوشت نهایی وجود شناسانهٔ خویش (قیامت) را با عمل خودش پی ریزی می کند

اگر نتوانیم خودرا با آهنگ سریع تحولات اجتماعی منطبق سازیم ، اگر درهرشرایط براساس تحلیل منسجم خط مشی درست و اصولی برای حل مسایل و قبل از همه حل تضاد اصلی جامعه اتخاذ ننمائیم و به راست روی یا چپ روی دچار گردیم ، حتما از دور تکامل جامعه خارج خواهیم شد .

● امام علی خط مشی چپ روانه کسانی را که از کار پرحوصله و طولانی گریز داشته و میخواهند با اصطلاح از روی مشکلات پرواز نمایند ، بخاطر نادیده گرفتن مراحل کمی در پروسه تغییرات تکاملی محکوم به شکست می دانند .

درشماره های پیشین نخستین قسمت از خطبه ۱۶ را تشریح نمود ، دیم . اینک در دنباله آن بسمت قسمت دوم خطبه را که به تحلیل " شرایط سیاسی " جامعه و " شیوه موضعگیری " و " مشی سیاسی " امام در آن شرایط پرداخته شده ادامه میدهیم . ولی قبل از وارد شدن به اصل مطلب لازم است توضیحی مختصر درباره " این مفاهیم بدهیم .

مفهوم "شرایط سیاسی" و "خط مشی سیاسی"

وقتی میگوئیم " شرایط سیاسی " منظور وضعیت نیروهای سیاسی مختلف در جامعه ، رهبری و خصوصیات آن و نوع رابطه اش با مردم ، سطح آگاهی و شعور سیاسی توده ها و مسائلی از این قبیل می باشد که در جوامع مختلف برحسب ویژگیهای آن جامعه و یا ماهیت آن انقلاب متفاوت است . فی المثل بررسی شرایط سیاسی یک جامعه برای ما روشن میسازد که ماهیت رهبری و جناحهای آن چگونه اند آیا دارای انسجام و یکپارچگی است یا دچار تفرقه می باشد ؟ آیا اصیل و انقلابی و یا منحرف و

بقیه در صفحه ۹

روحانیت شیعه برسر دوراهی تاریخی

باید دید محتوا و مضمون یك اصل در مرحله فعلی از انقلاب در خدمت مبارزهٔ رهایی بخش مردم است یا نه؟؟

خلاصه این روزها بازار این بحث ها همانطور که گفتیم درهمه جا داغ است . زیرا که بحث داردمسیری را تعقیب میکند که بتصویب بازرگ عمومی یکی از اصول قانون اساسی مربوط میشود. البته این نکته مسلم است که ولواینکه این اصل درمجلس خبرگان به همان ترتیب وشکلی که دراسلام وجود دارد تصویب شود ، تازه باید دید از محتوای آن درشرایط کنونی چه چیز بیرون میآید . بعبارت دیگر باید دید آیا محتوا ومضمون این اصل درخدمت مبارزه رهائی بخش ضدامپریالیستی امروز مردم ایران قرارخواهد گرفت یا نه . واضحتر بگوئیم باید دید که آیا از آنچه درمتن اراین اصل بیرون میآید استبداد تراوش میکند یا آزادی ؟ راههای سازش با امپریالیسم هموار میشود یا ریشه کنی استعمار؟

زیرا کسیدانیم همچنانکه علی علیه‌السلام دربرابرخوارج استدلال می‌نمود چه بسا که حرفی ، واقعا " هم حرف حق باشد ولی ازآن باطل بیرون بیاید : " کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِها الْباطِلُ "

میدانیم خوارج با استناد به این آیه قرآنی که " اِنِ الْحُکْمُ اِلاّ لِلّهِ " حکومت علی علیه‌السلام را نفی میکردند، ومیگفتند که حکومت فقط ازآن خداست .

بهرحال برسرهمین موضوعات است که این روزها موافق ومخالف درگیر شده‌اند . موافقین ولایت فقیه کموضعشان روشن است . درشرایط کنونی جامعه ما علیرغم هرگونه حُسن نیتی هم که در آنها متصور باشد بهرحال از حرفشان چیزی بیشتر از حاکمیت سیاسی روحانیت بیرون نخواهد آمد .

اما مخالفین مواضع مختلفی دارند . مثلا " عده‌ای از مواضع سرمایه‌داری لیبرال وحتی وابسته به مطلب اعتراض دارند . نظام اجتماعی ایده‌آل این عده همان سرمایه‌داری های غربی است . عده‌ای هم که بهتراست آنها را مخالفین شرعگین بخوانیم امام خمینی را استثناء میکنند ، و بعد حاکمیت فقیه را ردمیکنند . حال اینکه دریك بحث اصولی خود امام خمینی هم مانندائمه معصومین علیه‌السلام ادعای عصمت و معصومیت نداشته وندارند . وطبعا " مانند هربشری خودرا جایزالخطا هم میدانند، مگراینکه کسی بخواهد از روی ناآگاهی یا قصد غرض تملقات طاقوتی را درمورد ایشان نیز معمول کند . تملقها وکنده ـ گوئی های شرک آمیزی که درحقیقت چیزی جز کوچك کردن وکاستن از شان واقعی یك فرد صاحب عقیده نیست . دسته ـ های دیگر از مواضعی بیش وکم ترقیحول‌هانه که البته خود طیف وسیعی راتشکیل میدهند مخالف آنچنان برداشتی از ولایت فقیه هستند . . . .

ما با روحانیت مبارزمان هشداری تاریخی داریم ، هشداری که بیگمان ازعمق ضمیر تمام شهدا برمی‌خیزد.

لکن همانطور که گفتیم مساله ما دراین گفتار تقسیم‌بندی موافق ومخالف وبیان استدلالات ومواضع مختلف طبقاتی وقصد وغرض آگاهانه هریك باز موافقت ومخالفتشان نیست . ما دراینجا بمطلبی بسیار مهمتر توجه داریم .

مساله برسر عملکرد تاریخی رو ـ حانیت شیعه وسرنوشت آنست . در پس پردهٔ ولایت فقیه ، حقیقت اینست که روحانیت شیعه برای نخستین بار پس از هزار وچندصد سال به حاکمیت سیاسی نزدیك شده‌است . البته ما فعلا " دراین بحث از نمونه‌هایی نظیر اینکه شاه‌ها ـ سب اول نیز اعتبار ولایت را از مجتهد باصطلاح جامع الشرایط زمانش کسب نموده وقدرت سیاسی ومذهبی رایکجا حائزشد، صرفنظر میکنیم .

آری مساله اینست که روحانیت شیعه یاهمهٔ سوابق مبارزاتی تاریخی خود اکنون برسردوراهی آزمایش ایستاده‌است راه اول همان مذهب اعتراض وناخرسندی تکاملی است که روحانیت مبارزرا از یک سو باتودههای محروم پیوند میداد ، و از سوی دیگر با دوری ازجاذبه‌های قدرت دربرابرظلمه وحکام جوررودررومینمود .

راه دوّم همان مسلك شناخته شده رضا وسازش است که با دورشدن از واقعیات اجتماعی وخواستهای انقلابی ومردمی آغازشده وبه بیعت بااستعمار ـ گران وجاذبه‌های قدرت منتهی میشود .

دربارهٔ با همین مسیر مردم است که می‌بینیم زودتر ازهمه انقلابیون کشور مازیر تیغ قرارگرفته وبابستی انواع فشارها وتهمت‌ها وشکنجه‌ها را تحمل کنند . بگذارید بهرسیم درمقابل این تیغ های آخته ارتجاعی پس کجایند آن روحا ـ نیون آزاده وفقیهی که تقیه راکنارگذاشته وزبان حقیقت ازنهام برکشند ؟ شما که یک عمر خلوص وشهامت علی (ع) ها و حسین (ع) ها راتبلیغ میکنید آیا نمی ـ بینید که دراین مملکت بنام اسلام چه میکنند ؟ پس چرا سکوت کرده‌اید ؟ آیا نمی بینید که نسل جدید انقلابی چگونه دارد به اسلام (که شما گوشت وپوستتان راهم برهون آن هستید) بدبین میشوند؟ شما چگونه میتوانید تضمین کنید که از اینگونه ولایت فقیه استبداد واحتصار ـ طلبی بیرون نیاید ؟ آیا حرف شما را باور کنیم یا آن انتخابات کذائی ، واین ترکیب انحصاری شگفت‌انگیز خبرگان را؟ آیابراستی شما بآن انتخابات و این خبرگان برای اسلام آبرو خریدید ؟ هیهات !!

البته روی سخن ما با کسانی است که می‌فهمند ودردمکتب و مردم هم دارند . والا حساب سوداگران دین و آنها که از رنج خردروی وتفکر آزادند جداست . اینجاست که این حرف پدر طالقانی که گفته بود " می‌ترسم درچنین مبالسی اسلام دفن شود " پشت‌مربیدار دل وصاحب دردی رامی‌لرزاند .

اینجاست که ما با روحانیت مبارزمان هشداری تاریخی داریم . هشداری که بیگمان ازعمق ضمیر تمام شهدا برمیخیزد . پیام اینست :

" اگر سنت انقلابی ومردمی تشیع را نادیده بگیرید ، اگربا شهدای تشیع وانقلابیون را بگاه ندارید ، واگر سرمست جاذبه‌های قدرت شوید ، خود رابدست خویشتن نفی کرده‌وبدستهارا ن درجه چندم حکام ظالمی که بیجدداً سرخواهند رسید ، تبدیل خواهیدنمود."

جهانخواران درصددند تا انقلابیون رابدست شما وآنگاه شمارا بادستهای خودشان ازصحنه خارج کنند.

سورسیدن این ظلمه جدیدهیچ اغراق نیست . ما ازنقشههای اربابان آن سوی دریاها تاحدودی مطلعیم . آنهادر صددند ، چنانکه متخصصان وکارشناسان خبرهشان طرح ریخته‌اند ، انقلابیون به دست شما وبسی شما را نیز بادستهای خود از صحنه خارج کنند . . .

باید مطمئن باشید که حتی در صورت ذبح شرعی انقلابیون بازهم شما مورد پسند بانکی‌ها نخواهید بود .زیرا شما بلحاظ تاریخی واجتماعی با آنها سازگاری‌ندارید .کمااینکه آنهافئودالها را نیز بنا بر ضرورت تاریخ بکناررریختند.

اما حقیقت پرشکوهی که فراتر از تمام این کش وقوسها چون خورشید میدرخشد ،اصالت ، حقانیت وشکوفائی اسلام راستین ضد بهره‌کشی است ، که پیشرفت آن هرگز ملازم بااین یا آن‌قشر و بااین لباس وآن لباس نیست . وتنها درپیشانی افرادباگروههائی نوشته‌ومقرر شده است که درراه خدا " بخل " نورزند وپستی روا ندارند . برحسب این قرار تکاملی همهٔ انواع وافراد وقشرها وگروه‌های ناشایسته نسخ ونفی شده،باانتخابی اصلح وانسب به انواع صالح و شایسته جانشین و تبدیل میشوند :

هٰاَنْتُمْ هٰؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ، فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَاِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ، وَاللّهُ الْغَنِيُّ وَاَنْتُمُ الْفُقَراءُ، وَاِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا اَمْثالَكُمْ.

(سوره محمد آیهٔ آخر)

. . . اکنون اینک شماهید که خوانده میشودتا درراه خدابه انفاق و فداکاری (ودرگذشتن از شهوات وجاه‌طلبی‌هاتان) بپردازید . پس کسانی از شما بخل‌ودریغ میورزند . اینست وجزاین نیست‌کماینان برنفس‌خویشتن بخل ورزید‌اند وخدا بی نیاز است . و اینان شماهید که نیاز مندید . واگر به راه خدا پشت کنید خدا "جانشین" وتبدیل" میسازد گروهی غیر از شما راکه همچون شما نیستند .

بقیه از صفحه ۱

مفهوم مقدس آزادی (۲)

دموکراسی خلقی بامضمون ضد استثماری اش منادی ارزشهای توحیدی وضامن آزادیهای حقیقی است

درشمارهٔ گذشته‌نشان دادیم که آزادی یک‌ضرورت انسانی ویک نیازفطری است . وگفتیم که مضمون اساسی تکامل هم چیزی جز آزادی ورهائی نیست .

ازطرف دیگر روشن ساختیم که آزادی وبلوغ و رشد آن درگذرگاه‌تاریخ تحقق‌می‌یابد . واین انسان تاریخی ، در طول حرکت ومبارزات اجتماعی خود ، زنجیرهای اسارت وبندگی را یک به یک گسسته‌است .

ظهوردموکراسی درقرون جدید

انقلاب کبیر فرانسه دردوقرن‌پیش پرچمدار انقلاب بورژوائی‌بود . در آن دوران آزادی بعنوان امری مقدس وارد فرهنگ سیاسی شد . ودرمقابل دیکتا ـ تورپهای فئودالی ، دموکراسی بمفهوم حکومت مردم بر مردم مورد ستایش‌قرار گرفته ، و انگیزه قیام وانقلاب دربسیاری از کشورها شد .

بدیهیست که ضرورتهای اجتماعی ـ اقتصادی جوامع مختلف یکسان‌نبودند زیرا همه در مرحله واحدی از پیشرفت اجتماعی قرار نداشتند . لذا انقلابات بورژوائی فوق‌الذکر هم در جوامعی‌که به مرحلهٔ پایانی فئودالیزم گام‌نهاده‌بودند قابل وقوع بود . با اینحال تاثیر فرهنگ و ارزشهای جدید از جمله " دموکراسی " به نوبه‌ٔ خود در بلوغ و انفجار شرایط انقلابی کاملا " سهم داشتند . کواینکه خود متقابلا " از شرایط تاریخی‌سرچشمه گرفته و تاثیر می‌پذیرفتند.

بهرحال ، پیشرفتهای اجتماعی ایجاب میکرد که انسان گام دیگری رادر مسیر آزادی بردارد . همانگونه که در دوران مورد بحث یعنی در انقلابات بورژوائی این دستاوردها حاصل شد :

۱ ـ برقراری رژیمهای پارلمانی و مبتنی بر آراء مردم بجای دیکتاتوریهای‌مطلقه

۲ـ برسمیت‌شناخته‌شدن برخی‌آزادیهای فردی و اجتماعی که مهمترینش عبارت بود از آزادی عقیده واندیشه ، بیان و قلم ، آزادی تشکیل احزاب‌وجمعیتها .

۳ ـ و همچنین پذیرش اصل‌برابری‌افراد در مقابل قانون و . . .

دموکراسی غربی همه‌آزادیهارا تامین نمیکند،

اگر چه در انقلاب کبیر فرانسه و دیگرانقلابات‌مشابه‌شعارآزادی ، برابری ، برادری ، مطرح بود ، ودر حقوق وقوا ـ نین اساسی این جوامع نیز براین‌مسائل بیش‌ازهرچیزتاکیدشده‌است ،لکن‌ازآنجا که در جوامع فوق مناسبات سرمایه‌داری ونتیجتا " استثمار انسان از انسان حاکم است ، مفاهیم آزادی وبرابری درعمل برد محدودی دارند . زیرا وجوداختلا ـ فات طبقاتی ونیزتمرکز ثروت وسرمایه‌در دست عده‌ای محدود خود ناقض‌برابری است . ومهم اینکه نه‌فقط در زمینه‌های اقتصادی بلکه بالتبع در دیگر موارد ازجمله در صحنه‌سیاسی ،اجتماعی و . . . این تمایز وتبعیض‌کاملا " محسوس ومعینی است . عملا " افراد تقریبا " محدودی از امکانات مختلف‌برخوردارندو سیستم‌هم طوری مستقر و تنظیم شده‌است که آزادیها هم درجهت دفاع از وضع موجودکاناليزه شود . بنابراین بطور سیستماتیک گروه کثیری از مردم (بخصوص توده‌های تحت ستم)قربانی مناسبات بهره‌کشانه‌وتبعیض آمیز حاکم میشوند . اگرچه‌درظاهراکراه‌و اجبار ومحدودیتی به‌چشم نخورد .وگو اینکه در مواردی آزادیها محترم شمرده شوند (آزادی مطبوعات و احزاب‌و . . .)

دموکراسی تضمینی برای بقای جامعه

باوجود این باید خاطرنشان کرد که فقدان همین مقدار آزادی در جوامع انسانی هم میتواند انگیزه بسیاری ازنا ـ رضایتی‌ها وعامل نابسامانیهای بیشتر و نتیجتا " زمینه انفجار شود . کما اینکه می بینیم در بسیاری ازکشورهای تحت سلطه اعمال دیکتاتوری خودعامل‌تشدید و تسریع کننده‌ٔ انقلابات میشود . بی ـ تردید هیچکدام ازاین رژیمها نمیتواند یک عمر طولانی را برای خود تضمین‌کند درحالیکه جوامع سرمایه‌داری که بشیوه‌ٔ دموکراسی بورژوائی‌اداره‌میشوند ،اساسا " درمعرض چنین تکانها وتضمیرات غیر ـ

بقیه درصفحه ۳

گذاشته میشود . ناسره ازناسره‌جداشود، بدون‌شک اگر نیروهای اصولی دراین مقطع واین‌نقطه عطف که قرارگرفته‌ایم ، نتوانند مرز وحدت وتضاد ، ودرنتیجه شیوه‌ٔ برخورد با نظام حاکم، را درک کنند ،آنگاه شعارهای ضدارتجاعی آنها نه‌تنها چندان مفید نخواهدبود ، بلکه گاه شعار را ازمحتوای خود تهی خواهد کرد .

شیوه‌حل تضادهای فرعی

مثلا " : اگرنتوانیم این‌قانون عمومی را که حل تضادهای فرعی فقط و فقط‌بطور اصولی درچهارچوب‌حل‌تضاد اصلی امکانپذیراست ـ درک کنیم ،آنگاه صرفا "بدلیل"امکان"استفاده از تضاد فرعی ، برموج خودبخودی این تضاد سوار خواهیم شد . وعلیرغم دیدگاههای ابتدائی سازمانی درزمینه‌ٔ ضرورت‌پرهیز از درگیری مسلحانه با نظام حاکم به یکباره ،درجنگی ناخواسته محصورخواهیم شد . وآنگاه تئوریهایمان بایک چرخش درخدمت توجیه آنچه‌که اتفاق می‌افتد قرار خواهد گرفت . نه آنچه‌که‌بعنوان یک نیروی اصولی باید درتحقق آن‌بکو ـ شیم . وطبعا " بهترین فرصت برای جنگ افروزان خواهد بودتاچهارنعل درجهت تثبیت موقعیت مرتجع‌ترین وفاشیست ـ ترین جناحهابتازند . بنظرما به دنبال این خروج اصولی ازخط، پیامدها قابل پیش‌بینی است .

آنچاکه یکی ازانقلابی‌ترین شعارهابه باد انتقادگرفته میشود

آنگاه دیگر نقش ضد ـ ارتجاعی عمیق وهمه‌جانبه‌ٔ یک نیرو که براصول مسلم خود استوار مانده فراموش خواهد شد ، وپرهیز از ازغوطه خوردن دراین وادی"سازش"بحساب‌خواهدآمد. ونیز بافراموش کردن ساده‌ترین اصول حاکم برانقلاب دموکراتیک‌وضدامپریا ـ لیستی ، دریک تحلیل نابخته تمام نیروهائی راکه تحت‌عنوان اسلام بحیات سیاسی خودادامه‌میدهندیک کاسه‌کرده ، وآنگاه یکی از انقلابی‌ترین شعارهایعنی " جامعه بی طبقه‌توحیدی " را به باد انتقادخواهیم گرفت . دراین‌میان‌آنچه که فراموش میشود " حقیقت " است . به واقع درهنگام چنین ارزیابی هائی‌باید منصفانه به‌سؤال‌زیر پاسخ دهیم : علی‌ـ رغم تشابه شعارهای ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی برای برخی نیروها ، کدام نیرو بیشترین نقش را درتجزیهٔ‌ارتجاع ایفا کرده‌است . وچه‌کسی در مسیرتشکل آن گام زده‌است ؟ آیا میتوان باعملکر ـ های چپ روانه وغیر اصولی‌خودنیروئی را که درست در لحظهٔ پیروزی ـ که چشمها خیره‌شده‌بود ـ بی محابا به‌پیروی اراصول ایدئولوژیک ـ سیاسی خویش به موضعگیری قاطع پرداخت ، بهایی سادگی متهم به سازش نمود؟ وآیا باید‌به‌همین سادگی نقش نیروئی راکه‌حتی دربسیاری از موارد به‌مثابه‌ٔ سپری‌درمقابل‌تهدیدات استبدادی (که درجهت تنگ کردن دموکراسی برای نیروهای‌انقلابی بود) عمل کرده فراموش کرد؟ از نظر ما پاسخ تمام این سؤالها را باید درناتوانی پیاده‌کردن عام درخاص جستجو کرد . یعنی اینکه فقط آنگاه که‌بتوانیم درشرایط کنونی مرز وحدت وتضادمان را بانظام حاکم ازیکطرف ، ونیروهای مختلف‌سیا ـ سی ازطرف دیگر تنظیم کنیم ،فقط درآن صورت میتوانیم ادعاکنیم که‌واقعا " توان پیاده‌کردن مبارزهٔ ضدامپریالیستی وضد ارتجاعی را ،درعمل‌داریم .وبدینترتیب صلاحیت خودرا بعنوان‌یک نیروی اصولی درانقلاب دموکراتیک‌نشان داده‌ایم.

ضامن اصلی پیروزی،پیروی ازیک‌خط اصولی است

وبعنوان یک هشدارهمه ماباید هشیار باشیم که چپ‌روی‌علیرغم ظاهر انقلابیش کمگاهی بسیارهم گیراست، نباید چشمهارا خیره‌کند . چراکه ،درطو ـ لانی‌مدت ، ضامن اصل پیروزی ،پیروی ازیک خط‌اصولی است . وبیگمان‌وحدت درون تشکیلاتی رانیز جز درسایه‌ٔ گام زدن دراین مسیر نمیتوان کسب کرد . تشکل صفوف خلق نیز درست درهمین رابطه امکانپذیراست وطبعا" هشیاری در این زمینه را ازچه کسی جز دانشگاه و دانشجو دردرجه اول میتوان انتظار داشت)

" ادامه‌دارد " .

دانشگاه‌وانقلاب (۲)

کوچکترین ساده‌اندیشی یاساده‌گزینی درموضعگیریهای سیاسی میتواند نیروهارادچارلغزشهای خطرناک وفاجعه‌آفرین کند

ضامن اصلی پیروزی،پیروی ازیک‌خط اصولی است

درشماره‌ٔ قبل دیدیم که بدلیل حاکمیت دیکتاتوری ،دردوران قبل از انقلاب ،فاصلهٔ عمیقی بین‌آگاهی‌توده‌ها وروشنفکران درجامعه ما بوجودآمده‌بود . وازهمین‌روشنفکر حساس‌ومسئولیتی سنگین بردوش‌دانشگاههامی‌باشد،وچشمهاگویان این قلب همیشه درتپش انقلاب‌است .

ونیز گفته شد که بازتاب ناخر ـ سندی دانشجویان ازعملکردهای ارتجا ـ عی سیستم حاکم تجزیهٔ سریع صفوف دانشجویان است که درآغاز پیروزی متشکل‌میشود . و وعده دادیم که بابررـ سی ابعادگوناگون وظایف دانشجوکمکی باشیم به راهیابی بسمت‌وحدتی نوین و صفوفی متشکل منتهی این بار ، اصولی و نه صوری . که طبعا " بنظرما درکلیت‌خود باید حاوی جوهر ضدیت با امپریالیسم، ارتجاع واستبداد باشد .

قبل از پرداختن‌به موضوعات مشخص که تعیین‌کنندهٔ نقش ومسئولیت دانشجو درقبال نیروهاواقشاروطبقات اجتماعی است ، ناگزیر باید به یک ویژگی انقلابمان اشارهکنیم ، که آگاه ـ کردنی است ، ودرعین‌حال‌هشداردهنده.

پیچیدگی‌خاص‌شرایط اجتماعی‌ما

تحولات شتابان که‌باسرعت‌سر ـ سام‌آوری ازآغاز خیزش خلق درجامعه مامیگذرد بدون شک پیچیدگی خاصی را درتضادها و عملکردآنها دربطن‌جامعه‌ما بوجود میآورد . بطوریکه‌کوچکترین‌ساده گزینی وساده‌اندیشی درزمینهٔ موضعگیر ـ یهای سیاسی میتواند حتی ،نیروهائی راکه‌میخواهندصادقانه‌اصولی برخوردکنند ،دچار لغزشهای خطرناک وحتی فاجعه‌آفرین‌کند. بعبارت دیگر، هرچند این قانون‌پیوسته برحرکت انقلابی جامعه حاکم‌است که بدون تئوری انقلابی نمیتوان انقلاب‌کرد. ولی یافتن مصادیق تئوری‌های انقلابی درزمان دیکتاتوری کجا ودرشرایط حاضر کجا . درآن زمان‌مطلق‌شدن تضادها ضد خلق ـ پایگاه‌ملی امپریالیزم ـ طبعا " رابطهٔ نیروهای درون‌خلقی‌را روشن‌تر میکرد . وباسهولت بیشتری هر نیروی اصولی میتوانست‌وحدت وتضاد خود را باسایر نیروهامشخص کند . ولی اکنون دیگرآن سرراستی رابطه‌ها ، ازبین‌رفته است . مخصوصا " که تحول سریع‌اوضاع که همراه با تجزیه‌وترکیب نیروهاست ، ایجاب میکند که تحلیلهای خودمان را مستمرا " نوکنیم . وباعینیت تطبیق‌دهیم والا بقول آن انقلابی متوجه‌خواهیم شد که ناگهان نوددرصد (۹۰٪) آنچه را که درمیدان عمل بدست‌آورده‌ایم ، در میدان تئوری ازدست دادهایم . وبدین‌سا ـ ن ، بهرشکل وبهرصورت وبهردلیل ، اگر موفق به دست‌یابی به تحلیلی اصولی وهمه‌جانبه ازشرایط حاکم برجامعه ،یعنی ترکیب طبقاتی‌سیستم حاکم ، موقعیت اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی اقشارو طبقات اجتماعی ، ونیز ماهیّت نیروهای مختلف سیاسی نشویم ، درطولانی مدت افقی که درقبال ما گشوده‌است ـ حتی علیرغم پیروزیهای تاکتیکی ،واگر چه با جذب لایه‌هائی ازطبقات اجتماعی همراه باشد ـ افقی تیره‌درزمینه‌مبارزه‌اجتماعی وآینده‌ای پراز تفرقه ،دربطن سازمان مسلح به‌چنین شیوهٔ کار ، درانتظارما خواهد بود . باری ، همچنانکه گذشت بدون شک لااقل ابعاد سیاسی موضعگیری درقبال سیستم دیکتاتوری مثل رژیم شاه ونیز موضعگیری درقبال یک دولت‌واقعا " ملی ،ضدامپریالیست‌وضدارتجاع چندان پیچیده‌نیست . ولی صلابت‌تئوری‌های انقلابی وتوان‌تئوریک‌وعملی یک‌سازمان واقع درشرایط پیچیده‌ای ، مثل مقطع کنونی ازتاریخ میهن ما ، به‌بوتهٔ‌آزمایش گذاشته میشود . تاسره ازناسره‌جداشود، بدون‌شک اگر نیروهای اصولی دراین مقطع واین‌نقطه عطف که قرارگرفته‌ایم ، نتوانند مرز وحدت وتضاد ، ودرنتیجه شیوهٔ برخورد با نظام حاکم، را درک کنند ،آنگاه شعارهای ضدارتجاعی آنها نه‌تنها چندان مفید نخواهدبود ، بلکه گاه شعار را ازمحتوای خود تهی خواهد کرد .

شیوه‌حل تضادهای فرعی

مثلا " : اگرنتوانیم این‌قانون عمومی را که حل تضادهای فرعی فقط و فقط‌بطور اصولی درچهارچوب‌حل‌تضاد اصلی امکانپذیراست ـ درک کنیم ،آنگاه صرفا "بدلیل"امکان"استفاده از تضاد فرعی ، برموج خودبخودی این تضاد سوار خواهیم شد . وعلیرغم دیدگاههای ابتدائی سازمانی درزمینهٔ ضرورت‌پرهیز از درگیری مسلحانه با نظام حاکم به یکباره ،درجنگی ناخواسته محصورخواهیم شد . وآنگاه تئوریهایمان بایک چرخش درخدمت توجیه آنچه‌که اتفاق می‌افتد قرار خواهد گرفت . نه آنچه‌که‌بعنوان یک نیروی اصولی باید درتحقق آن‌بکو ـ شیم . وطبعا " بهترین فرصت برای جنگ افروزان خواهد بودتاچهارنعل درجهت تثبیت موقعیت مرتجع‌ترین وفاشیست ـ ترین جناحهابتازند . بنظرما به دنبال این خروج اصولی ازخط، پیامدها قابل پیش‌بینی است .

آنچاکه یکی ازانقلابی‌ترین شعارهابه باد انتقادگرفته میشود

آنگاه دیگر نقش ضد ـ ارتجاعی عمیق وهمه‌جانبه‌ٔ یک نیرو که براصول مسلم خود استوار مانده فراموش خواهد شد ، وپرهیز از ازغوطه خوردن دراین وادی"سازش"بحساب‌خواهدآمد. ونیز بافراموش کردن ساده‌ترین اصول حاکم برانقلاب دموکراتیک‌وضدامپریا ـ لیستی ، دریک تحلیل نابخته تمام نیروهائی راکه تحت‌عنوان اسلام بحیات سیاسی خودادامه‌میدهندیک کاسه‌کرده ، وآنگاه یکی از انقلابی‌ترین شعارهایعنی " جامعه بی طبقه‌توحیدی " را به باد انتقادخواهیم گرفت . دراین‌میان‌آنچه

گزارشی از زندگی مردم در حلبی آباد

بازخدا را شکر دولت اسلامی شده، میگذارند ما توی آلونک بنشینیم

ما فقیر و بیچاره‌های طبقه سه انقلاب کردیم، و خدا میداند توی انقلاب خونمان را هم دادیم، و حالا باز هم فقیر هستیم

کنار جاده سوم شهرری نرسیده به سه راه دولت آباد ۱۸۰ خانوار در یک حلبی آباد زندگی می کنند. حدود ۴۰ خانوار لب جاده و ۶۰ خانوار ۱۰۰ متر دورتر، ۴۰ خانوار در غرب جاده و ۳۸ خانوار دیگر در سمت جنوب غربی درمیان گود. آنها کمی پراکنده اند ولی همگی عملاً از درد مشترکی رنج میبرند. از فقر، بیولاقی که خود فرزندانشان را بمرگ تهدید می کند. آری به مرگ، مردنی جانکاه و دردسری...

کمربند فقر دور شکم تهران سرمایه داران

آلونکها از خشت، پاره آجر چوب حلبیها و روغن نباتی پر از خاک درست شده است. آنها از هرچیزی که بتواند سایه ای ایجاد کند و یا جلو باد و سرما را بگیرد سرپناه و خانه میسازند. این مصالح ساختمانی را با هزار زحمت و جان کندن از میان آهن قراضه ها، جوبها، خرابه ها و آشغالها پیدا می کنند. بله اینهم معنی دیگری از زندگی مردم زحمتکش ما برروی نوار فقر است. کمربند زشتی که بر روی شکم تهران سرمایه داران بسته شده.

کمتر آلونکی است که با تمام وسائلش از ۱۵۰ تومان بیشتر بیارزد. درحالی که ساختمانهای ۱۵۰ میلیون تومانی با قریب ۲۰ میلیون تومان تزئینات.. لاکژوری مالکیت مشروع پیچیده شده و باد می خورد.

با یکی از ساکنین که در حال ساختن گل می باشد به صحبت می نشینیم. اسمش علی عباس است. او ۱۵ سال پیش از روستای "رباط مراد" خمین به تهران مهاجرت کرده. دارای زن و ۳ فرزند است. با اینکه حدود ۳۵ سال سن دارد ولی بسیار شکسته و پیر بنظر می رسد. او از بیکاری مینالد. می گوید: یک روز کار می کنم و ۸-۷ روز بیکاری می کشم. لذا چیزی برای خوردنمان نمی ماند. دکانه بچه ها به غذا و میوه هائی است که افراد خیر می آورند. اگر آن هم نرسد از گرسنگی می میریم.

آنها که هیچ مورد آمد دیگری ندارند. دور مانیفاقی که در جاده تولف کنند جمع میشوند. زن و مرد، بزرگ و کوچک همه منتظرند طرف خوراکی آورده باشد. اگر چرا این باشد، مثلاً کسی برای پنچرگیری توقف کرده باشد همگی مایوس برمیگردند.

گاهی که برنج، نان، میوه و یا لباسی برای تقسیم آورده باشند همگی هجوم می آورند و باهم دعوا می کنند. دست آخر آنکه قوی تر است چیزهای خوبتر را می برد. و گاه میهمترها تکه نانی در دست با چهره ای گرفته بازمی گردند.

علی عباس سالها در تهران بوده، و در آلونکهای مختلف و جاهای بسیار. اما همیشه روی کمربند فقر بوده، کمربندی که چهره واقعی سرمایه داری را در یکی دو غیابان پائین تهران مرکز تمامی شهرهای ممالک وابسته به امپریالیسم می بینیم.

درگذشته با سرنیزه ها را از آلونکمان بیرون میکردند

علی از خاطراتش میگوید، از ۷ سالی که در همین سوراخ بسر برده. از زمانی که پلیس رژیم شاه با سرنیزه آنها را از آلونکها بیرون می کرد. از شبهای گرسنگی بچه ها. و از داری که یک کیلومتر بالاتر داشته. ولی بخاطر بی پولی نتوانسته از خانه هائی که قسطی به چادرنشینها - فروخته بخرد. با درمان و رعیتی اش می افتد، با حسرت آه میکشد و به آربابها نفرین می کند.

از سر تا پایش فقر می بارد. کفش، لباسش و..... همه اینها کینه علیه استثمار و استعمار را در انسان بیدار میکند. آدم را بیاد امام علی می اندازد آنجا که فریاد می زند: هیهات، که من با شکمی سیر بخوابم، در حالیکه شاید در حجاز و یمامه کسانی سیر شدن را یافته اند. (در نامه به عثمان بن حنیف) و بیاد در آمدنت و قرارادهای تسلیحاتی و لاف زدنهای سخنگوی دولت در دیار غربت می افتد که چند هزار خانه به مستضعفین داده ایم.

و بالاخره انسان را بیاد مسئولیت افشای آنچه به نام علی و اسلام انجام می شود می اندازد (چراکه امام علی معتقد است: خدا از آگاهان جامعه پیمان گرفته تا بر گرسنگی مظلوم و سیری ظالم ساکت ننشینند).

علی عباس سیاه و آفتاب سوخته است. درست مثل بچه هایش که جلو آفتاب توی لجنها بازی می کنند، و یا در زباله ها بدنبال چیزی می گردند. در اینجا از بهداشت، دستشوئی حمام، مدرسه و درمانگاه خبری نیست. چند آلونک به طور قاچاق از دکل برق گرفته اند. ولی اکثراً "قدرت خرید ۵۰ - ۴۰ متر سیم را هم ندارند، و الا برق دار می شدند. تنها امکان رفاهی! بهتر بگوئیم حیاتی آلونکها شیر آبی است که بعداز قیام برایشان کشیده شده، بیشتر اوقات اطراف شیر از جمعیت موج میزند. زنها رخت و ظرف می شویند، مردها برای گل کاری آب می برند و چون کفاف احتیاجاتشان را نمی دهد همیشه سرشیر دعواست.

زن علی می گوید: شوهرم یک روز کار می کند و ده روز بیکار است. هر سال وضع مان بهتر بود. امسال کارگری هم نیست. قبلاً شوهرم در کارخانه آلومینیوم سازی حاج اسداله کار می کرد. اول روزی ۶ تومان و بعد ۱۳ تومان می گرفت که ۷ ریال آنرا بابت بیمه برمیداشتند. بعد شد ۴۰ تومان. افغانی ها که آمدند وضع بدتر شد. ولی امسال با وجودی که افغانها رفته اند کار نیست.

و حالا فریم با روزی ۲۰ تومان هم شده کار کنیم.

علی عباس اضافه میکند که ما فقیر و بیچاره های طبقه ۳ انقلاب کردیم، و خدا میداند تو ی انقلاب خونمان را هم دادیم. ولی بعد از انقلاب فقیر هستیم. حالا از دولت انتظار داریم که خانه ای بما بدهد. یک آبی، یک برقی. و حالا می هم برایمان درست کند. ما توالت نداریم، برای حمام هم هر ۱۵ روز یکبار، یک دفعه میرویم حمام میدان شوش. ولی حمامی پول زیاد می گیرد. ما از دولت اسلامی و امام خمینی می خواهیم که هرچوری شده بالاخره وضع ما را درست کند. ما نه مدرسه داریم که بچه ها درس بخوانند، و نه سواد داریم که یک کاغذ بخوانیم. با زعما را شکر دولت اسلامی شده می گذارند ما توی آلونک بنشینیم. زمان طاغوت این راهم نمی گذاشتند چی بگم درد ما مگر یکی و دو تا است. آدم نمی داند تا زش درست است یا نه آهون این زمینها مال شاهپور غلامرضا و اشرف است شاید غصبی باشد.

مردم حلبی آباد بر سر دو راهی:

اندیشه هائی که از انقلاب گرفته اند، و تفکرات سنتی گذشته گرا

علی عباس راست می گوید: دردها زیاد و بسیار خطرناک. آنچه دردی بزرگتر از این که آدم به فکر غصبی بودن زمین شاهپور غلامرضا و اشرف باشد. این تنها زبان او نیست که چنین اعتقادی را بیان میکند گفتار توده های محرومی است که طی قیام سال گذشته بطور غریزی دشمن را شناخته و به مراکز اصلی آن با تکبیر، کلانتریها و دیگر مظاهر وابستگی و دیکتاتوری قهرمانانه تاختند. ولی پس از پیروزی انقلاب، اسلام علی را از اسلام سردمداران ارتجاع باز نشناختند. و همین ناآگاهی نردبانی برای بالا رفتن ارتجاع شد.

مرتجعین همیشه بنیادخود را با استفاده از شیوه های کهنه پی ریزی می کنند. غافل از آنکه سقف این پایه های سست بر سرشان خراب میشود.

(با آگاه شدن توده ها و رشد شرایط ذهنی جامعه) و نابود میشوند (سوره نحل آیه ۲۶)

این مرد آلونک نشین این طور ادامه میدهد: اینجا دکتر نداریم. بعد از انقلاب هر دو هفته یکبار یک دکتر می آمد الان از ماه روزه ای تا به حال نیامده. بچه ها مان هر موقع مریض میشوند مجبوریم ببریمشان قیروزآبادی. ولی تا مریض خانه قیروزآبادی ۱۰ تومن کرایه مان می شود. آخر یک آدم کارگر بدبخت و بی پول دستش به کجا می رسد. الان چشم همه بچه ها دردمی کند، ولی پول نداریم ببریمشان دکتر. قرار بود از طرف بهداشت برایمان توالت درست کنند، یک ماه است رفته اند و خبری نیست

هرکاری که از آن بدتر و سخت تر نباشد...

رفته رفته اکثر آلونک نشینهای اطراف دورما جمع می شوند. بچه ها پول و میوه می خواهند. زنها التماس میکنند که برایشان کار پیدا کنیم. و یا اگر جائی خانه میدهند یا آنجا را هنما قیشان کنیم. زندگیشان را نشان می دهند. درمیان آلونک یک صندوق قراضه، سماوری قدیمی، چند کاسه روحی یک لحاف کهنه، با یک گلیم پاره به چشم میخورد. بقیه اش را هم آب پا شیده اند که گرد و خاک نشود.

زمان طاغوت این راهم نمیگذاشتند..

زنجیری از دانه های سفند نیز با پارچه هائی قرمز از سقف آویزان است. این تمام وسائل زندگی آنها است.

میداله همسایه علی عباس حدوداً "۲۵ ساله است. دو تا زن دارد. و قبلاً" روزی ۵۰ تومان کار می کرده. ولی از ۵۰ روز قبل بیکار شده و پولش هم ته کشیده، و نمیداند با بچه اش که تازه به دنیا آمده چه کند؟

زنی که خودش اهل عرم آباد و شوهرش نهاوند است از ما - تقاضای کار می کند. او که یک چشمش نابینا است در جواب این سؤال که چه کاری میخواهی؟ میگوید: هرکاری که از آن بدتر و سخت تر نباشد. خدایا مردیم از گرسنگی و بیچارگی. حدود ۴ سال است که توی آلونک می نشینم. زمستانها شرشر باران و برف می آید. تابستان هم گرما و بشه. خدایا یک روز میشه ما هم یک خانه داشته باشیم. با شوهرمان بیکار نباشد. روزی ۲۰-۳۰ تومان دا شمی بگیره.

اگر دستمان به جائی بنده، حرف ما را بگوش آقا برسانید

وقتی خواستیم از یک بچه عکس بگیریم گفتند: هر روز می آیند اینجا عکس برمیدارند ولی کاری برایمان نمی کنند. یک نفر آمده بود اینجا میگفت نفری ۲۰۰ تومان بدهید تا برایتان خانه بگیریم. باورمان نشد. به کمیته گفتیم آمدند و را گرفتند و بردند. بعد معلوم شد کلاه برداراست. چند روز بعد با مأمور کمیته برگشت و التماس میکرد که بفاطرزن و بچه اش او را ببخشیم. ما هم بخشیدیم. ترا بخدا اگر دستمان جائی بنده، حرف ما را به گوش آقا برسانید. بلکه یک کاری برای ما بکنند.

مفهوم مقدس آزادی

بقیه از صفحه ۲

منتظرهای نیستند. (البته در محدوده عمر تاریخی شان) زیرا عدم رشد تضادهای اجتماعی و بویژه طبقاتی به آنها اجازه میدهد که در چارچوب همان آزادیهای یاد شده، امکان تظلم خواهی و اظهار وجود را برسمیت بشناسند. از اینرو تا مدتها از رویاروئی و درگیر شدن با نیروهای انقلابی و نیروهای مسلحانه در امان خواهند بود. و بفرض هم که چنین حرکاتی شکل بگیرد یک تهدید جدی به حساب نمی آید. زیرا زمینه رشد ندارند (تمونه: با درماتیشوف در آلمان) برعکس درکشورهای زیر سلطه بدلیل وابستگیهای امپریالیستی، ووجود فقر و محرومیت و نیز رشد تضادهای طبقاتی و بالاخره دفاع سیستم از مالکیت خصوصی و استثمار بحد کافی ثبات و دوام نظامها تهدید میشود. اما وقتی این تهدید به اوج میرسد که دیکتاتوری نیز حاکم باشد. زیرا در شرایطی که راههای مشروع و علنی تظلم خواهی مسدود شود نارضایتی ها بصورت تلاش در جهت نابودی دیکتاتوری و تمامیت رژیم متمرکز میشود.

با اعمال فشار و سرکوب اشکالات جامعه برطرف نمیشود

این درست است که رژیمهای ارتجاعی برای بقاء خود روشهای دیکتاتوری را اعمال میکنند، و اینهم واقعیت دارد که با آزاد بودن اندیشه و بیان و قلم و... سیستم حاکم مورد انتقاد و هجوم تبلیغاتی قرار میگیرد وچه بسا باعث تضعیف و بی اعتبار شدن آن گردند. اما اینهم حقیقت دارد که با اعمال خفقان و دیکتاتوری نه تنها اشکالات پوشیده نمیماند، بلکه سلامت جامعه نیز بیشتر در معرض مخاطره قرار میگیرد. چراکه نارضایتی ها گسترده تر و عمیقتر میشود. و تازه نشریات مخالف هم که سلماً" بصورتهای دیگر (مثلاً" شب نامه) ادامه خواهند یافت، از اعتبار و جاذبه بیشتری برخوردار خواهد شد. درمقابله با چنین اوضاعی دوراه بیشتر وجود ندارد. یا پاسخ مثبت و انقلابی به خواستهای مختلف سیاسی و اجتماعی - اقتصادی مردم و از جمله تضمین دموکراسی - و یا تشدید خفقان و سرکوب را پیشه کردن. بدیهی است که در پناه راه حل دوم جامعه بسا برای مدتی آرامتر و ثبات مورد نظر تامین شده، و حتی هیچکس جرات اظهار نظرهم پیدا نکند. اما بی تردید این شیوه در دراز مدت بیشتر باعث تضعیف و تلاشی سیستم خواهد شد. زیرا علت واقعی نارضایتی ها - نیازهای اجتماعی انتقادو اظهار نظر درست و غلط احزاب و مطبوعات نموده که با جلوگیری از آنها هم برطرف شوند.

بلکه با یک برخورد صحیح و بدور از احساسات میتوان مشکلات و نارسائیهای عینی موجود را بررسی کرد. و از آن جمله است راه حلهای قهرمردمی و ناقصی که در مقابله با مسائل مختلف ارائه و اعمال میشود. بنابراین اگر آزادی احزاب و مطبوعات باعث تحریک و تشدید نارضایتی میشوند علت را نه در وجود آزادی بلکه در عمق مسائل و دردهای اجتماعی بایستی جستجو کرد. در اینصورت بجای مخالفت با دموکراسی و جلوگیری از انتشار آزاد مطبوعات، به ریشه یابی و معالجه دردهای واقعی اولویت خواهیم داد. آنوقت مشاهده خواهیم کرد، که حتی فریبنده ترین جعلیات و غرغروزیهای احتمالی نویسندگان هم نمیتواند تاثیر مخربی برجامعه و اذهان مردم باقی گذارد. بلکه برعکس چنان مواضع و اظهارات فرغرآلود، از آنجا که با واقعیات جور درنمی آیند بیش از هر چیز باعث بی اعتباری و رسوائی خود آنها میشوند. یا مثلاً" وقتی امکان فعالیت علنی برای احزاب و گروهها وجود نداشته باشد، بدون شک آنها بصورت مخفی و زیر زمینی فعالیت خواهند کرد. این درست است که در شکل مخفی، نمیتوانند آزادانه از امکانات و شرایط بنفع خود استفاده کنند وتشجیناً" محرومیتهائی را متحمل میشوند. اما سیستم حاکم بالا" کمتر از آنها ضرر نخواهد کرد. بلکه بدینوسیله به دست خود زمینه رشد استراتژیک مخالفینش را فراهم خواهد کرد.

تجربه تلخ امپریالیسم از دیکتاتوری ها و نتیجه گیری هایش:

خصوصیت جهانخواری امپریالیزم، سرکوب و خفقان و جنگ افروزی را ذاتی آن کرده است. باین جهت از بدو ظهور نابسوشتن عامل قتل ما ملت، مقدجو - تیها و بالاخص تحمیل رژیمهای دیکتاتوری به خلقهای تحت ستم بوده است و ما خود شاهد بارزترین نمونه آن یعنی رژیم سرسپرده و جلاد پهلوی بوده ایم. البته نیازی به توضیح نیست که امپریالیزم درسایه این دیکتاتورهای ضدخلقی احد اکثر چپاولگری و سوءاستفاده را کرده و هر حقی را از مردم زیر ستم دریغ داشتند. لکن از سوی دیگر در بطن چنین سیستم هائی نطفه اصلیترین و انقلابی ترین جنبشهای مردمی هم بسته میشد، جنبشهائی که برخلاف حرکتهای اصلاح طلبانه و رفرمیستی قلب ورپشه دشمنان خلق و مردورانشان را هدف قرار میداد. و دیگر جائی برای سلطه آنها باقی نمیگذاشت و این ندای آزادی واقعی خلقهای قهرمان و رزمنده بود. حماسه ویتنام و پیروزی قاطع مردم آن سرزمین بزرگترین قدرت ضدبشری تاریخ (آمریکا) عینی ترین نمونه در اینمورد است که از قضا بیشترین تجربیات تلخ را هم برای امریکا بارمغان آورد. این شکست درعین حال بامریکا آموخت که دیگر نمیتوان به شیوه های گذشته متکی بود وهمچنان از رژیمهای دیکتاتوری بی قید و شرط حمایت کرد. هرچند که در سرسپردگی و وابستگی شان تردید نباشد.

علیم کردن سیاست "حقوق بشر" و تاکید بر آزادی های سیاسی مردم کشورهای زیر سلطه، با همه فریبکاریهایش بیانگر خط جدید امپریالیزم و بازتابی از تجربیات تلخ گذشته است. تا بدینوسیله راه انقلاب و انقلابیون را سد کرده، و اصلاح طلبان را جایگزین آنها نماید. گو اینکه میدانیم جهان - خواری و ماهیت ضدخلقی و جنگ افروز امپریالیزم نهایتاً" آنرا از خشن ترین شیوه های سرکوب بازنخواهد داشت.

دموکراسی خلقی دست آورد نوینی در رهگذر "آزادی" مردم

برخلاف دموکراسی بورژوائی و شعارهای بی محتوای آن، دموکراسی خلقی با مضمون ضداستثمارش منادی ارزشهای توحیدی و ضامن آزادی حقیقی هست، زیرا اولاً" مبتنی بر برابری انسانها در زمینه های مختلف اجتماعی - اقتصادی بوده و برتریها و ارزشها براصل دیگری چون تقوا متکی است (*ان اکرمکم عندالله اتقیکم*) و ثانیاً" متکی بر شورا های مردمی میباشد که بطور واقعی و در سطوح مختلف مردم را حاکم و ناظر بر امور اجتماعی و سرنوشتشان مینماید. (وامرهم شوری بینهم) و تهایتاً" راه هرگونه تبعیض، برتری - طلبی، دیکتاتوری، واستثمار را مسدود کرده و مسیر جامعه" بی طبقه توحیدی را هموار میسازد. جامعه ای که در آن همه" آزادیهای انسانی به او باز میگردد و بطور تاریخی تضمین خواهد شد. و همه مردم از فرصتهای اجتماعی - بطور برابر برخوردار خواهند شد (*لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط.*) در آن جامعه آزادی و برابری و برادری دیگر نه یک شعار بی محتوا بلکه یک نظام تحقق یافته و ملموس خواهد بود. در چنین اجتماعی است که انسانها تازه از درگیریهای مادی و طبقاتی مسیر تکامل خویش را به سمت خدا باز میگشایند و خود و جامعه شان را به مرز خداگونه شدن نزدیک می کنند. *انی جاعل فی الارض خلیفة* ...

***

گزارشی از مراسم بزرگداشت چهلمین روز درگذشت آیة‌اله طالقانی در کارخانه کفش ملی

کارگران: راه پدر طالقانی را ادامه میدهیم

دکتر پیمان: هدف از شورا این نبود که مایک مجلس مشورتی برای مدیر و سرمایه‌دار و کارفرما درست بکنیم

در اربعین پدر طالقانی هزاران نفر از کارگران گروه گروه با دادن شعارهای انقلابی در کارخانه کفش ملی واقع در جاده قدیم کرج ورهم جمع شدند. آنان با برپائی مراسم یادبود ادامه راه طالقانی یعنی تشکیل شوراهای واقعی تا مرز شهادت پیمان بستند. در ابتدا برنامه یکی از کارگران در تفسیر آیاتی از قرآن مجید چنین گفت:

بعضی از روحانی نماها و مفسرنماها زبانشان را به نفع سرمایه‌داران، بنفع نظامات طبقاتی، بنفع غارتگران می‌گردانند و قرآن را براساس منافع طبقه سرمایه‌دار تفسیر میکنند. تا گمان کنند آنچه را سرمایه‌داران انجام میدهند از قرآن است درحالی که روح قرآن از آنان و مرتجعین تفسیرگو بیزار است و آنچه را به خدا نسبت میدهند از خدا نیست. چه سرمایه‌داران و ملیون مرتجع آنها آگاهانه به خدا و قرآنش دروغ می‌بندند.

با رد دیگر کارگران با مشت‌های گره کرده به دادن این شعارها پرداختند: "پیام طالقانی، شهادت است و شورا" - "پیام طالقانی، اسلام انقلابی" - "ابوذر، ابوذر، دشمن سرمایه‌دار" "مرتجع، مرتجع، حامی سرمایه‌دار" "به آمریکا گفت نه، به ارتجاع گفت نه - درود خلق وخالق به روح طالقانی". پس از آن یکی از کارگران با لابشکاه نفت تهران پیام کارگران برگزار کننده مراسم را قرائت کرد. و اینک خلاصه پیام:

پیام کارگران ادامه دهنده راه طالقانی

بسم الله الرحمن الرحیم:

خواهران و برادران کارگر درود بر شما. مجاهد نستوه و معلم کبیر قرآن، "پدر طالقانی" درحالی فرزندانش را ترک گفت که عمیقاً نگران سرنوشت قوانینی بود که میخواهد بر آنان حاکم شود. وضع اسفبار ما کارگران و محرومان او را شدیداً تحت فشار قرار می‌داد. وقتی صحبت از طبقات محروم و استثمار شده میکرد قلباً ناراحت بود. او میخواست که ما کارگران حاکم بر سرنوشت خود باشیم. ..... پدر طالقانی با دیدن همین جریانات پی به ضرورت تشکیل شوراها می‌برد، و فریاد بر می‌آورد که باید شوراها هرچه زودتر و با این مشخصات در تمام روستاها، مؤسسات و کارخانجات برپا شود. تا طبقات پائین بالا بیایند، مستکبرین و خودخواهها، سرمایه‌دارها بروند دنبال کارشان، "کارگرها، زحمتکشان و دهقانان شخصیت پیدا کنند، و سرنوشت خودشان را خودشان بدست گیرند... ارهمینجاست که "ما زحمتکشان غم داغ پدر را بیشتر از هر قشر و طبقه دیگر حس میکنیم، و از دست دادن او به قیمت از دست دادن حامی راستین ما تمام شده است. پس پدر را مورد خطاب قرار داده، و میگوئیم: ای ابا ذر! دیگر چه کسی میتواند همچون تو بر سرمایه‌دارها فریاد برآورد و آنها را بکوبد، و از حق ما کارگران دفاع کند... ای ابا ذر! دیگر چه کسی با طرح شوراها، مرغت و ادعای خواب ابدیدن آتش جنگ و برادرکشی را دارد، و راه صحیح حل مشکلات را پیشنهاد میکند. ای ابا ذر! دیگر چه کسی حاضر است بگوید شوراها حق شما محرومین، حق شما کارگران، حق شما استثمارشدگان است و نگوید که این هدیه ما است ای ابا ذر! دیگر چه کسی توان ایستادگی در مقابل ارتجاع را دارد که میخواهد شوراهای ما - کارگران را به ما تحمیل کند. شوراهائی که از حد مسائل صنفی و مشورتی خارج نمیشود. این شوراهای قلابی، همان سندیکاهای فرمایشی گذشته، با نام جدید است. ای ابا ذر! دیگر چه کسی قدرت مقاومت در مقابل مارک - زدنها و تهمت زدنهای مرتجعین را دارد، که هر اقدام مفید به حال کارگر را به اسم ضد انقلاب خرابکار، ضد دین و کمونیست نفی نکنند و شرف و حیثیت ما کارگران را محترم شمارند. ای ابا ذر! دیگر چه کسی به دادما محرومین و زحمتکشان می‌رسد که بگوید شوراها باید به دست کارگران و در خدمت آنها باشد. و در همه امور کارخانه باید کارگر نظر بدهد و دخالت کند و در ادارهٔ امور حفاظت، فنی، صنفی، مالی و تولید و توزیع و امور سیاسی و ایدئولوژیک کارخانه باید کارگر نقش عمده داشته باشد. ای ابا ذر! دیگر چه کسی خصوصیات نمایندگان واقعی ما کارگران را بدقت بیان خواهد کرد تا از نفوذ عناصر منفور و وابسته به سرمایه‌داروکارفرما جلوگیری کنیم. ای ابا ذر! دیگر چه کسی بین خلقهای جهان بخصوص خلق ایران و خلق فلسطین پیوند برقرار میکند و رمز این وحدت را در مبارزهٔ علیه استبداد، استعمار و استثمار می‌شناساند. ای ابا ذر دیگر چه کسی خلق قهرمان فلسطین را که این روزها ۵۰۰۰ نفر از رزمندگانش در سیاهچالهای صهیونیستهای جنایتکار در اعتصاب غذا بسر می‌برند حمایت مادی و معنوی خواهد کرد.

اگر لازم باشد ده بار انقلاب میکنیم

آری هزاران درد و مشکل دیگر که گفتنش زمان زیادی میخواهد، ای ابا ذر با اینهمه مسئولیت را پس از این چه کسی بدوش خواهد کشید، دیگر ابا ذر نیست پدرما، در زمان حساس و مهمی که باید قانون اساسی تدوین شود و شوراها پا بگیرد ما را ترک کرده، ولی ای ابا ذر، ای پدر مستضعفین جهان، ای پدر راستین و دلسوز ما کارگران خود در مکتب تو آموخته‌ایم که جز بخود متکی نباشیم. شعار ما شعار وحدت و شورائی که تو به قیمت شهادت برمزار شهیدان فریاد برآوردی بموقع اجرا در خواهیم آورد و اگر لازم باشد، بجای یک بار ده بار انقلاب میکنیم و همه سختیهایش را به جان میخریم تا ریشه استبداد و استعمار و استثمار را درآوریم همچون تو تحت رهبری قاطع امام خمینی با هر منصری که در جهت خدا کارگران قدم بردارد و از اسلام انقلابی منحرف شود و بخواهد شوراهای ساختگی را با تحمیل کند مبارزه خواهیم کرد و تا تحقق آرمان تو که همان آرمان خدا و اراده حاکم بر همه است از پای نمی‌نشینیم و تا آخرین قطره خون خود مقاومت خواهیم کرد وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ و.... اراده کرده‌ایم که بر محرومان و مستضعفین جهان منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.

ستاد مراسم برگزاری کارگران ادامه دهنده راه پدر طالقانی ۵۸/۸/۲۵

پدر در حالی به شهادت پیوست که نگران سرنوشت شوراها بود

سپس یکی از خواهران کارگر کارخانه دارو پخش زندگی سرمایه‌دار، پدر طالقانی را تشریح کرده، و سخنان خود را اینطور خاتمه داد: پدر پس از چهل سال مبارزه با ارتجاع و استعمار در نیمه شب ۱۹ شهریور ۵۸ درحالیکه نگران سرنوشت شوراها بود در کنار شهیدان به خاک افتاد. "درود بر طالقانی حامی زحمتکشان" - "درود بر کارگران بپری خواستهای پدر طالقانی"

کارگران قیم نمیخواهند، شورای واقعی میخواهند

آنگاه برادر کارگری از برق منطقه‌ای درباره مفهوم شوراهای واقعی صحبت کرد. وی ضمن برشماری سوابق مبارزاتی کارگران بویژه کارگران صنعت نفت و برق منطقه‌ای، نحوه شکل‌گیری شوراهای پخش نفت در سرمای زمستان گذشته در محلات تهران و شوراهای همآهنگی اعتصابات در کارخانه‌ها را توضیح داد. سپس اظهار تأسف خود را از ارتقاء عناصر تصفیه شده برق منطقه‌ای بوسیله شوراها به مقامهای بالاتر اعلام داشته وی از دولت بخاطر انحراف از اهداف شورائی طالقانی و بی محتوا کردن شوراها بنام پدر طالقانی شدیداً انتقاد کرد. او گفت: ما کارگران انسانیم. شخصیت داریم، میتوانیم و باید سرنوشت خودمان را در شوراهای واقعی بدست بگیریم، ما صغیر نیستیم، قیم نمیخواهیم، نمی گذاریم با تشکیل شوراهای فرمایشی، هر وقت سرمایه‌دارها گیر کردند برای حل مشکلات خودشان یک شوری هم با ما بکنند و اسش را بگذارند شورا. نمی گذاریم سرمایه‌داران وابسته، کارگران و کارمندان را بجان هم بیندازند تا خودشان که دشمن بزرگ ما کارگران و آلت دست آمریکا در ایران هستند از حمله ما در امان بمانند.

با پایان یافتن درددل‌های این کارگر که در واقع صحبت و پیام همهٔ کارگران میهن ما در این شرایط محسوب میشود، کارگری دیگر اعلامیه اعلام موجودیت "جنبش کارگران مسلمان" را که تشکیلاتی مستقل با اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی و در این شرایط مبارزه ضد امپریالیستی است قرائت کرد.

انقلابی که توانست شاه را شکست بدهد نباید از آمریکا بترسد

دو آخر آقای دکتر پیمان که بعنوان میهمان در این گردهمآیی شرکت کرده بود سخنانی ایراد کردند که قسمتهائی از آن را می‌آوریم:

بسم الله الرحمن الرحیم

مردان بزرگی چون مرحوم آیت الله طالقانی هم زندگیشان برکت دارد و ما به خیر است و هم مرگشان.

رسیدن به هدفها و آرزوها هائی که ما داریم یعنی: استقلال آزادی، از بین بردن ظلم و استثمار و آزاد شدن از سلطه استعمارگرجی، بیش از آنچه به احساسات احتیاج داشته باشید به آگاهی نیاز دارید..... الان دو ضرورت مقابل ملت ما است که شما کارگران بویژه در مقابل آن مسئولیت بیشتری دارید یکی مقابله با استعمار خارجی است که با شیوه‌های ماهرانه‌ای سعی درجهان ضربه‌ای که خورده است میکند. تا دوباره مسلط شود..... اینکه میشنویم آمریکا ۱۰۰ هزار سرباز را در تگزاس برای پیاده کردن در خلیج فارس تربیت می‌کند بلوف است، برای اینکه آمریکا میداند دیگر نمیتواند با تهاجم نظامی، انقلابی را سرکوب کند. اینرا در ویتنام الجزایر و ... تجربه کرده ....

متاسفانه بعضیها این ترسها را راه میاندازند و سیاست خارجی را برمبنای این ترس میگذارند که خب، الان با آمریکا کاری نداشته باشیم چون قدرت دارد و ممکن است علیه فارس را اشغال کند و یا ما را محاصره اقتصادی بکند. این نوع برخورد از موضع ضعف است. انقلابی که توانست قدرت بزرگ شاه را شکست بدهد نباید از آمریکا بترسد. این آمریکاست که باید از ما بترسد... اگر از موضع قدرت با آمریکا صحبت کنیم آمریکاست که باید تسلیم ما بشود. اما متاسفانه بعضی مسئولین این فکر را نمیکنند، فکر نمیکنند باید ملاحظه آمریکا را بکنند، میگویند حالا به فلسطینیها زیاد کمک نکنیم مبادا آمریکا نگران و ناراحت بشود، این اشتباه است تمام این تهدیدها پوچ است...

.... اگر بحثی از شوراها مشود هدف از شورا این نبود که ما یک مجلس مشورتی برای مدیر و سرمایه‌دار و کارفرما درست بکنیم. کی همچین بحثی مطرح بود؟ کی آیت الله طالقانی تفسیری از شورا از آفه داد؟ مثل تفسیری که در طرح شورای دولت آمده است تا اینکه فعالیت شما (کارگران) چوری باشد که از آن کارخانه و کارفرما و مدیرش صدمه نبینند و ناراحتی نگذرد و تضاد و اختلافی پیش نیاید یعنی شورا فی درخدمت مدیر و سرمایه‌دار. آیا مفهوم شورا در اسلام این بوده؟ .... شورا وقتی اسلامی است که حق تعیین و قدرت را درهمه با درشهر درده در کارخانه به دست مردم بدهد. این شورای بی محتوائی که بعد از آیت الله طالقانی تحت فشار شما و ملیون تنها نفر از مردم ایران با تاکیداتی که امام کرده بودند میخواهد پیاده شود. آیا بایستی به این صورت پیاده شود؟ با این طرحها و این کالبدی بی روح و بی جان؟ خودشان اعلام کردند که مردم استقبال نکردند، خب معلوم است وقتی که قرار است مردم در شورا هیچ قدرتی نداشته باشند چه فایده‌ای دارد.....

دکتر پیمان با عمار ذیل بعنوان فشرده پیام طالقانی به سخنان خود خاتمه داد.

"وحدت مستضعفان، شورای با محتوا پیام طالقانی است"

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

* * *

خبرنگار مجاهد در مجلس خبرگان بشدت مضروب شد

بقیه از صفحه ۱

کرده تا هستی کوچک خویش را در راه هدف و ارمانش بگذارد، خود مایه افتخار است، که هم شان میراث‌خواران میوه‌چینان انقلاب نشده و خلوص پدر و لوزیک خود را حفظ نماید.

یکی از این برادران خبرنگار در دوران شاه نیز علاوه بر تحمل شکنجه‌های چندین ساله تا پای اعدام هم رفته است. چیزی که بنظر نمیرسد در سوابق افراد پاسدار و نمایندگان خبرگان از صدر تا ذیل هیچکدام موجود باشد.

بهرصورت جای بسی تأسف است که در نظام حاکم چنین شیوه‌هائی صریحاً محکوم نمیشود. در اینجا آنچه که دست اندرکاران چنین توطئه‌هایی بایستی بدانند این است که صبر ملت بی‌پایان هم نیست، و برای همیشه در برابر تجاوز به حقوق خود دست روی دست نخواهند گذاشت. و اما شرح واقعه:

از ابتدای ورود خبرنگاران نشریه "مجاهد" به مجلس خبرگان آنها به کرات مواجه با تضییقات و محدودیتهائی از جانب پاسداران مستقر در مجلس و محافظین برخی از نمایندگان بوده‌اند. یک نمونه این فشارها و مزاحمت‌ها عکسبرداری محافظین آیت‌الله ربانی شیرازی از یکی از خبرنگاران "مجاهد" در حدود یک ماه پیش بوده. که گفته‌یکی از محافظین، این کار بدستور یکی از مقامات انجام گرفته بود.

چهارشنبه ۵۸/۷/۲۵ پس از پایان جلسه رسمی مجلس خبرگان هنگامی که خبرنگاران "مجاهد" طبق معمول و همراه سایر خبرنگاران، به قصد گفتگو با نمایندگان، عازم طبقه پائین شده بودند، پاسداران: ازورود برادران مابه محوطه نمایندگان جلوگیری میکنند. در این هنگام وقتی کمیکی از برادران ما علت را از پاسدار مسئول راهرو سوال میکند، ناگهان پاسدار مزبور بدون هیچ صحبتی بشدت وی را باشت ولگد وسپس مورد ضرب وشتم قرار میدهد. درهمین لحظه بقیه پاسداران هم فوراً بطرف او هجوم میبرند. در این هنگام یکی از مسئولین دبیرخانه مجلس برادر ما را از چنگ پاسداران خارج میکند، و به اتاق انتشارات مجلس میبرد. در اینجا خبرنگار دیگر "مجاهد" که از ماجرا مطلع شده بود، به قصد ورود به اتاق به پشت درآمد. که در همان حین دکتر شیبانی وی را مشاهده میکند. و بلافاصله به پاسداران دستور می‌دهد که او را توقیف کنند. پاسداران نیز او را با خشونت در میان گرفته و به اتاق دیگری میبرند. پس از نیم ساعت دکتر شیبانی به اتاق برادری که دستور توقیف او را داده بود رفته و میگوید "تو نباید در اینجا اعلامیه و یا روزنامه به کسی بدهی، خبرنگار دیگر نیز حق ورود به مجلس را ندارد." در اینجا برادر ما میپرسد مگر دادن روزنامه به کسی جرم است؟ پس چرا روزنامه‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی آزادانه در مجلس پخش میشود؟ که دکتر شیبانی در جواب به او میگوید.

آخر اینجا به روزنامه شما حساس هستند. حق ندارید آن را بدیگران بدهید." سپس گفت. شما آزادید" و به پاسداران دستور داد که برادر ما را آزاد کنند، پاسداران ابتدا از این کار امتناع کردند و با لاغره پس از یک ساعت برادر ما را نزد دکتر بهشتی بردند. پاسداران در این هنگام قهرمانیهای خود را برای یکدیگر شرح می‌دادند. یکی از آنها به دیگری میگفت:

"تا گفت چرا نباید پائین بروم محکم زدم توی گوشش! و وقتی به او لگد زدم ترسیدم که از شیشه پنجره به بیرون پرت شود.

سپس دکتر بهشتی به برادری که مضروب شده بود میگوید. "این درست است که دو برداشت در زمینه شناخت اسلام وجود دارد، این مساله‌ای نیست. ولی چرا سازمان مجاهدین خلق حاضر نیست در مواضع خود تجدید نظر کند، و با دیگر گروههای اسلامی که همگی برادر هستند و مبارزه کرده‌اند متحد شود؟..

من از شما میخواهم که این پیام مرا و حرف‌هایم را به سایر برادرانتان در سازمان مجاهدین برسانید..."

سپس دکتر بهشتی به برادر ما گفت: "درحال حاضر یک برنامه تبلیغاتی علیه شخصیت‌هایی مثل من به راه افتاده است."

اگر هر کجای این ماجرا دیر پرده ابهام باشد، و دلیل تمام این حرکات ضد شیعی برای کسی معلوم نباشد. سخنان آقای دکتر بهشتی در پایان، عمق قضیه و هدف همه این حملات را روشن میسازد. مساله اینست که در یک کلام ارتجاع با منطق و زبان خاص خودش میخواهد به ما بگوید "کوتاه بیائید". از مواضع سیاسی ایدئولوژیکی تان دست بردارید. انتقاد نکنید، حرف نزنید، اصلاً خفه بشوید! مواضع ضد دیکتاتوری ضد ارتجاعی و ضد انحصار طلبی خود را ترک نمائید! بگذارید ما هرکار دلمان خواست بر سر این انقلاب و این خلق و مهمتر از همه مکتب و ایدئولوژی اسلام بیاوریم!

اگر بشما حمله کردند، اگر مراکزتان مورد هجوم و محاصره قرار گرفت، اگر شما را دستگیر و مضروب و شکنجه نمودند، اگر به شما تهمت و افترا زدند، هیچ نگوئید تا "وحدت! حفظ شود!

این جوهر و مضمون تمام این حرکات و سخنان است. نتیجه تمام این صحبت‌ها هم این است که: حال که از مواضع تان کوتاه نمی‌آئید، ساکت و خفه نمیشوید، پس بخورید! بازهم خواهید خورد! بازهم اگر از مقابله‌تان دست نشوئید، ادامه دارد!

چرا مجاهدین در مواضع خود تجدید نظر نمی‌کنند

البته که همین نظر هم هست. کاملاً درست تشخیص داده‌اند. ما از همان آغاز که بر مواضع ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود پا ستادیم حساب این را هم کرده بودیم که انگشت بر روی جائی گذاشته‌ایم که همه این فشارها و حملات را

بقیه در صفحه ۶

اگر لازم باشد بجای یکباره بار انقلاب میکنیم تا ریشه استبداد، استعمار و استثمار را درآوریم (از پیام کارگران)

مردم و مجاهدین

چند توطئه بر علیه مجاهدین

حملهٔ پاسداران به شعبهٔ بانک تحت عنوان مجاهدین خلق

ماهشیاری عموم مردم و همهٔ نیروهای متعهد را در برابر این توطئه‌ها طلب می‌کنیم

امپریالیسم و دست‌نشاندگان ارتجاعی او از هیچ توطئه‌ای برای بی اعتبار کردن نیروهای انقلابی فروگذار نمی کنند. اصولاً وقتی طراحان امپریالیست در آنسوی دریاها باین نتیجه رسیدند که در رودررویی مستقیم نظامی، در درازمدت هیچ شانسی برای آنها در مقابل انقلابیون مردمی وجود ندارد، نقشه های پیچیده‌تری طرح کردند. برحسب این نقشه‌ها قبل از سرکوب قهرآمیز نهائی بایستی انقلابیون اصیل را به انواع و اقسام روش‌ها از مردمشان جدا کرد، به بهانهٔ لامذهبی، انحراف، التقاطی گری، غصب اموال مردم، دزدی، فساد اخلاقی و .....

برحسب این نقشه‌ها بایستی بجای مهره‌های سابق رژیم شاه (که دستشان برای همه روشده) رفرمیست‌ها و سازشکاران را بر سرکارها گماشت و آنگاه از طریق آنان نیروهای انقلابی را منفرد و منزوی کرد.

چنانکه ما در این چند ماه دیدیم، کمتر روز و هفته است که با توطئه‌ای سروکار نداشته باشیم. از آنجاکه وقاحت و بی چشم‌وروئی امپریالیستها و مرتجعین حد و مرز نمی شناسد، یک روز معلوم می شود که مجاهدین جاسوس بوده‌اند! و روز دیگر معلوم میشود که مجاهدین در شعبهٔ قم خانهٔ فساد و دارالفحشاء دایر کرده بوده‌اند! و یک روز هم معلوم می شود که بگفتهٔ آقای آذری قمی اصولاً مجاهدین دزد و غاصب اموال مردم هستند!

از قضا در قم صحنه خیلی خوب ترتیب داده شده بود. حتی وسایل و البسهٔ و داروهای زنانه را از بهمان رستان به محل استقرار مجاهدین آورده بودند و روی کف اطاقها بطور مشمئزکننده‌ای پخش کرده بودند. و دست بر قضا! خبرنگار و عکاس و فیلمبردار هم در جا آماده بود!

اتفاقاً یادی ساواک و مرتجعین انقلابی نما امروز یک چیز را فراموش کرده‌اند. آری آنها نه تنها خدا بلکه خلق را هم فراموش کرده‌اند و نمی بینند بله، آنها نمی‌دانند که اولین سؤالی که در این موارد بذهن بسیاری از مردم خطور می کند اینست که: پس چطور شد که این بقول شما جاسوس‌ها، دزدها و بزهکارها همیشه در خط اول جبهه بوده و خونین ترین نبرد همراه با شکنجه و شهادت را در برابر رژیم شاه پیش میبردند؟ پس آنموقع اینهمه اسلام‌پناهها و مقدس مآب‌ها و انقلابی نماها کجا بودند که سالها سکوت و رضا پیشه کرده بودند؟"

با اینهمه بازمانده‌های ساواک و شرکای عقب ماندهٔ آنها از پا نمی‌نشینند. برای ریشه‌کن کردن انقلاب بهر طریق که شده، بایستی انقلابیون را بی‌اعتبار و از مردم جدا کرد. همچنانکه می توان برای خراب کردن یک باغ، باغبانش را نابود نمود. بعد از کنار گذاشتن یا سرکوب باغبان، دیگر علفهای هرزه سراسر باغ را فرا خواهند گرفت و شغال‌ها نیز بهترین قسمت محصول را بخود اختصاص خواهند داد. بهمین دلیل برای خراب کردن یک انقلاب نیز، ابتدا باید انقلابیون واقعی آنرا که همان نگاهبانان انقلابند، سرکوب کرد. تاکنون برای بی اعتبار کردن مجاهدین در نزد مردم از چاپ کتاب و جزوه و جعل امضاء و مهر سازمان تا زورگوئی و قلدری و اخاذی و تهدید بقتل، نمونه های زیادی وجود داشته که سازمان برخی از آنها را طی اعلامیه‌های خود باطلاع عامهٔ مردم رسانده است. حتی یکبار نزدیک بود که بر سر یکی از همین مسائل درگیری خونینی میان برادران یکی از کمیته‌ها با برادران ما در شعبهٔ نارمک اتفاق بیفتد که خوشبختانه با هشیاری طرفین توطئه خنثی شد. باین معنی که به برادران مزبور چنین وانمود شده بود که مجاهدین فردی را تهدید به دستگیری و قتل کرده‌اند. این تهدیدنامه با امضاء و مهر جعلی سازمان کتباً نیز برای آن فرد ارسال شده، و او هم آنرا به برادران کمیته ارائه داده بود. آنگاه برادران کمیته با تسلیح و آمادگی کامل برای درگیری به شعبه نارمک آمده بودند تا جریان را تحقیق کنند. از طرف دیگر مجاهدین مستقر در نارمک نیز، بخیال اینکه حمله‌ای از جانب ایادی دشمن در شرف وقوع است آماده دفاع شده بودند. که خوشبختانه با توضیحات و هوشیاری متقابل طرفین از یک درگیری حتمی جلوگیری شد.

ذیلاً "چند نمونه را که در هفته های اخیر اتفاق افتاده ذکر می کنیم و امیدواریم که توطئه های نظیر آن با هوشیاری عموم مردم و بویژه نیروهای متعهد و آگاه خنثی گردد.

۱- حمله به شعبهٔ بانک تحت عنوان مجاهدین خلق

حدود سه هفته پیش طی یک تماس تلفنی به بانک ملی ایران شعبهٔ نارمک اطلاع داده میشود که: احتمال دارد عده‌ای به بانک حمله کرده و سرقت نمایند و گویا از مجاهدین خلق هستند. چنانکه در تلفن گفته میشود، این اطلاع از جانب پاسداران بوده است.

روز بعد چند نفر پاسدار به شعبه بانک دیگری در همان نزدیکی رفته و با مطلع برای ممانعت از یک سرقت احتمالی موضع گیری می کنند. چند دقیقه بعد چند فرد مسلح برای حمله به بانک مزبور سر می رسند، که پاسدارانی که از پیش موضع گرفته بودند به آنها ایست داده و آنها هم فوراً "دستها را بالا برده و میگویند "ما از مجاهدین خلق هستیم..."

البته چون این خیمه شب‌بازی بسیار ناشیانه انجام شده بود، کارمندان از دیدن آن صحنه که بیشتر آرتیست بازی کودکانهٔ فیلمهای کارتن را بیاد می آورد بخنده می افتند. چراکه بدیهی است هیچ دزدی، بخصوص قبل از وقوع سرقت، اولین کاری که می کند معرفی خودش نیست! در آخرین صحنه نیز پاسداران، مجاهدین! دستگیر شده را با خود می‌برند.

ما ضمن جلب توجه دادستان محترم انقلاب اسلامی به این جریان سؤال می کنیم که اگر کارگردانان صحنه نیز از جانب پاسداران باشند. آیا این نشان دهندهٔ نفوذ ایادی ساواک در میان آن برادران جانباز و زحمتکش و رزمنده نیست؟

همچنین از تمام مردممان میخواهیم که به مجرد برخورد با هرگونه مزاحمت و اخاذی و حادثه سازی که بنام مجاهدین در شرف وقوع است بلافاصله با مراکز مجاهدین تماس گرفته و حقیقت امر را جویا شوند. تحقیق و پرس وجو از سیاه پاسداران نیز، در صورتیکه از جانب آنها اطلاعی به شما داده شده، بسیار ضروری است."

۲- تریاک کشیدن و خود را مجاهد خلق اعرفی کردن

چند هفته پیش فردی در حین تریاک کشیدن دستگیر شده بود، به هنگام بازجوئی در کمیته خود را عضو جنبش ملی مجاهدین معرفی می کند. خبرنگار ما بدلیل صحبت های درگوشی که قبل از بازجوئی با متهم شده بود حدس میزند که در این مورد خود را عضو مجاهدین معرفی کردن ما بازای قول آزادی باشد که به متهم داده شده است.

۳- زن سبکسر مدعی عضویت در جنبش مجاهدین، در حال فحاشی به امام

دو هفته پیش زن جلفی با لباسهای بسیار نامناسب به هنگام کوهنوردی در ارتفاعات پس قلعه و شیرپلا به بهانه‌های مختلف سرصحبت را با سایر کوهنوردان باز میکند و پس از فحاشی به امام مدعی میشود که با مجاهدین رابطه دارد و اسم چندتن از برادران شناخته شدهٔ ما را نیز می‌آورد و می گوید که ارتباطش با آنهاست تماداً "چند نفر از اعضاء سازمان در حین کوهنوردی با او برخورد می کنند و او هم همان صحنه‌ها را برای آنها تکرار می کند. اعضاء ما در رابطه با برادرانی که زن مزبور مدعی ارتباط با آنها بوده سؤالاتی می کنند که مثلاً "فلانی را کجا بودرکی دیده‌ای؟ در اینجا زن مزبور دچار تناقض گویی شده و بعدهم ناپدید میشود.

۴- کارت جعلی مجاهدین در همدان و کردستان

در حال حاضر مجاهدین هیچگونه کارت عضویت صادر نمی کنند. با اینهمه کارتهای مجعولی بدست آوردیم که گویا مورد سوء استفاده هایی که (ما هنوز به دقت کم و کیف آنها را نمیدانیم) در همدان و در کردستان واقع شده است.

بدینوسیله توجه مردم عزیز آن سامان را به این مجعولات جلب نموده و تقاضا می کنیم هرچه زودتر آنها را باطلاع نزدیک ترین مرکز رسمی سازمان رسانده و از حقیقت ماجرا مطلع شوند.

قابل توجه آقای دادستان انقلاب

توطئه‌های دیگری نیز که یکی از آنها را به دادستانی انقلاب هم جهت اقدام مقتضی اطلاع داده‌ایم در جریان است، که بعداً تحقیقات لازم آنرا باطلاع عموم خواهیم رساند و فعلاً در انتظار تصمیم و اقدام دادستانی در موردی که گفتیم هستیم.

بعنوان مثال یکی از پاسداران کاشان گفته است که در نظر است که کارتهائی مبنی بر عضویت مجاهدین تهیه شود تا مدالزوم در کردستان از آنها استفاده شود. یک فرد کاشی نیز خود را در کردستان عضو مجاهدین معرفی کرده است.

راستی بچه‌ها چطور باور کنیم که بی پدرشده‌ایم؟ آقای مامرده؟! نه! نه! مگرمیشه همچین پدری بمیره؟! نه! مبادا به بچه‌های همسایه‌ها و به کوچکترها بگید پدرمرده، نه بگید رفته سفر، اگر بپرسند تند سفر پیش کی؟ بگین پیش خدا، اگر سئوال کردندکی برمیگرده بگین وقت بهار، وقت لاله زار .....

شناسنامه "پدر" را که برای باطل کردن نزدمأموران شریف آمار بردند، آنها هرگز حاضر نشدند مهر "باطل شد" بر روی شناسنامه بزنند بجای آن نوشتند. "برای ماهمیشه زنده‌ای"

یاد پدر....

کیست که لحظات با "پدر" بودن برایش درس و خاطره نشده باشد؟ درهرنشست، ودرهربرخوردی که با پدر داشتیم درسی آموختیم. از زندگی کردنش، ازفکرش، ازعملش. همه چیز او برای ما آموزنده بود. لیکن تا بحال فرصت نشده بود که "درسهای پدر را جمع و جور کنیم. فاجعهٔ از دست دادن او ضربه‌ای بود که به این فکر بیفتیم، نادر هرشماره بمناسبت یادواره پدر شمانیز با ما همگام شوید. هرچه از پدر و یا درباره پدر دارید برای ما بفرستید. حیف است که درسهای پدر در کنجی منحصر به یک نفر یا یک عده خاص باشد.

خاطراتی از پدر طالقانی

از یک مجاهد...

هر وقت خواستید نوآوری کنید، آنوقت همهٔ گوش بزنگها شروع می کنند به سنگ پرانی

اگر بوحدت اعتقاد دارید، پس این کارهای ضدوحدت چیست؟

گاهی وقتها که پدر ما را می پذیرفت از وضع و حالمان می پرسید، و اینکه چه می کنیم و چرا می کنیم، و در هر مورد که ضروری میدید ارشادمان میکرد بعداً "وقتی از نزد پدر برمیگشتیم هرچه را که گفته بود و گفته بودیم برای سایر برادران تعریف میکردیم. این تعریف‌ها گاه چندین بار تکرار می شد. تکرار بخاطر صمیمیت و مهربانی پدر و بخاطر حرفها و راهنمائی های پرمغز و مخصوصاً "بخاطر طنزها و مثالهای خیلی مردمی که در تشریح مطالب از آنها مدد میگرفت.

مرور خاطراتی که از پدر داریم همیشه انگیزنده و آرام بخش بوده است. اینک چند خاطره

مثال ماشین دودی و سنگ پرانی معاندین به هر حرکت جدید

یکبار که خدمت پدر بودیم و از جور زمانه و طعن و لعن معاندان درد مندشان گله میکردیم، از ایشان پرسیدم: آخر این چه وضع شروع می کنند به سنگ پرانی!

چپ نماها و ادعای وحدت و مثال سیخونک زدن در تعزیه

بعداً ضربهٔ منحرفین چپ نما به سازمان، یکی از سردمداران آن در زندان به خدمت پدر رسید و این در حالی بود که آنها هنوز نام و عنوان سازمان را غاصبانه برای خود بدک می کشیدند.

چپ نمای مزبور بعد از آنهمه وحدت شکنی یک روضهٔ وحدت برای پدرکه از این قضایا سخت ناراحت بودند خوانده بود و در آخر هم گفته بود:

– ای آقا، هرچه بوده حالا شده و گذشته، حالا ما باید با هم وحدت داشته باشیم و... پدر که تا این هنگام ساکت بود و چیزی نگفته بود دیگر از کوره در میرود و می گوید: شما هم با این وحدت، وحدت – گفتن تان شده ایدمثل آن کسی که در تعزیه کنار دستی‌اش راهی سیخونک میزد، و تا آن بیچاره لب به اعتراض میگشود می گفت – "هیس"، هیس تعزیه است، تعزیه را بهم نریز...

فردکنار دستی آخر بجان آمد و گفت خوب بابا، میخواهی تعزیه بهم نریزد، تو به من سیخونک نزن .....

حالا شما هم که اینهمه دم از وحدت میزنید، اگر به آن اعتقاد دارید پس این کارهای ضدوحدت چیست؟ وچه کسی است که وحدت را بهم میزند؟ نکنندکه مرگ حق است ولی برای همسایه؟!

مجاهدین خطرناکتر از مادیون

شکایت به پدر از دست آنهائی که تحت عنوان خداپرستی مجاهدین را از مادیون خطرناکتر میدانند و بیشتر اذیت می کنند.

یکبار به پدر عرض کردم که آقا در فلان شهر (یکی از شهرهای مرکزی یکمده‌ای تحت رهبری یکی از آقایان خیلی بچه‌های ما را اذیت می کنند. روزی نیست که در آنجا تهدید و کتک و حتی تهدید به قتل و آتش زدن دفترمان نداشته باشد. گویا که اصولاً دشمن اصلی شده‌ایم ما! ضمناً یکی از آقایان هم رفته منبر و گفته است که "تا ما می خواهیم حرکتی بکنیم و چهره‌ای و استخوانی واقعی، از اسلام نشان بدهیم، عده‌ای که گویا وارثین انحصاری اسلامند به مخالفت برمیخیزند آنهم چه مخالفتهائی! مخالفت از موضع راست و از جائی که جز برخدا سلام نیست .....

پدر گفت: اگر یکارتان اعتقاد دارید و آنرا حق میدانید از این همافراوان است. ولذا نباید هراسید. وضع شما همان مثال ماشین دودی سابق حضرت عبدالعظیم است. تا وقتی واکنها ساکن و بیحرکت بود بچه‌های اطراف یکا یکا رفتار نداشتند. ولی مترصد و گوش به زنگ بودند که ماشین دودی کی حرکت می کند. البته مرکدام سنگی در دست داشت که پشت سرش قایم کرده بود. به مجرد یکه ماشین دودی راه می افتاد و میخواست حرکت کند، بچه‌ها سنگها را نثارش می کردند. خلاصه هم عده‌ای همینطورند. تا وقتی کاری یکا رکدان آنها نداریم، ولو اینکه نسبت به اسلام و انقلاب بی حرکت و بی تفاوت هم باشید، کارتان ندارند. ولی همینکه حرکتی کردید و خواستید بقول خودتان نوآوری کنید آنوقت همهٔ گوش به زنگها

بقیه در صفحه ۹

آنجا که "پدرطالقانی" خلاف جریان شنا میکرد

بقیه ۱ زصفحه ۱

شنا برخلاف جریان خود بخودی مظهر رهائی وتقوا

برحسب تبیینات ایدئولوژیک توحیدی ، شنا برخلاف جریان خود به خودی وانحرافی ، مظهر تقوا وآزادی از قید جبرها وواپستگی‌های شرایط و جبر و می‌باشد ، که تنها معیار برتری وارجحیت هرفرد وجریان است . (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ) مطابق این تبیین ، انسان درمواجهه باروپدادها و مسائل پیرامون خود ، هرچه آگاهانه‌تر برخورد کند ، وتسلیم شرایط ورودن خودبخودی قضایا نشود ، به همان میزان حرکتش ارادی تربوده ، ودرنتیجه‌ازتقوای بیشتری برخوردارمیباشد .

ازاینرو " شنا برخلاف جریان " به معنی تسلیم نشدن به سیرخودبخودی میباشد . ونیایستی آن را باهرج ومرج و ماجراجوئی وآنارشیسم اشتباه کرد . این حرکت درجوهر خود به مفهوم سلطه بر اجبارات کور دست وپاگیر ، ومبارزه‌دون آن بوده ، ودارای مضمون تکاملی‌وآزادی بخش است .

بنابراین وقتی‌روندخودبخودی قضایا ، بجانب انحراف ، ارتجاع متفرقه افکنی وانحصارطلبی وباتجدید مناسبات کهنه وسازش میرود ، واضح است که شنا درمسیر خلاف چنین جریانی عین‌اصالت وتکامل‌ورهائی است .

اکنون پس ازاین مقدمه بسراغ پدر درچشمه‌سارهای جوشان انقلاب ایران میرویم ، وحرکات وشناگری این ماهی پیر را ازهمان ابتدای ورودش به صحنه‌مبارزه در ۴۰ سال پیش زیر نظر میگیریم .

نخستین حرکت برخلاف جریان آب

پدرنخستین گام برخلاف جریان را ازهمان زمانی که دربارورزیم دیکتاتوری رضاخان ایستاد ، برداشت . زمانی که عموما " تن به‌تسلیم وسکوت ورضاداده بودند . پدردرهمان‌ایام شیوه‌ٔ نوین و انقلابی خودرادرتفسیرقرآن ارائه‌میداد .

شیوه‌ای که کاملا" عکس روشهای معمول وبرداشت‌های رایج و "خلاف‌جریان" مذهب سنتی حاکم برجامعه آن زمان بود . خودوی دراین باره‌گفت .

من خودم بیادداریم که وقتی‌درحدود سالهای ۱۳۱۸ دریکی از مساجد جنوب شهر تهران تفسیر قرآن میگفتم ،ازهمه طرف کوبیده میشدم . مثلا " ازیک طرف مجامع دینی بودندکه میگفتند چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید ؟ . . . "

(قرآن‌درصحنه)

پدر درشرایطی به صحنه مبارزات سیاسی ملت ایران درسالهای بین شهریور ۲۰ تا خرداد ۴۲ قدم گذارد که " فعالیت سیاسی " درمرف معمول آن زمان پیکار سبک ودون شان علما" بود . وگاه موجب طرد وتکفیرمیگردید . اماکسی که‌تصمیم گرفته برخلاف جریان شنا کند، بعنایش این است که همه‌ٔ این لعن و تکفیرها راهم بجان خریده‌ماست .

پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز پدر، درآن سالهای اختناق بی آنکه خم به‌ابروبیاورد ،راه‌مصدق‌بزرگرا باپی‌ریزی نهضت مقاومت‌ملی‌وسپس نهضت آزادی درمسیر " خلاف جریان تسلیم طلبان و وسازشکاران ادامه‌داد .

پدرطالقانی درسنگرمبارزهٔ مسلحانه

۱۵ خرداد ۴۲ فرامیرسد . آن‌نقطهٔ عطف مهم مبارزهٔ خلق ایران که راهها را زهم جداکرد . یا میبایست کاملا" با جریان همنوا وهمصدا شد یاکاملا" در جهت خلاف آن رفت . دیگر نمیشد هم " زندگی " را داشت وهم " مبارزه " کرد. ابتلاء وآزمایش بزرگی بود . خیلی‌ازشلگران قهار وحرفه‌ای بالاخره به عجز وناتوانی خویش درحرکت بر خلاف مسیر رودخانه اقرارکردند . شکست تاریخی ایشان نیز درهمین نقطه آغازشد . آنها رفیقان نیمه راه ازآب درآمدندو پدر را تنها گذاشتند . اما " پدر " همچنان ایستاد وازاین آزمایش سرفراز بیرون‌آمد. "پدر" به‌همراه فرزندان مجاهدش شهید محمد حنیف نژاد و شهید حمید محسن درزندان و درسالهای آغازین دههٔ ۴۰ به مبارزهٔ مسلحانه‌معتقد شد . وتاآخرعمر نیز درکنار مجاهدین ماند . و هیچگاه دست محبت ونوازش پدری‌اش رااز روی سرفرزندان مجاهد خودبرنداشت .

پدرطی این مدت بر " خلاف جریانی " که رضا وتسلیم وسکوت پیشه کرده بود ، حمایت مادی ومعنوی خود را ازجنبش انقلابی مسلحانه ومجاهدین سلاح برکف لحظه‌ای قطع نکرد . سال ۵۰ پدروقتی به تماشای کلبه‌ٔ روستائی‌فقیری می‌ایستد ، میگوید . " آیا اینها میدانند که نسل جوان ما ازهمه‌امتیازات‌وزندگی راحت صرفنظرکرده ،واسلحه بدست‌گرفته

پدرو برابریک جریان ارتجاعی در زندان

درزندان نیز پدربارها برخلاف جریان شناکرد . مهم‌ترین‌نمونه‌آن‌موضع‌گیری هایش دربکی ازبندهای‌زندان‌اوین درسال ۵۵ بود . ساواکافراد خاصی را از زندانهای مختلف انتخاب ودران‌بند جمع کرده بود ، تا ازطریق‌اجرای برنامه‌های حساب شده و سیستماتیک از قبیل نشر اکاذیب و تهمت بمجاهدین‌ووارونه جلوه‌دادن حقایق ، زندانیان این بند را به موضعگیری برعلیه نیروهای‌انقلابی وسازش بارژیم وادارسازد . هوشیاری سیاسی پدر وافشاگریهای‌ودراین‌زمینه ، این توطئه را بدرجات زیادی خنثی وکم تاثیر نمود . درآنجا نیز پدر یک تنه در برابر یک جریان راست ارتجاعی که‌برآن بند حاکم بود ، ایستاد .

درپیشاپیش مردم

پس از آزادی از زندان‌نیز پدر درنقش یک رهبر آگاه وکارآمد درهرقدمی می خود درپیشاپیش مردم و درصف‌مقدم قرارمیگرفت .جریان راهپیمائی ماشورای سال گذشته راهمه بیاد داریم ومیدانیم پدر درآن روز بر " خلاف مسیر جریانی حرکت کرد که روز قبل (تاسوعا) خودرا برتظاهرات مردم تحمیل کرده بود ،وآن را به راست‌روی وسازشکاری میکشاند . نقش پدر درکنترل وهدایت‌حرکات خود بخودی وگرایشات انحرافی وماجراجویانه ، درایام انقلاب برهمگان‌روشن‌است همه بخاطر داریم که وقتی عده‌ای اقدام به آتش‌زدن فاحشه‌خانهٔ تهران نمودند " پدر " بلافاصله این عمل را محکوم کرد ، وآن را ازتحریکات‌دشمن اعلام نمود. وقتی بدرستی معلوم میشود که این موضعگیری پدر تاچه حد " خلاف جریان" معمول بود که توجه کنیم اکنون پس از گذشت ۸ ماه روزی نیست که امثال این قربانیان فقر ونظام منحط استعماری‌را به جوخه آتش نسپارند !

همچنین درآستانه‌ماه گذشته ، وبه‌نبرد مسلحانه بااین رژیم برخاسته ، تااین روستائیان زحمت‌کش‌رانجات‌دهد؟

(مجله سروش شماره ۲۲ ص۱۷)

چماق "خطرکمونیسم"

بعد از فرار شاه ، جوّ غالب و " جریان معمول " دعوای مذهبی وکمونیست و جنگهای طلبی ازاین نوع بود. اما پدر طی یک سخنرانی درمسجدهدایت دراین باره گفت . " مگر همیشه مارا با این چماق تکوبیده‌اند؟ چماق خطر کمونیسم ؟

۲۸ مرداد هم مارا باهمین‌چماق کوبیدند . . . باین اسم هم روحانیت و هم توده‌ٔ مرد را ترساندند . گفتندکمونیست ضد خدا ، ضددین ، ضد نبوت میخواهد بیاید دین شمارا ازبین ببرد . استعمارگرها مردم را ترساندند که این کشور می‌رود وضمیمه‌کشورهای کمونیستی میشود . دراین میان یک مشت اوباش‌را راه انداختند کهالان هم‌هنوزته‌مانده‌اش هستند وسروصدامیکنند . . . روز اول که مرا به کمیته بردند ، کمیته‌چی‌هاگفتند ، این آخوند کمونیست است ! پس معلوم میشود که با این‌شعارمیخواهدهرنهضتی را بکوبند " (۵۷/۱۱/۳ کیهان) .

استبداد جدید قابل تحمل نیست

چند روزقبل از قیام ، پدر طی مصاحبه‌ای اعلام کرد : "حکومت اسلامی درانحصار هیچکس نیست " (کیهان ۵۷/۱۱/۱۷) یکهفته پس‌از قیام هم گفت . "همه‌ٔروشاباید بوسیله مردم انتخاب شوند . هیچ گروهی حق سلطه‌بر جامعه ندارد " واضافه‌کرد : " استبداد جدید به جای استبداد قدیم قابل‌تحمل نیست . " (کیهان ۳۰ بهمن ۵۷) .

این موضعگیریهای‌پدردرشرایطی که " جریان مسلط " فرصت طلبان ومنوچهر چمنان بشدت مشغول تحکیم مواضع خود وتقسیم پستها وغنائم‌بودند ، نشان دهندهٔ این است که پدر بعد ازقیام نیز همچنان براه خود بر " خلاف مسیرجریان آب " ادامه میدهد . پدرازهمان فردای قیام تا آخرین لحظات زندگی بر " خلاف جریانی " که به مشروطه خود رسیده وانقلاب را خاتمه یافته‌می‌پنداشت همچگاه‌انقلاب را پایان یافته . اعلام نکرد . او همواره با تاکید برضدشن‌اصلی کنونی یعنی استعمار وامپریالیسم خواستار استمرارانقلاب تا آزادی کامل مردم بود.

پس از سقوط‌رژیم مسائل بسیار زیادی مطرح شد . درا‌غلب‌مواردی‌که‌پیش می‌آمد ، پدرهمچنان بهمین‌گونه حرکت میکرد .

وقتی که درمورد بازسازی ارتش وبکارگرفتن امرای پیشین ، " تخصص‌کمل گرفته شده بود ، پدربلافاصله "صلاحیت" رادرمقابل آن مطرح‌کرد وگفت ، " اگرپه میل من باشد ، یک پاسبان را در راس شهربانی میگذارم ویک ستوان یک را در راس ستاد . " (کیهان ۳۰ بهمن ۵۷)

حقوق ملیت هارا باید به تمامی داد

دراوایل‌فروردین مساله‌کردستان پیش‌آمد . پدر " برعکس جریانی " که مردم کرد را تجزیه‌طلب وآشوبگرمعرفی میکرد وراه حل نظامی را چاره‌مسالمه‌ی دانست ، مذاکره وراه حل مسالمت‌آمیزرا مطرح کرد ، وخود به میان مردم سنندج رفت ، وشورای موقت شهر را تشکیل‌داد، تاخود مردم کرد ادارهٔ امور وسرنوشت خویش‌را بدست گیرند . بهمین ترتیب بود،موضعگیری پدردرقبال‌مساله ترکمن. او مساله اصلی مردم آن منطقه را یک مساله ارضی تشخیص داد ، وطی‌پیامی با ارائهٔ چند رهنمودارزنده ، پیشنهادترک مخاصمه وحل مسالمت‌آمیز قضایاراداد .

غیبت یک هفته‌ای ،هشدار به‌فاشیسم

اواخر فروردین ماه فرزندان " پدرطالقانی " بوسیله یک باندمرتجع وانحصارطلب ربوده میشوند . پدر به عنوان اعتراض باین حرکت فاشیستی کلبه‌ٔدفاتر خویش را تعطیل اعلام می‌نماید ، وخود نیز به نقطه نامعلومی مهاجرت میکند .

پدراعلام مینماید که غیبت او صرفا " به فرزندان تنی‌اش مربوط نمیشود، بلکه بخاطر اعتراض به شیوه هائی است که آزادی تمام‌فرزندان اورا دراین‌میهن درمعرض تهدید قرارداده‌ماست . غیبت یکهفته‌ای پدر پشت ارتجاع را بلرزه در آورد باتوجه به پیچیدگی مبارزه دراین مرحله ، اقدام مزبور گستاخانه ترین و متهورانه‌ترین حرکت درمسیر " خلاف جریان " بود ، که پدر درطول ۴۰ سال مبارزه‌اش انجام داده بود . درهمین‌ایام که حرمت آزادی خدشه‌دارشده‌بود ، پدر نسبت به مساله " استبداددرزیربردهٔ‌دین هشدارداد . (اصطلاح از خودپدرطالقانی است) .

بهمین ترتیب بودنحوه‌ٔبرخورد پدربامساله سعادتی ، مساله‌ای که دربرخورد باآن خیلی از همرزمان سابق پدر با " جریان قوی تهمت و دروغ های رایج توافق وهمنوایی کردند .

پدر هرجا که بوئی ازانحصار - طلبی ، قشریت وتنگ‌نظری به مشامش میرسید ، فوراً " آنجا را ترک میکرد . ولو اینکه " عالیترین مرجع تصمیم‌گیری باشد . تکیه او روی‌مساله شوراها که دیگر نیازی به گفتن ندارد . دراینمورد‌صریحا گفت که مساله شوراها ازآنجهت مسکوت گذاشته میشود که یک " جریان قوی " نگران موقعیت انحصارگرانه خویش در اثر حاکمیت روابط شورائی است . امّا نکتهٔ جالب اینجاست که درموردا‌ین‌یکی (بخصوص بعد ازمرگش) جریان خلاف بقدری قوی بود که جریان طبیعی وحاکم رودخانه مجبور شد تغییر جهت بدهد . وخود نیز بظاهر ودر "شکل" خلاف‌جریان حرکت کند . پدردرهمان شرایطی‌که نام‌بردن از کمونیسم کفر مطلق تلقی میشد ، باکمال وقار واحترام سامتها به بحث وصحبت با نمایندگان کمونیستی می‌نشست ، ودربارهٔ انقلاب کوبا اظهار نظر میکرد . " از نظر ما هرانقلاب علیه استبداد واستعمار واستثمار درهرجای دنیا یک انقلاب اسلامی است "

پدرومجلس خبرگان

همه میدانند که انحصارطلبان درجریان انتخابات مجلس خبرگان باچه تنگ‌نظری وحرص دیوانه‌واری‌به‌پاره‌کردن پوسترهاواعلامیه‌های دیگران پرداختند، تامبادا غیر از کاندیداهای یک حزب معین ، کس دیگری وارد مجلس شود !

وباز درمیانجا " پدر " بود که اعلام کرد . " پاره کردن اعلامیه‌ها و پوسترها یا کاراافراد آلت‌دست است یا مسلمانهای ناآگاه" وصریحا " درخطبه نماز جمعه گفت . " درمجلس ماباید مخالفین هم بیایند . اگر نیایند هم ، ما باید دعوتشان کنیم .تا اینکه حرفشان گفته شود . . . ما نباید هیچ وحشت‌کنیم که گروههای دیگر راه‌پیداکنند وحرفشان رابزنند . بلکه باید ازاینها دعوت کنیم والا پنجاه‌نفر ، شصت نفر ، هم‌لباس، هم فکر که یکجا بنشینیم همه یک رای داریم چون ازآن موازین نمیتوانیم خارج‌شویم مجلس اصیل این‌است که همه آراءگفته شود . " همچنین پدر " برعکس جریانی" کهبی میرانه تدوین هرچه‌سریعتر قانون اساسی را مطرح میساخت درگفتگوئی در مجلس خبرگان گفت . " دردنیا مردمی هستند که ۱۵ سال است که انقلاب‌کردند وهنوز ۱۰ سال است که قانون اساسی ندارند . وماحالا چه کارهایمان درست شده که فقط‌این مساله باید جلوبیفتد . "

نشستن روی زمین درمجلس

خبرگان درحالیکه همه روی مبل‌لمیده‌اند (وقانون اساسی "اسلام" تدوین‌میکنند!) به زبان سمبلیک یعنی همان شنا برخلاف جریان .

تضاد ایدئولوژیک پدرباجهت موافق جریان

نطق آخرین پدر دربهشت‌زهرا از سنخ همین حرکت ها ودرعین حال جسورانه‌ترین حرکت " خلاف جریان " بود . اصلا" پدر با " جهت موافق‌جریان " تضاد ایدئولوژیک داشت .. شاید بهمین‌علت روی شعار " نفی استثمار "در این مرحله‌تکیه میکرد که بدین‌طریق نشان دهد که راهش ومسیرش با "جریان رایج " کیفیتا" متفاوت است . مرکزکاملا" ناگهانی وغیر منتظرهٔ پدر نیز شاید به همین منوال بوده‌ماست . آخرپدرهمانطور که در ابتدااگفتیم تمامی شخصیت‌وهویت اش درحرکت وشنای خلاف مسیر مادی شکل گرفته بود ، وباهمین ویژگی مشخص میشد . الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ "(آیه ۱۷۳ سوره ۳)

(آنان که‌وقتی‌بدیشان‌گفته‌شد همانیروها برعلیه شماآستیس بترسید ، هرگز تسلیم نشدند(خلاف جریان‌شنا کردند) و برایمانشان هم افزوده‌گشت و گفتند ماهمهٔ اتکاءمان بخداست و چه خوب تکیه‌گاهی است .)

درود بروان پاک پدرطالقانی تجسم روح انقلاب ایران ومعلم‌کبیرقرآن.

وبژگیهای ارتش مردمی

بقیه ۱ زصفحه ۷

درشب اول حکومت نظامی خود هزار و سیصد نفر را برای باصطلاح زهرچشم‌گرفتن از دیگران اعدام میکند . ابن‌خلدون تعداد قوای پلیسی اورا چهارهزارتن‌ذکر میکند ، بعنوان نمونه‌ای ازهزاران‌جنایت تاریخ از مردمی روستایی یاد میکند که‌به دنبال یافتن شتر گمشده‌اش تا دیر وقت درکوی وبرزن چاماند . او را بازداشت میکنند و نزد " زیاد " میبرند .زیادپس از شنیدن حرف او میگوید . " میدانم توراست میگوئی ، ولی مصالح عالیه ایجاب میکند تا ترا بکشم تا عبرت دیگران شود .

بدین ترتیب باتغییر ماهیت دولتهایی که‌این بار تحت پوشش اسلام به غارت می‌پردازند ،جهادآنها نیز برای حفظ وحراست از منافعشان‌وبرعلیه خلق زیر باراستثمار ، بکارمیافتد .برای درک اسلام راستین ومیزان انحراف آن از موضع اصلیش کافی است بمتوصیه‌های علی (ع) به مالک اشتر هنگامیکه او را به فرمانداری مصر فرستاد نظری‌بیفکنیم.

" وَاشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ : إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ . "

سینه‌ات را ازعشق به مردم آکنده کن . مبادانسبت بایشان مانند جانور درنده بوده وخوردنشان‌راغنیمت دانی . آنان دودسته‌اند : " برادران دینی‌تواندویادرآفرینش‌همنوع‌توهستند."

(نامه‌به‌مالک‌اشترقسمتی‌ازفرازهٔ)

بااین معیار ، قضاوت درباره‌ٔ ارتش‌های ضدخلقی مانند ارتش‌شاه‌بسی ساده‌است . جنایات و خرابیهائی که بوجود آورد چیزی نیست که بزودی‌فراموش شود . نه‌تنها خلق‌های ایران از وجود آن‌آسیب بسیار دیده‌اند ، بسیاری ازخلقهای مبارز منطقه نیز ازجنایات‌این رژیم کثیف منطقه بی‌نصیب نمانده‌اند . سیستم ضداطلاعات جهنمی که بوجود آورده‌بود ، تا آخرین لحظات حیات رژیم به دسیسه‌چینی و توطئه مشغول بود .وامکان هرگونه فعالیت رااز پرسنل ارتش سلب کرده‌بود . وحتی‌دامنهٔ نفوذ اهریمنی‌اش را درتمام سطوح‌جامعه گسترانده‌بود .

چرا مردم ما نسبت به مساله ارتش حساسیت نشان میدهند

پس از انقلاب قهرمانانهٔ خلق ایران گرچه تاحدودی‌سیستم‌روابط‌ارتش ازهم گسست ولی این سیستم درکلیت خود همواره‌ازمسائل مورد توجه‌بوده‌است. مردم خواستار دگرگونی قاطع و بنیادی روابط‌ارتش هستند . چرا که تاموقعی روابط شاهنشاهی برارتش حاکم باشد نمیتوان ازآن انتظارخدمت داشت (توجه شود که دگرگونی ونابودی روابط‌ارتش شاهنشاهی بمعنی نابودی تکتک افراد نیست . بلکه دراین بحث‌باسیستم طرفیم نه با فرد)

درزمانی که صحبت از طرحی برای‌ارتش میشود ، این‌نگرانی نیز وجود دارد که آیا بازهم ارتش درمسائلی که دارای‌ماهیت حل سیاسی هستند دخالت خواهدکرد. مردم میهن ما زحمهای جانکاهی‌ازارتش کثیف وابسته شاه بردل‌دارند . شب‌های محرم ، روزهای قم وتبریز وتهران ، ۱۵ خردادو . . . . راتمام مردم مبارز این میهن بخوبی بخاطردارندوبهمین‌دلیل کنجکاوانه بارتش چشم دوخته‌اند ، و با بیم وامید وقایع را دنبال میکنند. بهیک سؤالی که پدرطالقانی درآخرین نماز جمعه‌اش طرح کرد ، که انحکام وپرتوی‌از تعالیم اسلام ورهنمودهای علی دربرخورد با توده‌های مردم است ، برای اغلب مردم نیز مطرح است که . " اگر درسایر مناطق کردستان ازهمان‌راه‌حلی که درسنندج بکار گرفته شد ، استفاده میشد ، آیا بازهم شاهد این خونریزیها وکشتارها بودیم ؟ "

خبرنگار "مجاهد" درمجلس خبرگان بشدت مضروب شد

بقیه ۱ زصفحه ۲

هم دربی خواهدداشت .

این نه‌اولین‌باروننه‌آخرین‌باری است که خواهران‌وبرادران ماانجنین مورد حملات رذیلانه‌وموهن مشتی عناصر مغرض ومرتجع فاشیست قرارمیگیرند ما ازهمان ابتدادانسته‌بودیم که باسداری ازدستاوردهای انقلاب وخون شهدا" و دفاع از ایدئولوژی وشرفمان همه" این بیماندها وزجروتوهین‌را دربی خواهد داشت . اینها همه‌تاوان قاطعیت مان‌در مواضع سیاسی - ایدئولوژیک خود و در عین حال بهای لازمی هستند برای‌حراست انقلاب وسرفرازی اسلام راستین . درنهایت هم‌حقانیت وآینده تاریخی و سربلندی مارا درپیشگاه خداوخلق‌تامین خواهد کرد .

اما مساله مهمی که در اینجا بایستی باکسانی که‌مارابه " کوتاه‌آمدن " و " تخفیف " دراصول دعوت می کنند ، مطرح نمود اینست که دیگر چرا عوامفریبی میکنید و دم از " وحدت " می‌زنید؟ آخر ماکدام را باورکنیم ،نصایح‌وموعظه‌های شمارا با مشت ولگدوچماق را؟ چطور باورکنیم شمارا است میگوئید درحالیکه در همان موقع که از " وحدت " با " دیگر گروههای اسلامی برادر" سخن میگوئید چند لحظه قبل‌اش برادرانمان مورد بیشرمانه‌ترین حملات وفحاشی‌ها قرار گرفته‌اند؟

چرا برای یکبارهم‌که‌شده این حرکات را رسماً محکوم نمی‌کنید؟

ما قبلا" نیز درجریان انتخابات کذائی همین مجلس خبرگان نمونه‌های بسیاری ازاین ضرب وشتم‌ها‌تجربه کرده بودیم . بنابراین چنین رفتاری باخبرنگاران " مجاهد " برای ما هرگزچیز عجیب وغیرمنتظره‌ای‌نیست . این زبان ومنطق‌مرتجعان‌انحصارطلب‌است . ما همچنین میدانیم که این اعمال‌تحریک‌آمیزدستور " توقیف "دادنها-مخصوصا" وقتی که‌ازجانب آقای دکترشهبانی‌صورت میگیرد - هدفی جزسرپوش‌نهادن برروی تضادهای به‌تمام‌رغم‌رسیده‌داخل مجلس‌را تعقیب نمی‌نماید .تابدین‌وسیله ،ضدیت بامجاهدین را ،مبناومایه صلح و آشتی خودشان قراردهند !

ولی هیهات (که وحدت و صلحی که پایهٔ آن برنفی وکوبیدن انقلابیون مسلمان بناشده باشد چقدر سست‌وبی بنیاد است . " أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ . . . " (توبه ۱۰۹)

علیهذا اگر مسئولین مجلس و مقامات محترم این‌باردیگر ضرب وجرح برادران ما را بحساب " مردم " نمی - گذارند ، واگر فی‌الواقع این‌حرکات را مضر برای وحدت میدانند ،برای پیکارهم که شده آن را محکوم سازند وعاملین‌آن رابطبق قانون بمجازات‌رسانند‌تاسخنان آنها‌به‌موعظه‌ای کشیش‌راتعبیرنگردد .

"برای نویسندگان"

در حاشیه مجلس خبرگان

رد "نظام توحیدی" نقض آشکار میثاق خونین شهدای انقلاب

تدیم که به ریشه یابی وتشریح دقیقتر موضوع فوق در این شیوه بپردازیم:

گفت وشنودی از مجلس خبرگان

ابتدا برای آنکه جای هیچ گونه گفتگو باقی نماند، عین سخنان نمایندگان را در این جلسات که مستقیماً از تلویزیون پیاده شده در اینجا می آوریم:

- آیت الله منتظری: آقای حائری پیشنهادهائی دارند که خود من با غیلی اش موافقم. ایشان نوشته اند که "نظام توحیدی" تبدیل به "نظام الهی" شود. چون "نظام توحیدی" از شعارهای کمونیستی است یعنی که طبقاتی نباشد..."

- اینجا کلمهٔ توحیدی بنظر من هم، جای سؤال است، برای اینکه ما لفظی که دو معنا می دهد. "لفظ متشابه"، درقانون نداریم. ما بایستی در قانون اساسی کاری بکنیم که لفظ متشابه که دومعنا و سه معنا بدهد در آن نباشد و لفظ صریح و پرمحتوا باشد. این لفظ "توحیدی" معلوم نیست که یعنی خدای یگانه یا مثلاً جامعهٔ توحیدی، یعنی بدون طبقه. علی ای حال، احتمال می رود. موقعی که احتمالات بیاید لفظ متشابه میشود. لفظ متشابه ذکر نشود بهتر است چه اشکالی دارد بگوئیم جمهوری اسلامی نظامی است برپایه این اصولی که وضع می شود. این لفظی که مبهم و بر محتملات باشد، ما خوشمان نمی آید..."

هاشمی نژاد (نماینده مازندران): اینکه مسأله توحید را برادران روی آن تکیه کردند و جناب آقای دکتر بهشتی توضیح هم دادند، کلمهٔ توحید یک معنای اسلامی دارد. بشرط آنکه "نظام" قبلش نباشد. در اینجا دارد که "نظام توحیدی". و من نمی خواهم روی آن حساسیت نشان بدهم، ولی اجازه بدهید این طلامی که دارم بگویم که مطمئن هستم جمعی از آقایون هم مطلع هستند. درحدود شاید یکی دوسه سال قبل، کسانی بما طرا اینکه آنچه را که میخواستند در جوامعه ما مورد قبول قرار بگیرد، نشستند و تصمیم گرفتند که تعبیرها را عوض کنند و اسم اش را بگذارند "نظام توحیدی" ....."

- کرمی (نماینده خوزستان): از میان جمعیت چندین بار با صدای بلند، صحبت کوبنده را قطع میکند ومیگوید: "من با لفظ توحیدی مخالفم ومیخواهم این حذف شود".

- یکی دیگر از نمایندگان: از میان مجلس فریاد میزنند: "ما با لفظ "توحیدی" مخالفیم". "نظام توحیدی" یعنی نظام بی طبقه و این کمونیستی است".

- در اینجا مجلس متشنج میشود.

- طاهری اصفهانی (نماینده اصفهان) از میان نمایندگان دادمی زند: آقا! آقا! این لفظ را بردارید. ما اکنون در اصفهان گرفتار مسئلهٔ ارتش توحیدی هستیم. تمام ارتشیها درجه ها وپاگونهای خود را کنده اند ومی گویند ما خواستار ارتش بی طبقه توحیدی هستیم.

- یکی از نمایندگان: بجای "نظام توحیدی" بگوئید "نظام الهی"

- دکتر بهشتی: موافقین با عبارت "نظام توحیدی" دراصل "جمهوری اسلامی یک نظام توحیدی است برپایه ..." قیام کنند.

- دکتر بهشتی: خوب این جمله رائی کافی نیاورد. حالا پیشنهاد دیگری اگر بجای این باشد آنرا به رای میگذاریم.

- دکتر بهشتی: پیشنهاد رسیده: "جمهوری اسلامی نظامی است الهی برپایه ..."

- دکتر بهشتی: ۲۵ رأی مثبت آورده. کافی نیست

سرانجام پس از ساعتها کشمکش و بحث که بی نتیجه می ماند فرا رمی شود کلمهٔ "توحیدی" حذف و بدون هیچگونه توصیفی گفته شود: "جمهوری اسلامی نظامی است برپایهٔ ایمان به... که با اکثریت آراء نمایندگان به تصویب رسید.

با این ترتیب مجلس تدوین قانون اساسی "اسلام"، درنخستین جلسات اش کار خود را با حذف کلمهٔ توحید "آغاز کرد. پس میتوان پیش بینی نمود که عاقبت این مجلس ومحصول آن که از ابتداء بزرگ ودوگانگی وطبقات بنا شده چه خواهد بود!

یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ (طارق آیه ۹) روزیکه ماهیت هرچیز افشاء وآشکار گردد...

اکنون با توجه باظهارات فوق، به بررسی ریشه های ایدئولوژیک درک طبقاتی مزبور از اسلام و ماهیت تفکرات ضد اسلامی و ضدتوحیدی فوق می پردازیم. ولی قبل از ورود به بحث، مقدمتاً لازم است به جهان بینی توحیدی وتبیینات فلسفی آن، از مسأله وجود انسان وجامعه اشاره ای هرچند مختصر بنمائیم. بویژه لازم است "توحید اجتماعی" را که استقرار تاریخی آن هدف اصلی انبیاء و ادیان توحیدی از بدو نهضت ابراهیم (ع) بوده است، تشریح کنیم. تا این ترتیب روشن شود که با ابراهیم و محمد وعلی و حسین و... نیز کمونیست بوده اند و یا آنکه اسلام ادعائی معترضین به "نظام توحیدی" فی الواقع یک اسلام تحریف شده وبی محتوا و با رتاب آرمانها و خواسته های طبقاتی خود آنها می باشد.

جهان بینی توحیدی ومعنای واقعی آن:

ایدئولوژی توحید یک سیستم یکپارچه اعتقادی است که بطور منسجم وهماهنگ به مسائل اساسی "وجود"، "انسان" و "جامعه" پاسخ میگوید. از اینرو نگرش توحیدی به مثابه جوهر و عنصر اصلی محتوای جهان بینی اسلام، شامل تبیینات فلسفی وجودشناسانه، انسان شناسانه وجامعه شناسانه توحیدی است اعتقاد به "توحید" در کل هستی، مستلزم اتخاذ مواضع توحیدی درقلمرو "فرد" و "جامعه" است که ذیلا به شرح مختصر آنها میپردازیم:

۱- توحید درهستی:

توحید درهستی عبارت است از اعتقاد به یک هستی یگانه مطلق، قادر و عالم که کلیهٔ موجودات، بسوی وروانند (هدفداری) وجودی که سرآغاز و سرانجام تمام اشیاء است: "وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ" (آیه ۱۶۳ سوره ۲) (وخدای شما پروردگار یکتا است که منشاء رحمت و شفقت است.

"هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ" (او ابتدا و انتهای همه چیز است).

بنا براین اعتقاد بفلسفه وجودشناسانهٔ توحیدی مبین یک هستی یا آفرینش با "جهت" و مقصود است که در ورای همهٔ تضادها و دوگانگی ها، پرورزشهائی را از آن یگانگی و وحدت میدانند. بعبارت دیگر جوهر حرکات و تضادهای عینی "وحدت" است. وحدت هدف مبارزهٔ اضداد، وتضاد وسیله نیل به وحدت ویگانگی است. وحدتی که ترجمان حقیقتی است یگانه، مطلق ومتعالی، و در تبیینات قرآن چنین توصیف شده است: "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ" (آیه ۲۳ سوره ۵۹)

با این ترتیب درجهان بینی توحیدی "تضاد" در دامن "وحدت معنی وموجودیت پیدا میکند. اصالت هستی شناسانه از آن "وحدت" و "یگانگی" است که سمت حرکت وحل تضادها را تنها یتاً مشخص میسازد. سمتی که اگر نبود جهان درتاریکی ابدی کشاکش اضداد فرو میرفت وهستی از هرمقصد ومعنایی تهی میشد: "رَبَّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا" (آیه ۱۴ سوره ۱۸) (خدای ما پروردگار آسمانها و زمین است و جزاو به هدف دیگری روی نخواهیم کرد که درآنصورت به بیهوده گی و باطل فرو خواهیم رفت)

این پاسخی است که قرآن به مسأله وجود میدهد. تمام وجود و تحولات هستی عینی با بینهایت پدیده های آن، از او منشاء گرفته وبسوی او درجریان است: "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (ما از خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم)

۲- توحید درمعنی انسانشناسانه:

ازآنجاکه کار جهان و اساس آفرینش آن برحق است، (خلق السموات والارض بالحق) وبطالت وبیهودگی درنظام هستی روا نیست، (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا - خدایا این جهان را بیهوده و باطل نیافریده ای) انسان نیز درنظام جهت دار توحیدی بلا تکلیف وبی هدف رها نشده است: "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟" آیا انسان گمان می کند که او را رها ساخته ایم؟!

ازاینرو درتبیین انسان شناسانه توحیدی، برخلاف ما تریالیسم، انسان به منزلهٔ وجودی مسئول و مختار تلقی میگردد. بعبارت دیگر برحسب این دیدگاه، "آگاهی" خودبخود و به نحوی اتودینامیک و درون جوش "مسئولیت" و وظیفه مندی به همراه میآورد.

انسان بدلیل همین آزادی و حُرّیت ذاتی خود، با حرکت آگاهانه و عمل مختار خویش، جهان پیرامونش را به سمت هدف و مقصد آن تغییر می دهد. اودر جریان مبارزه ای سرسخت وآشتی ناپذیر و با استفاده از سنن و قانونمندیها، جبرهای کور را شکسته و طبیعت و جامعه وخودش را مطابق آنچه که میخواهد (به طورنسبی و مرحله ای) نظم وسامان می دهد. بنابراین انسان چیز از راه ستیز با موانع واجبارات کورغریزی، طبیعی واجتماعی که لزوماً با سختی وتحمل رنج و فداکاری قرین است، به کمال نمی رسد. "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ" (ای انسان تو در رنج وتلاش بسوی پروردگارت هستی، پس بی شک او را ملاقات خواهی کرد). انسان ضمن عبور از پروسه پیکار مشقت بار، تضاد خویش را با آفرینش (جهان خارجی) حل کرده و با مضمون آن به وحدت میرسد. با این ترتیب آدمی بطور بالقوه خداگونه ای است که تنها یتاً با لقاء پروردگار خویش وپیوستن به او، بصورت بالفعل نیز خداگونگی خود را محقق میسازد.

از آنجا که استعدادات عالیه انسان تنها در بستر اجتماع به ظهور میرسند و فرد تنها درظرف جامعه قادر است بر تضادهای درونی خود غلبه کرده و با خود وجامعه وهستی یگانه شود، لذا کوشش هائی که در جهت نیل به توحید انسان شناسانه فردی، جدای از مبارزهٔ اجتماعی بعمل می آید، اساساً "نقش بر آب است": "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ" (آیه ۲۱۸ سوره ۲) (بی شک آنها که ایمان آوردند وهجرت نمودند ودرراه خدا جهاد کردند به رحمت خدا امیدوارند) تنها با حضور در حرکت جامعه و صحنه درگیری حق وباطل است که همه وابستگیهای غیرتکاملی غریزی وزنگارهای طبقاتی (نامنطبق با اصل وذات انسانی) از دامان انسان زدوده شده وانسان "ازخودبیگانگی" خویش را حل می نماید. آنگاه درجریان نفی هستی حیوانی و گذار به یک هستی متعالی نوع دیگر، رهسپار تطبیق با آینده شورانگیز ذاتی خود می گردد. آینده ای پرشکوه که سرنوشت وجودشناسانهٔ نهائی انسان را در دنیایی سراسر تعالی و اقتدار بشارت میدهد (قیامت)

با این ترتیب انسان از راه فداکاری وفادن قربانی با ارزشهای توحیدی که بخاطر آن هستی اش را فدا میسازد و با حقیقت آفرینش "یگانه" میشود، اینست مفهوم "توحید" در معنای انسان شناسانه آن. نقطه اوج این "وحدت" و رهائی "شهادت" است (لقاء الله). اوجی که حماسه و رمز وجود انسانی و

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

الهی برپایه ..."

- دکتر بهشتی: ۲۵ رأی مثبت آورده. کافی نیست

سرانجام پس از ساعتها کشمکش و بحث که بی نتیجه می ماند فرا رمی شود کلمهٔ "توحیدی" حذف و بدون هیچگونه توصیفی گفته شود: "جمهوری اسلامی نظامی است برپایهٔ ایمان به... که با اکثریت آراء نمایندگان به تصویب رسید.

با این ترتیب مجلس تدوین قانون اساسی "اسلام"، درنخستین جلسات اش کار خود را با حذف کلمهٔ توحید "آغاز کرد. پس میتوان پیش بینی نمود که عاقبت این مجلس ومحصول آن که از ابتداء بزرگ ودوگانگی وطبقات بنا شده چه خواهد بود!

یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (طارق آیه ۹) روزیکه ماهیت هرچیز افشاء وآشکار گردد...

اکنون با توجه باظهارات فوق، به بررسی ریشه های ایدئولوژیک درک طبقاتی مزبور از اسلام و ماهیت تفکرات ضد اسلامی و ضدتوحیدی فوق می پردازیم. ولی قبل از ورود به بحث، مقدمتاً لازم است به جهان بینی توحیدی وتبیینات فلسفی آن، از مسأله وجود انسان وجامعه اشاره ای هرچند مختصر بنمائیم. بویژه لازم است "توحید اجتماعی" را که استقرار تاریخی آن هدف اصلی انبیاء و ادیان توحیدی از بدو نهضت ابراهیم (ع) بوده است، تشریح کنیم. تا این ترتیب روشن شود که با ابراهیم و محمد وعلی و حسین و... نیز کمونیست بوده اند و یا آنکه اسلام ادعائی معترضین به "نظام توحیدی" فی الواقع یک اسلام تحریف شده وبی محتوا و با رتاب آرمانها و خواسته های طبقاتی خود آنها می باشد.

جهان بینی توحیدی ومعنای واقعی آن:

ایدئولوژی توحید یک سیستم یکپارچه اعتقادی است که بطور منسجم وهماهنگ به مسائل اساسی "وجود"، "انسان" و "جامعه" پاسخ میگوید. از اینرو نگرش توحیدی به مثابه جوهر و عنصر اصلی محتوای جهان بینی اسلام، شامل تبیینات فلسفی وجودشناسانه، انسان شناسانه وجامعه شناسانه توحیدی است اعتقاد به "توحید" در کل هستی، مستلزم اتخاذ مواضع توحیدی درقلمرو "فرد" و "جامعه" است که ذیلا به شرح مختصر آنها میپردازیم:

۱- توحید درهستی:

توحید درهستی عبارت است از اعتقاد به یک هستی یگانه مطلق، قادر و عالم که کلیهٔ موجودات، بسوی وروانند (هدفداری) وجودی که سرآغاز و سرانجام تمام اشیاء است: "وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ" (آیه ۱۶۳ سوره ۲) (وخدای شما پروردگار یکتا است که منشاء رحمت و شفقت است.

"هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ" (او ابتدا و انتهای همه چیز است).

بنا براین اعتقاد بفلسفه وجودشناسانهٔ توحیدی مبین یک هستی یا آفرینش با "جهت" و مقصود است که در ورای همهٔ تضادها و دوگانگی ها، پرورزشهائی را از آن یگانگی و وحدت میدانند. بعبارت دیگر جوهر حرکات و تضادهای عینی "وحدت" است. وحدت هدف مبارزهٔ اضداد، وتضاد وسیله نیل به وحدت ویگانگی است. وحدتی که ترجمان حقیقتی است یگانه، مطلق ومتعالی، و در تبیینات قرآن چنین توصیف شده است: "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ" (آیه ۲۳ سوره ۵۹)

با این ترتیب درجهان بینی توحیدی "تضاد" در دامن "وحدت معنی وموجودیت پیدا میکند. اصالت هستی شناسانه از آن "وحدت" و "یگانگی" است که سمت حرکت وحل تضادها را تنها یتاً مشخص میسازد. سمتی که اگر نبود جهان درتاریکی ابدی کشاکش اضداد فرو میرفت وهستی از هرمقصد ومعنایی تهی میشد: "رَبَّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا" (آیه ۱۴ سوره ۱۸) (خدای ما پروردگار آسمانها و زمین است و جزاو به هدف دیگری روی نخواهیم کرد که درآنصورت به بیهودگی و باطل فرو خواهیم رفت)

این پاسخی است که قرآن به مسأله وجود میدهد. تمام وجود و تحولات هستی عینی با بینهایت پدیده های آن، از او منشاء گرفته وبسوی او درجریان است: "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (ما از خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم)

۲- توحید درمعنی انسانشناسانه:

ازآنجاکه کار جهان و اساس آفرینش آن برحق است، (خلق السموات والارض بالحق) وبطالت وبیهودگی درنظام هستی روا نیست، (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا - خدایا این جهان را بیهوده و باطل نیافریده ای) انسان نیز درنظام جهت دار توحیدی بلا تکلیف وبی هدف رها نشده است: "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟" آیا انسان گمان می کند که او را رها ساخته ایم؟!

ازاینرو درتبیین انسان شناسانه توحیدی، برخلاف ما تریالیسم، انسان به منزلهٔ وجودی مسئول و مختار تلقی میگردد. بعبارت دیگر برحسب این دیدگاه، "آگاهی" خودبخود و به نحوی اتودینامیک و درون جوش "مسئولیت" و وظیفه مندی به همراه میآورد.

انسان بدلیل همین آزادی و حُرّیت ذاتی خود، با حرکت آگاهانه و عمل مختار خویش، جهان پیرامونش را به سمت هدف و مقصد آن تغییر می دهد. اودر جریان مبارزه ای سرسخت وآشتی ناپذیر و با استفاده از سنن و قانونمندیها، جبرهای کور را شکسته و طبیعت و جامعه وخودش را مطابق آنچه که میخواهد (به طورنسبی و مرحله ای) نظم وسامان می دهد. بنابراین انسان چیز از راه ستیز با موانع واجبارات کورغریزی، طبیعی واجتماعی که لزوماً با سختی وتحمل رنج و فداکاری قرین است، به کمال نمی رسد. "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ" (ای انسان تو در رنج وتلاش بسوی پروردگارت هستی، پس بی شک او را ملاقات خواهی کرد). انسان ضمن عبور از پروسه پیکار مشقت بار، تضاد خویش را با آفرینش (جهان خارجی) حل کرده و با مضمون آن به وحدت میرسد. با این ترتیب آدمی بطور بالقوه خداگونه ای است که تنها یتاً با لقاء پروردگار خویش وپیوستن به او، بصورت بالفعل نیز خداگونگی خود را محقق میسازد.

از آنجا که استعدادات عالیه انسان تنها در بستر اجتماع به ظهور میرسند و فرد تنها درظرف جامعه قادر است بر تضادهای درونی خود غلبه کرده و با خود وجامعه وهستی یگانه شود، لذا کوشش هائی که در جهت نیل به توحید انسان شناسانه فردی، جدای از مبارزهٔ اجتماعی بعمل می آید، اساساً "نقش بر آب است": "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ" (آیه ۲۱۸ سوره ۲) (بی شک آنها که ایمان آوردند وهجرت نمودند ودرراه خدا جهاد کردند به رحمت خدا امیدوارند) تنها با حضور در حرکت جامعه و صحنه درگیری حق وباطل است که همه وابستگیهای غیرتکاملی غریزی وزنگارهای طبقاتی (نامنطبق با اصل وذات انسانی) از دامان انسان زدوده شده وانسان "ازخودبیگانگی" خویش را حل می نماید. آنگاه درجریان نفی هستی حیوانی و گذار به یک هستی متعالی نوع دیگر، رهسپار تطبیق با آینده شورانگیز ذاتی خود می گردد. آینده ای پرشکوه که سرنوشت وجودشناسانهٔ نهائی انسان را در دنیایی سراسر تعالی و اقتدار بشارت میدهد (قیامت)

با این ترتیب انسان از راه فداکاری وفادن قربانی با ارزشهای توحیدی که بخاطر آن هستی اش را فدا میسازد و با حقیقت آفرینش "یگانه" میشود، اینست مفهوم "توحید" در معنای انسان شناسانه آن. نقطه اوج این "وحدت" و رهائی "شهادت" است (لقاء الله). اوجی که حماسه و رمز وجود انسانی و

بقیه در صفحه ۸

ویژگیهای ارتش مردمی

ارتشی که درزندگی اجتماعی و تولیدی مردم شرکت نکند، و درسازندگی جامعه ای آزاد و برای از استثمار فعالانه وارد نشود، هیچگاه ماهیت مردمی پیدا نخواهد کرد

ارتش خلقی باید دارای مناسباتی خالی از تبعیض و اختناق، و بدور از اطاعت کورکورانه باشد

همانطورکه درکلیهٔ جوامع طبقاتی و درطول تاریخ مشاهده میشود، تمام نهادهای موجود دراین جوامع به شکلی درخدمت نیروها وطبقات حاکم است. از امکانات حقوقی، فرهنگی واداری گرفته تاارتش. چراکه درتضاد آشتی ناپذیر بین دوجبههٔ خلق وضدخلق، طبقات استثمارگر برای تحمیل ودوام تسلط خود احتیاج به ارکان سرکوبگری دارند تاجلوی حرکت نیروهای تحت ستم را بگیرند. از طرف دیگر ازآنجاکه طمع این چپاولگران سیری ناپذیراست، برای اشغال وتجاوز به سرزمینهای دیگران وبه بندکشیدن خلقهای دیگر نیز این ابزارسرکوب را بکارمیگیرند. برای مشاهدهٔ عملکرد دولت وجودی این وسیله وابزار عین ارتش کافی است نظری به جنگهای بیشماری بیفکنیم که کلیهٔ صفحات تاریخ را انباشته است.

ولی ازطرف دیگر خلقها نیز با افزایش فشار واستثمار بی حدووحشیانهٔ این طبقات، وآزمودن راههای متفاوت وگوناگون مبارزه، بی براه حل کلیدی غلبه بر این تضاد یعنی پرخورد قهرآمیزی برند. و ارتش خاص خود را بوجود می آورند. سؤالی که اینجا مطرح است این است که این دونوع ارتش چگونه قابل تمیزند؟

بعبارت دیگرمیدانیم که ارتشهای ضدمردمی وارتجاعی بنابرخصلت وخوی خود ارتشهائی تجاوزگر وجنگ طلب، و برای دست یافتن به اهداف پلید خود دست به هرگونه آتش افروزی و واژگون جلوه دادن حقایق میزنند وبسرکوب خلق دست می یازند. وازطرف دیگر ارتشهای مردمی جز درراه خلق وبرای کسب حقوق مستضعفان و درنهایت جزبرای صلح نمی ستیزند. سؤال اینست که اینددو چه تفاوتهائی دارند؟ وباچه ملاک و میزانی میتوان آنها را بازشناخت؟

معیارما دراین ارزیابی چیست؟

بطورکلی میتوان گفت که ارتشها رابنا برعملکرد وشکل برخوردشان باتوده ها میتوان شناخت، وآنها را مورد ارزیابی وقضاوت قرارداد. (بدیهی است این شکل ونمودخارجی، نتیجهٔ محتوی وماهیت وروابط درونی خاص خودش نیز هست). اینگونه داوری درباره ارتشها ازاین حقیقت کلی ناشی میشود که در دیدگاه توحیدی ملاک ارزیابی وارزش گذاری اعتقادات، ایدئولوژیها وادعاها عمل آنها میباشد. بقول علی (ع): "بِقَدْرِ عِزَّةِ الْمَرْءِ يَعْظُمُ الْحَقُّ فِي عَيْنِهِ وَبِقَدْرِ عِظَمِ الْحَقِّ فِي عَيْنِهِ يَعْظُمُ الْمَرْءُ فِي عَيْنِهِ وَبِقَدْرِ هَوَانِ الْحَقِّ فِي عَيْنِهِ يَهُونُ الْمَرْءُ فِي عَيْنِهِ ....."

"ادعامیکندکه بخدا امیدبسته، دروغ بزرگی میگوید، چگونه است که اعتقاد وامیدو درعمل نشان خواهد داد..." خطبه ۱۵۹ نهج البلاغه

پس میتوان گفت که مشخص ترین عملکردونمود بیرونی هرارتشی، شکل برخوردش باتوده هااست. ارتش های امپریالیستی وآتارتنگین وسیاهی از کشتارها، خونریزیها وغارتهایی که در برابر خلقها همواره از خودبجای گذارده ومیگذارند، از واضحترین نمونه هاست. جنایات ارتش آمریکا درویتنام وغارتها ومراکز فساد وفحشائی که برای خلق قهرمان ویتنام بارمغان آوردند، ارکنی بوشده نیست. همانگونه که ارتش جنایتکار وضدمردمی شاه نیز هیچگاه مردم میهن مارا ازکردن شوم ونکبت بارخویش درامان وصون نگذاشت. غول مصرف کننده یی که ازخون ومصاره وجود این خلق ارتزاق مینمود، وهمواره وجودش راچون باری سنگین برذوش مردم محروم وستمدیده ما تحمیل میکرد، سرانجام نیز با قیامی نظیر کودتای ۲۸ مرداد، ۱۷ شهریور و... دین خود را ادا مینمود.

ارتشی را مردمی میدانیم که در ارتباطی ارگانیک بامردم وحامی مستضعفان بوده، وازآنان درقبال چپاولگران وسرمایه داران وامپریالیستها دفاع کند. ارتشی که درزندگی تولیدی مردم شرکت کند. ودرسازندگی جامعه ای آزاد وخالی از استثمار فعالانه واردشود ودارای منطقی مردمی وخالی از تبعیض واختناق واطاعت کورکورانه باشد، وکاملاً "آگاهانه و بر اساس ایدئولوژی حرکت کند ومعیارهای مردمی بالا را تعقیب نماید.

نمونه های تاریخی صدر اسلام

تاریخ اسلام حاوی نمونه هائی ارزنده ومنبعی غنی وپرمایه از تجاربی آموزنده از هردونوع این ارتشهااست. آنگونه که تاریخ طبری جلد ۴ صفحه ۱۵۹ نقل میکند، رهنمود مسلمانان در صدر اسلام، هنگامیکه هنوز به انحراف کشیده نشده بود، اصول زیر بود:

۱- از اصول اسلام هیچگاه انحراف نجوئید، هدفهای مقدس ما را همواره درنظرداشته باشید.

۲- از راه عدالت بیرون نروید.

۳- درجنگ بکارببردن خدعو نیرنگ خودداری کنید.

۴- به آزار انسانها نپردازید.

۵- کودکانرا نکشید.

۶- به سالخوردگان آسیب نرسانید.

۷- دعوت خالصانه وصمیمانه رابپذیرید.

۸- درختان را ازبین نبرید.

۹- حیوانات را جزبرای نیاز خوراک خود نکشید...

همانگونه که مشاهده می شود سپاهیانی معتقد به اصول اسلامی، و یا به عبارت دیگر ارتشی که برای دست نیافتن به اهداف پاک توحیدی باشیاطین و استثمارگران می جنگد، نمیتواند به آزار انسانها بپردازد، کودکانرا بکشد... عکس این رابطه نیز صادق است. مزدورانی که زندگی مردم بی پناه را به آتش میکشند، جان انسانها برای آنها پشیزی نمی ارزد، وازاعمال هرگونه رفتار وحشیانه وغیرانسانی حتی بزنان سالخورده و کودکان نیز ابائی ندارند، نه تنها هیچ گونه سنخیت وآشنائی با ایدئولوژی حق بوی اسلام ندارند، بلکه دقیقاً "این همان ارکان سرکوبگری است که درتضاد بین حق وباطل محکوم بزوال وازبین رفتن است.

همانگونه که بفاصله می اندک مشاهده میکنیم هنگامیکه ارتجاع وجاهلیت عرب، تخت لوای اسلام، علی ها و ابوذرها و فرزندان راستین اسلام راکبار میزند، خلفای معلوم الحالی نظیر "زیاد" آنچنان سیستم پلیسی ایجاد میکند که

بقیه در صفحه ۶

مساله کردستان درمجموع راه حل قهرآمیز ندارد

بقیه از صفحه ۱

روزی است که خون جوانانی از این میهن در این خطه پرزمین نریزد. جوانانی که همه آنها، چه کرد و تعهد فارس فرزندان همین مرز و بوم و همین خلق و همین رهبرند و فقط نشان شایعاتی پس اندوهبار و جبران ناپذیر بشمار میرود.

شواهد بسیار، از جمله اظهارات فوق العاده مهم رئیس سابق ارتش گواه آنست که زمینه های برادرکشی، بمنظور تخطئه تمام انقلاب ایران از مدتها پیش مراهم می شده، دست اندرکاران تنها با انتظار فرصت مناسب بوده اند، تا با تحمیل یک راه حل قهرآمیز در کردستان زخم عمیق و هولناک دیگری بر زخمهای جانکاه ۲۵۰۰ ساله این انقلاب، که اکنون شاوارث آن هستید بیفزایند، و تدریجاً تمام انقلابیون ایران را بخاک و خون بکشند. کما اینکه در ایام حاضر در صحنه برخی از تظاهرات ظاهرشده و آشکارا ذبح شرعی برخی از اصیل ترین انقلابیون را تبلیغ می کنند.

برحسب اظهارات رئیس سابق ستاد ارتش، دیگر تردیدی نیست که جنگ افروزان برای پیش بردن منویات استعماری خود و از بین بردن وحدت خدا پرستی سراسری مردم ایران که آنهمه بر آن تاکید فرموده اید، نقشه های بس دور و دراز داشته و دارند. بویژه که بنظر آنها الگوی کردستان بلافاصله در سایر نواحی نیز قابل تقلید بوده است. زیرا بدیهی است که مواجهه قهرآمیز و خونین با مساله کردستان از آنجا که اینگونه مسائل به دلیل زمینه های اقتصادی و اجتماعی شان بطور کلی و بالمجموع هیچ راه حل خونین ندارند- سرانجام برسرهمان حکومت و نظام و رهبرانی خراب می شود که زمینه های اقتصادی و اجتماعی آن را برطرف نکرده است. بنحوی که تا این زمینه ها و علت ها باقی است بهیچ وجه نمیتوان هیچگونه سوء استفاده امپریالیستها و یا دی شاه فاقدین و مرتجعین را در هرکجای کشور چاره جوئی نموده و مانع شد.

از این رو با توجه به سرنوشت همه مسائل این چنینی از شرق تا غرب عالم، از فیلی پین تا ارتیره و امثالهم ما بیم آن داریم که گسترش قهر در کردستان مساله را روز بروز لاینحل تر ساخته و حتی شعار "تجزیه" را که تاکنون بهیچ وجه مطرح نبوده، به سود امپریالیستها مطرح سازد. و البته معنی این مطلب چیزی جز مهر ابطال زدن بر کل انقلاب کنونی ایران تحت رهبری شما که استعمارگران بسیار خوشبختر آنند، نیست.

حضرت آیة الله!

بی تردید ما یقین داریم که شما برتمام ماجرا وقوف کامل دارید. و طبعاً از آنچه در کردستان اتفاق افتاده سخت آزرده اید. بخصوص که میدانیم با استثناء ایادی جنایتکار رژیم پیشین، هرقطره خونی که در هرکجای این میهن پرزمین بریزد، مستقیماً خونی از تمام پیکر مردم ایران و شخص خودشما محسوب میشود.

لذا تاکنون که انعکاس اخبار و تحلیلها و برنامه گوا در کردستان در سراسر عالم میرود تا تحت تاثیر تبلیغات معاندین پایه های مشروعیت انقلاب ایران را در افکار عمومی بین المللی سست و خدشه دار سازد، تصمیم گرفتیم بدینوسیله در خطوط مبارزه اسلامی ضد استعماری، کماکان بدفاع از حریم انقلاب ایران و شخص رهبری آن برخاسته، و ضمن محکوم نمودن تمام دستهای جنگ افروز و ایران سوز، چه دست راستی ها و چه چپ روهائی که بخواهند ماری از مسئولیت رهائی بخش ضد استعماری سراسر کشور به تضادهای فرعی دامن بزنند، بعرض برسانیم:

۱- از آنجا که مساله کردستان درمجموع هیچ راه حل قهرآمیز ندارد، و راه حل انقلابی و مردمی آن اساساً در برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و اداره امور داخلی در چارچوب تمامیت ارضی خلاصه میشود.

۲- بجهت تسهیل حل و فصل مردمی مساله و از میان بردن دلائل مضاعف سوء تفاهم و نارضایتی، مقدماً موقوف داشتن هرگونه جنگ و خونریزی و اعدام و دستگیری مردم آن سامان و پیوند دادن مبارزات ایشان با مبارزه اسلامی رهائی بخش و ضد امپریالیستی تمام ایران پیشنهاد می شود.

۳- یک بسیج ملی و عمومی بخاطر چاره جوئی های بلادرنگ سیاسی که تنها در توان خود شماست. اکنون از هرجهت ضروری می باشد، زیرا ابعاد مساله کردستان و آثار زنجیره ای بعدی آن اکنون فراتر از مجموعه کارآیی هایا چاره جوئی های دولت یا هرحزب بخصوص می باشد.

مخصوصاً بعرض میرسانیم که حتی نمیتوان به تاثیر طرحهای اقتصادی نیز در مقطع حاضر امیدی داشت. چون کلاف سردرگم کردستان در وضعیت فعلی آن قبل از هرچند محتاج به یک گره گشائی سیاسی از طریق شورائی با شرکت عموم نیروهای ملی است. زیرا چنانچه بعرض رسید حتی کلیه اقدامات اقتصادی نیز لااقل در مقطع حاضر تحت الشعاع مشکل سیاسی قرار گرفته و لذا بهیچ وجه نمی تواند مقدم و چاره ساز باشد.

۴- با این منظور ما در نهایت اشتیاق نسبت به فیروزمندی سرنوشت این انقلاب و این خلق و این رهبری، صمیمانه اعلام میکنیم که در چارچوب راه حلهای چاره ساز شورائی، با تمام توانائی، وفهم و امکانات خود در خدمت آن حضرت خواهیم بود.

ما آرزومندیم این شایستگی و افتخار را داشته باشیم که در زمره سایر مشتاقان حقیقی و هوشیار این انقلاب و این میهن تحت رهبری آن حضرت، طبق و آشتی دائمی و هم چنین رهائی و آزادی را به کردستان و عموم خلق ستمدیده مان در ایران، بشارت دهیم.

۵- علیهذا برای تحقق این امر پیشنهاد می کنیم که چنانچه آن حضرت موافقت داشته باشند، نمایندگان ما نیز ضمن یک شورای سیاسی و انقلابی مرکب از تمام نیروهای ملی جهت چاره جوئی های حضوری به منطقه عازم گردیده و در برابر دردها و زخمهای طولانی مدت مردم - محروم مان در کردستان، بقدر توان ناچیزمان تسلی بخش آلام آنها بوده و مبلغ عواطف بدرانه شما باشیم. امیدما روزی است که پس از تدارک مقدمات لازم، نهایتاً خودشما فرزندان کردتان را سرفراز نموده و آنها را به زیارت پدری که از دیرباز در انتظار رهبری نجات بخش بوده اند مفتخر سازید. با شدکه در پی حل و فصل عادلانه و مردمی و اسلامی مساله، سراسر پهنه کردستان با شما به نماز برخیزد و با گسترش صلح و مدل، وقوام وحدت هیچ اثری از خونریزی و وحشت نه درکوه و نه در شهر، بجا نماند.

پدر گرامی مان!

بدیهی است که ما میدانیم به مجرد دریافت نامه حاضر، عده ای حتی در محضر خودشما بگذاریم چهره این انقلاب و شخص رهبری آن مخدوش شده و در هرگوشه و کنار عالم با هیتلر مقایسه شود؟

آری، ما چنین نیستیم که نظیر برخی چپ روها و آن دسته از مدعیان انحصاری و رهائی طبقه کارگر (که ما - مجاهدین را به سازشکاری متهم میکنند) در تشخیص مرزها و درجات وحدت و اختلاف خود با دیگران فرو مانده و با اتخاذ مواضع انحرافی و چپ روانه تفرقه ها و تضادها را (تا حدودی نظیر آنچه روزگاری در مقابل مصدق عمل می شد) نهایتاً "به سود امپریالیستها دامن بزنیم، و فراموش کنیم که در هر مرحله و زمان و مکان چگونه و با چه توجهات مردمی، باید با مسائل و قضایای موجود برخورد نمود.

نحوه برخورد ما با مسأله تعطیلها ستمگران مرکزی مان - به رغم اجازه قبلی خودشما برای استقرار و ادامه فعالیت در آن ساختمان - که توسط برادر مرزبان حاج احمد خمینی به ما ابلاغ گردید- به خوبی گواه تفکر ما در مخالفت با درگیریهای خونین، و به قهرنکشانیدن نیز بسیاری چیزها به ما نسبت خواهند داد. آری ما خوب میدانیم که به فرموده خود شما "امروز... روز تهمت است و... هرکه به هرکس دلش میخواهد هرچی می گوید و نمی داند که تهمت زدن به مؤمن جزایش پیش خدا چیست؟"

براستی هم اگر توطئه های امپریالیسم نقش برآب شود، انقلاب ایران و اعتبار - بین المللی و ملی رهبر آن پابرجا بماند، ما برای هرتهمت و فشاری آماده ایم.

براستی چه فایده ای دارد که ما با قیافه جوبانه و مصلحت گرایانه کناره بگیریم و- ایشان با مبارزه اسلامی رهائی بخش و ضد امپریالیستی تمام ایران پیشنهاد می شود.

۳- یک بسیج ملی و عمومی بخاطر چاره جوئی های بلادرنگ سیاسی که تنها در توان خود شماست. اکنون از هرجهت ضروری می باشد، زیرا ابعاد مساله کردستان و آثار زنجیره ای بعدی آن اکنون فراتر از مجموعه کارآیی هایا چاره جوئی های دولت یا هرحزب بخصوص می باشد.

مخصوصاً بعرض میرسانیم که حتی نمیتوان به تاثیر طرحهای اقتصادی نیز در مقطع حاضر امیدی داشت. چون کلاف سردرگم کردستان در وضعیت فعلی آن قبل از هرچند محتاج به یک گره گشائی سیاسی از طریق شورائی با شرکت عموم نیروهای ملی است. زیرا چنانچه بعرض رسید حتی کلیه اقدامات اقتصادی نیز لااقل در مقطع حاضر تحت الشعاع مشکل سیاسی قرار گرفته و لذا بهیچ وجه نمی تواند مقدم و چاره ساز باشد.

۴- با این منظور ما در نهایت اشتیاق نسبت به فیروزمندی سرنوشت این انقلاب و این خلق و این رهبری، صمیمانه اعلام میکنیم که در چارچوب راه حلهای چاره ساز شورائی، با تمام توانائی، وفهم و امکانات خود در خدمت آن حضرت خواهیم بود.

ما آرزومندیم این شایستگی و افتخار را داشته باشیم که در زمره سایر مشتاقان حقیقی و هوشیار این انقلاب و این میهن تحت رهبری آن حضرت، طبق و آشتی دائمی و هم چنین رهائی و آزادی را به کردستان و عموم خلق ستمدیده مان در ایران، بشارت دهیم.

۵- علیهذا برای تحقق این امر پیشنهاد می کنیم که چنانچه آن حضرت موافقت داشته باشند، نمایندگان ما نیز ضمن یک شورای سیاسی و انقلابی مرکب از تمام نیروهای ملی جهت چاره جوئی های حضوری به منطقه عازم گردیده و در برابر دردها و زخمهای طولانی مدت مردم - محروم مان در کردستان، بقدر توان ناچیزمان تسلی بخش آلام آنها بوده و مبلغ عواطف بدرانه شما باشیم. امیدما روزی است که پس از تدارک مقدمات لازم، نهایتاً خودشما فرزندان کردتان را سرفراز نموده و آنها را به زیارت پدری که از دیرباز در انتظار رهبری نجات بخش بوده اند مفتخر سازید. با شدکه در پی حل و فصل عادلانه و مردمی و اسلامی مساله، سراسر پهنه کردستان با شما به نماز برخیزد و با گسترش صلح و مدل، وقوام وحدت هیچ اثری از خونریزی و وحشت نه درکوه و نه در شهر، بجا نماند.

پدر گرامی مان!

بدیهی است که ما میدانیم به مجرد دریافت نامه حاضر، عده ای حتی در محضر خودشما

طرح پیشنهادی مجاهدین درباره حل شورایی مساله کردستان

راه حل انقلابی و مردمی آن اساساً در به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و اداره امور داخلی آن در چارچوب تمامیت ارضی کشور خلاصه میشود

بگذاریم چهره این انقلاب و شخص رهبری آن مخدوش شده و در هرگوشه و کنار عالم با هیتلر مقایسه شود؟

آری، ما چنین نیستیم که نظیر برخی چپ روها و آن دسته از مدعیان انحصاری و رهائی طبقه کارگر (که ما - مجاهدین را به سازشکاری متهم میکنند) در تشخیص مرزها و درجات وحدت و اختلاف خود با دیگران فرو مانده و با اتخاذ مواضع انحرافی و چپ روانه تفرقه ها و تضادها را (تا حدودی نظیر آنچه روزگاری در مقابل مصدق عمل می شد) نهایتاً "به سود امپریالیستها دامن بزنیم، و فراموش کنیم که در هر مرحله و زمان و مکان چگونه و با چه توجهات مردمی، باید با مسائل و قضایای موجود برخورد نمود.

نحوه برخورد ما با مسأله تعطیلها ستمگران مرکزی مان - به رغم اجازه قبلی خودشما برای استقرار و ادامه فعالیت در آن ساختمان - که توسط برادر مرزبان حاج احمد خمینی به ما ابلاغ گردید- به خوبی گواه تفکر ما در مخالفت با درگیریهای خونین، و به قهرنکشانیدن

۵۸/۷/۲۳

درحاشیه مجلس خبرگان

بقیه از صفحه ۷

رد "نظام توحیدی" نقض آشکار میثاق خونین شهدای انقلاب

ممتاز کننده" او از دنیای حیوانی است. برطبق این حقیقت که سهل و ممتنع ترین قضیه وجود انسانی است، حیات انسانی در نقطه ای معنی پیدا میکند که بنا طرح تحقق ارزش ها و آرمانهای خدائی و خلقی موقتاً ترک میشود: "اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیَاهُمْ" (آیه ۲۴۳، سوره ۲) (آیا ندیدی آنان را که هزارها از ترس مرگ ترک دیار میگفتند پس خدا بدیشان گفت مرگ را پذیرا شوید. سپس ایشان را زنده کرد)

۳- توحید اجتماعی:

یعنی حرکت به جانب نفی تمام تقسیم بندیهای اجتماعی، چه قومی و نژادی و چه طبقاتی، هدف بلندمدت یا افق تاریخی اسلام، استقرار نظام اجتماعی توحیدی است که جامعه بشری را در مسیر تکامل تاریخی خود به جانب یگانگی کامل انسان با حاصل کارش با طبیعت و با خودش و با کل هستی و مضمون آن رهبری نماید. بنابراین با اعتقاد به اصالت توحید، کلیه بیگانگی ها، تضادها و چندگانگیهای شرک آمیز در جامعه به جانب وحدت "سیر میکند و کلیه" بندبندیهای شرک آمیز استعماری و طبقاتی و قومی و نژادی فرو میریزند. این یک رستگاری اجتماعی است که مطابق مفاهیم اصیل اسلامی (و تشیع انقلابی) در همین جهان به فرزندانشان وعده داده شده است (جامعه امام زمان) برحسب همین وعده است که دورانی که در فرهنگ قرآن "قسط" نامیده میشود، فرا می رسد. دورانی که مبین پایان تاریخ استعماری و طبقاتی کنونی و نقطه عطفی در مسیر یگانگی و یگانه پرستی است. قسط درکار در یکتاپرستی یعنی همان ناموس فطری وحدت گرا و "یگانه" سازی که برطبق آن هرچیز و هرحقی درجائی قرار میگیرد که نهایتاً "می بایست قرار میگرفت. با این ترتیب قسط مفهومی بسیار بالاتر و والاتر از شعار "هرکس به اندازه کارش" پیدا میکند.

از اینرو گروندگان فلسفه توحیدی در قلمرو "اجتماع در هر موردی بر اجرای "قسط" که به مثابه گواهی و پاسداری (اجتماعی) وجود خدا و تائید جهت گیری کمال طلبانه آنهاست مأمور و مسئول بفی میباشند: "یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ" (ای آنها که ایمان آوردهاید برپا دارنده و بسیار قیام کنندگان به قسط باشید و (از این طریق) خدا را گواهی کنید.

اختلافات و مرزبندیهای ستمگرانه طبقاتی به گفته قرآن در دوران جامعه واحده بشر اولیه براثر بغی و بهره کشی و استثمار آغاز شد و توحید اجتماعی اولیه را به چند یگانگی و چندپارچگی تبدیل کرد. این ناهمواریها و تضادها با از میان رفتن "استثمار" و اختلافات درون خلقی حتی در مواقعی، است که حق کاملاً با ماست. برحسب این تفکر ما تا سرحد امکان وحتی با صرفنظر کردن موضعی از حقوق غیرقابل انکار خود، تلاش می کنیم تا اختلافات فرعی به گروهی و چه قومی و ملی، مسأله اصلی را که همان مبارزه ضد استعماری تمام مردم و تمام کشور باشد - تحت الشعاع قرار نداده و به انحراف از آن منجر نشود. چرا که در مرحله کنونی تاریخ، این امپریالیزم و استعمار است که سرنخ تمام بدبختی های همه مردم و همه کشور ما ست و هم اوست که میخواهد با شعله ور کردن آتش اختلافات و جنگهای گروهی و قومی فرصت جسته و رمقهای آزادی را خاکستر و جوّ اختناق را حاکم نموده و مجدداً "جای سابق خود را باز یابد. از اینرو ما برآنیم که اکنون تمامی خشم و قهر این مردم، از هر طبقه و از هر صنف و با هر زبان و هر اعتقاد بایستی یکپارچه و یگانه برای امپریالیزم جهانی به سرکردگی آمریکا ذخیره شده و بی جهت در راههای دیگر هدر نشود. کما اینکه شما در دوران شاه چنین کردید.

البته شرط مقدم این ذخیره سازی مقدس، وجود یک فضای آزاد و مواری از تهمت و افترا برای ابراز عقیده است تا در سایه آن بتوان از نظر و نیروی همگان در حل معضلات یاری جست.

حال دیگر این برخورد آن حضرت است تا در سایه خلوت خودبا خدایتان، در جهة خلوص و حق طلبی و صداقت ما را در آنچه معروض داشتیم ارزیابی نمائید.

اما آنچه در این لحظات حساس برای ما حائز اهمیت فوق العاده است، این است که همچنانکه فوقاً "عرض شد، شما با یک اقدام چاره ساز، انقلاب ایران را از دامی که دشمنان خدا و خلق در برابر آن گسترده اند، رهائی بخشیده و بار دیگر نگرانی های فرزندانتان را چه کرد و چه فارس - به دلگرمی و مسرت انقلابی تبدیل فرمائید.

" طبقات " برطرف و حل میشوند و جامعه بشری فارغ از هرگونه ظلم و ستم و جنگ و تجاوز و جمیع عوامل دوگانگی و شرکه "وحدت خویش را در فراز و مرحله ای بس عالیتر بازمی یابد. انبیاء نیز بخاطر همین هدف یعنی برای بازسازی مجدد و آگاهانه وحدت و یگانگی مبعوث شدند: " کَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِیهِ اِلَّا الَّذِینَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ ....." (آیه ۱۳ سوره ۲) (مردم امتی یکپارچه و یگانه بودند. پس خدا پیامآوران را به مثابه بشارت دهندگان و بیم دهندگانی برانگیخت، و با ایشان کتاب تبیینی بحق فرستاد، تا بدانوسیله در بین مردم در آنچه اختلاف میورزیدند، به حکم و قضاوت بپردازند و اختلاف نورزیدند، جز آنها که علیرغم دریافت نشانیها، به بغی و ستم برخاستند...).

با این ترتیب در حالیکه وحدت اجتماعی اولیه انسان، وحدتی ناآگاهانه و ماقبل بر ظهور تضادها و حل آنها است، وحدت نهائی در اوج اعتلای آگاهی و خردمندی و سلطه بر طبیعت برقرار میگردد.

سیمای نظام توحیدی

چنین است که رهائی و یگانگی اجتماعی انسان که مبیّن حل تاریخی اساسی ترین تضادهای جامعه بشری است (توحید اجتماعی) در چارچوب یک نظام ماری از استثمار توحیدی تحقق میپذیرد. این همان سیمای نظام توحیدی و "دولت کریمه" امام زمان است که در دعای افتتاح (گشایش) گروندگانش چنین طلب میکنند: " اَللّٰهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعَثَنَا وَاشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا وَارْتُقْ بِهِ فَتْقَنَا... وَاجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا، وَسُدَّ بِهِ خَلَّتَنَا وَیَسِّرْ بِهِ عُسْرَنَا وَبَیِّضْ بِهِ وُجُوهَنَا وَفُکَّ بِهِ اَسْرَنَا..... وَاَعْطِنَا بِهِ سُؤْلَنَا وَبَلِّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ آمَالَنَا... اَشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَاذْهِبْ بِهِ غَیْظَ قُلُوبِنَا وَاهْدِنَا بِهِ لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ..." بار خدایا، بدان واسطه پریشانی ما را جمع کن، و شکافهایمان را برگردان، و گسیختگی مان را پیوند بزن.... فقرمان را جبران کن و التیام ده، و دردها و شکافها را ببند، و سختی ها مان را به آسانی تبدیل کن، و روسفیدمان گردان، و بند های اسارت و بندگی را از پایمان بازکن، و... نیازهایمان را عطا کن، و آمال ما را در دنیا و آخرت بما برسان... سینه های ما را شفا بخش، و بدان واسطه غیظ و عقده قلبهای ما را ببر، و هدایتمان کن بحق، در آنچه در آن اختلاف می ورزیدند...".

اینست سیمای جامعه بی طبقه توحیدی. اینست مضمون و مقصد و معنای حرکت تاریخ در فرهنگ توحیدی که بی گمان بیانگر پایان رنجها و اسارت بشریت و نابودی دشمنان انسان در هر رنگ و لباس است. مقصدی بس متعالی و روشنی بخش، که بدون آن، تاریخ چیزی جز دوری بی انتها از کشاکشهای تلخ و خونبار نیست. دورانی که دیگر از استبداد و دجل و زورگو و استثمار طبقه ای بدست طبقه دیگر خبری نیست. دیگر از ارتجاع و سالوس و دین فروشی و ریا و تزویر هم اثری نخواهد بود. این همان جامعه ایده آلی است که در قرآن بوضوح مشخص شده و از هزار و چند صد سال پیش تاکنون نیز در فرهنگ و کتب مختلف اسلام و تشیع، بر آن تاکید شده است.

آری این همان جامعه بی طبقه و نظام توحیدی است که از دیرباز به مثابه یک نیاز راستین، چشم انداز همه برد- گان و محرومان و رنجبران تاریخ بوده است. این آرزوی سترگ و انقلابی و هدف بلند مدت همه موحدین تاریخ بوده است.

(دنباله دارد)

برداشتهائی از خطبه ۱۶ نهج البلاغه (۳)

بقیه از صفحه ۱

محافظه‌کار می‌باشد؟ تا چه حد در میان مردم پایگاه دارد؟ تو ده‌ها چه اندازه به آن اعتماد دارند؟ آیا سطح آگاهی و بینش مردم بدان حد رسیده که عناصر ناباب و فرصت طلب را شناخته و آنها را تصفیه و طرد کنند؟ آشفتهٔ تصمیم‌گیری چگونه است و میزان دخالت ارادهٔ مردم در تعیین سرنوشت‌شان تا چه حد است؟ یا جناح‌بندی‌ها و تضادهای نیروهای سیاسی جامعه و عملکرد آنها و...

همچنین منظور از موضعگیری و مشی سیاسی عبارت از راه‌ها و شیوه‌هائی است که برای حل مسائل و تضادهای جامعه (و پیش از همه تضاد اصلی) در هر شرایط مشخص اتخاذ میشوند.

اکنون با توجه بتوضیحات فوق به بررسی مختصر شرایط سیاسی جامعه‌ای که علی در آغاز زمامداری خود، اداره و حل مسائل آن را عهده‌دار شده بود، میپردازیم. تا ببینیم او در آن شرایط چه موضعی اتخاذ میکند.

بررسی شرایط سیاسی جامعه در آغاز زمامداری علی

توضیحاتی را که در این زمینه در کتاب امام علی آمده عینا "نقل میکنیم: تا روشن شود علی(ع) در چه شرایطی قدرت را بدست گرفته است: (ص ۳۴۲ جلد ۲ امام علی)

"... تا آنجا که دو نفر از آنان هم بر یک امر اتفاق نظر ندارند... آنچنان پراکندگی در میان نواحی مختلف مملکت ایجاد شده است که هر ناحیه‌ای گمان میکند خود شایسته حکومت است. نه دیگر نواحی. حتی کسانی که از مدتها پیش برای رهبری عرب آماده شده‌اند، نیز طعمهٔ مطامع گردیده‌اند. با اینکه قبلا" با هم متحد و به نام قبیلهٔ خود معروف بودند، و دیگر قبایل از آنان میترسیدند و تحت فرمانروائیشان بودند. اکنون هر کدام، دسته دسته شده، بنام خانواده‌هایشان شناخته میشوند. امروز دیگر قریش نیست، که تمام جزیرة‌العرب در دورهٔ جاهلیت و در روزگاران نخستین شکوفائی اسلام، تحت فرمانروائیشان بود. هدف واحد گذشته های باشکوه‌شان که باعث شده بود گردنها را در برابر خود به اطاعت در آورند، دیگر آنان را بام متحد نمی‌سازد.

بار دیگر صدها کینه‌توزیهای خفته برخی نسبت به برخی دیگر بیدار شده... انگیزه‌ها و اغراض شخصی در جانها با یکدیگر هم‌پیمان شده، ... بسیاری از شاخه‌های قریش سیاهی برگزیدند و با شاخهٔ هاشمی، که علی نمایندهٔ آن بود، به مبارزه برخاستند. منظور همگی از این اقدامات برداشتن رقیب از سر راه خود بود... معاویه و زبیر و طلحه و عمرو عاص و دیگر حاسدان در یک رشته و همگی بر علیه علی به نظم درمیآیند تا آنگاه که هر گروهی خود به تنهائی، در پایان کار، بر سایرین غلبه نماید..."

بعدها خود امام نیز طی خطبه‌ای

امام علی روشهای انحرافی راست روانه و چپ روانه را محکوم میکند

شرایط آغاز کار خود را چنین توصیف کرد: "برای امر انقلاب بپا خاستم، هنگامیکه نیروهای مردم در ضعف و ناتوانی قرار داشت. وخود را آشکار نمودم آنگاه که ایشان سردرگریبان بودند. وگویا شدم، وقتی که آنان وا مانده بودند. و بنور خدا گشوده و بینشها را شکستم، زمانی که ایشان حیران و سرگردان بودند..." (خطبه - ۳۷) و یا در خطبه شقشقیه، دربارهٔ موضع نیروهای جامعه پس از بیعت میگوید: "پس چون بیعت مرا قبول کردند و به امر خلافت مشغول گشتم جمعی بیعت را شکستند وگروهی از زیر بار آن خارج شدند، و بعضی از اطاعت خدا بیرون رفتند..."

در خطبهٔ ۸۷ نیز در بارهٔ همین پراکندگی و عدم تشکل و عدم وحدت نیروهای جامعه هشدار میدهد: "پس نگفتم (و چگونه به دگفت نیایم از خطاها و شتابهات این فرقه‌های گوناگون، که دلیلهای ایشان در دینشان با یکدیگر اختلاف دارد. از سنت هیچ پیامبری، پیروی نکرده و به کردار هیچ وصیی اقتدا نمی نمایند..."

در ادامهٔ این خطبه حضرت علی به خودمحوری برخی افراد و نیروها اشاره میکند، و آنان را بخاطر نداشتن اصول و معیارهای مشخص و نیز عدم تبعیت از یک رهبری ذیصلاح مورد سرزنش قرار میدهد.

در خطبهٔ ۲۷ نیز امام از پائین بودن سطح آگاهی توده‌ها اظهار گلایه میکند.

موقعیت نیروها و شرایط سیاسی در آغاز رهبری علی به اختصار در خطبهٔ شقشقیه تشریح شده است

از مجموع بررسی‌های فوق چنین برمی‌آید که علی در دوران رهبری انقلاب را بر عهده گرفته که:

اولا" توده‌های مردم، هنوز از آگاهی و بینش مکفی سیاسی برخوردار نشده‌اند.

ثانیا": اقشار آگاه مردم، سران و رهبران قبایل در پراکندگی و تفرقهٔ شدیدی بسر میبردند. ضمنا هر یک دارای مواقع و ادعاهائی نیز بوده‌اند.

ثالثا: جریانهای انحرافی و فرصت طلب بشدت مشغول تحکیم و تثبیت موقعیت خویش اند.

بطور کلی علت این عدم انسجام و پراکندگی را بایستی از یکطرف در نوپائی حرکت انقلابی جدید و با الطبع، در جامعهٔ بالای آسیب پذیری آن دید. و از طرف دیگر در خط مشی رهبری بعد از رحلت پیامبر جستجو نمود. (انحراف)

اکنون با توجه به تشریح بحثات فوق، بسراغ اصل مطلب میرویم تا ببینیم علی در این قسمت از خطبه در رابطه با شرایط سیاسی جامعه چه موضعی اتخاذ کرده، و چه راهی را در پیش گرفته است.

اهمیت موضعگیری‌ها و خطوط سیاسی عملی از نظر امام

امام در اینجا قبل از هر چیز اهمیت این موضعگیریها و شیوه‌های اصولی حل مسائل را یاد آوری میکند. از دیدگاه توحیدی علی، تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزه نیز در کنار هدفها و آرمانهای بلند مدت ایدئولوژیک نقش و اهمیت خاص دارد را دارا میباشند. بر خلاف خیلی از مسلمانان مطلق گرای دگم و قشری، که همواره در بکارگرفتن تاکتیک‌ها و شیوه‌های صحیح در مبارزه دچار فقر و ضعف شدیدهستند، امام علی هرگز نسبت به این امر بی توجه نبوده و بهای لازم را به آنها میدهد. در این زمینه میگوید: "شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَمَامَهُ"

(مشغول شد هر کس در حالی که بهشت و دوزخ را در پیش دارد). یعنی انسان هر قدمی را که برمیدارد، و هر کاری را که انجام میدهد، در واقع بسمت یکی از دو مقصد بی‌نهایت و متناهی راهی که در پیش دارد، میرود و بدان نزدیک میگردد. امام تاثیر مقصد و غایت را بر روی جزء جزء موضعگیریها و اعمال فرد خاطرنشان میسازد. به عبارت دیگر او معتقد است که هدفهای مطلق و آرمانهای ایدئولوژیک و نهائی تنها از راه اتخاذ سیاست‌های درست مرحله‌ای و به کاربستن اصول در تاکتیکها قابل وصول است.

با این ترتیب مفاهیمی چون "بهشت" و "جهنم" (در سخن علی معنای اصیل و توحیدی خود را بعنوان مفاهیم عینی (و نه ذهنی و بدور از دنیای واقعی و عمل) بازمی یابد، که در ارتباط با موضعگیریها و اعمال انسان در همین جهان قرار دارد. براساس این برداشت واقع‌گرایانه، انسان سرنوشت نهائی وجودشناسانهٔ خویش (قیامت) را با عمل خودش که لزوما" در جامعه و مواضع اقتصادی - اجتماعی تجلی و بروز می‌یابد پی‌ریزی و تعیین میکند.

ضرورت هماهنگی با جریان شتابان پیشرفتهای تکاملی

سپس امام علی خطاب به آنانکه می‌خواهند به راه خدا و خلق گام نهند، با الهام از یکی از قواعد مهم تکامل (اصل شتاب)، خاطرنشان میسازد که تنها آنهائی رستگار خواهند شد که در امر مبارزه و قیام به وظایف و مسئولیت‌های انقلابی و مکتبی پیشتاز بوده، و توانسته باشند با گامهای سریع و پیگیر با تحولات و تغییرات انطباق حاصل کنند: "سَامٍ سَرِيعٌ نَجَا" (آنهائی که دست اندرکار تلاشی پیگیر و سریع هستند، نجات پیدا خواهند کرد)." وَطَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا" اما آنانکه به کندی و دردنبال جریانات حرکت میکنند، از آنجا که از قانون تکامل سر باز زده و خود را با آهنگ سریع تحولات منطبق نساخته‌اند، و بیشتاز مبارزه و جهاد نبوده‌اند، فقط میتوانند امید به نجات و رها شدن داشته باشند. بهرحال این دسته گرچه در عزم مقدم پویندگان راه خدا و خلق نیستند، ولی همین قدر که لنگ لنگان هم که شده، خواهان در نوردیدن راه حق و همگامی با جریان اصیل و پیشتاز هستند، به ما قیمت‌شان امیدی هست اما دستهٔ سوم یعنی آنهائیکه آگاهانه و در اثر وابستگی‌ها و تمایلات طبقاتی خویش تن به تسلیم و سکون داده‌اند، فرجامی جز سقوط در آتش نخواهند داشت: "وَمُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى" (و کسی که کوتاهی کرد، در آتش فرو خواهد افتاد.) همان فرجام شوم و دردناکی که بحکم خدا و تکامل، و بحکم تاریخ و قانونمندیهای اجتماعی در انتظار همهٔ نیروهایی است که از جبههٔ خلق خارج شده و با اردوگاه باطل و ضدخلق سازش نموده‌اند. همان نیروهای مقهرانه و واپس گرائی که نه تنها رشد و فرایندگی ندارند، بلکه بصورت سدی در برابر حرکت نیروهای انقلابی و بالنده عمل میکنند.

خط مشی اصولی و انقلابی، و شیوه‌های انحرافی

سپس امام علی وارد بحث بر روی مسأله "انحراف در خط مشی سیاسی" (چپ روی و راست روی) و معرفی خط مشی اصولی یا شیوهٔ صحیح حل تضادها (طریق الوسطی) میشود: "أَلْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ" (چپ روی و راست روی هر دو انحراف و گمراهی هستند راه اصولی و شیوهٔ صحیح همان "طریق الوسطی" است).

باید توجه داشت که "چپ روی" و "راست روی" که در اینجا بعنوان شیوه‌های انحرافی مورد بکوهش قرار گرفته با "چپ" و "راست" به معنای "مخالف وضع موجود (چپ)" و "موافق وضع موجود (راست)" و یا "درجهٔ ترقی خواهی" متفاوت است. ما بحث درباره این موضوع را به فرصت دیگری موکول میکنیم. آنچه در اینجا درباره "چپ روی" و "راست روی" با اختصار تمام میتوان گفت این است که:

"چپ روی و راست روی به طور کلی ناظر بر آن دسته از راه‌حلها و یا خط مشی‌های سیاسی انحرافی است که با شرایط زمانی متناسب نبوده، و نه تنها به حل مسائل و تضادها نمی‌انجامد، بلکه درجا زدن و یا کور شدن بیشتر گره‌ها را باعث میشود. چنانچه شیوه‌ای که برای حل تضاد اصلی ارائه میگردد، عقب‌تر از زمان باشد. یعنی مرحلهٔ آن سپری شده باشد در آنصورت روی و اگر راه حل مربوط به آینده باشد یعنی زمان بکار بستن آن هنوز نرسیده باشد، چپ روی نامیده میشود."

راست روی و چپ روی بطور کلی، پشت و روی یک سکه هستند. و در هر حال عملکرد زیانبار آن بسود دشمن تمام خواهد گشت.

اشارهٔ علی به راست روی در این سخنان به آنهایی است که از موضع محافظه‌کارانه و سازشکارانه او را از برخورد قاطع و انقلابی با معاویه و اردوگاه منحرف طلحه و زبیر برحذر میداشتند. و امام را به مماشات با آنها و ابقاء حکومت معاویه توصیه میکردند. (یک معنای دیگر راست روی، در جا زدن در مراحل کمّی و بی‌توجهی نسبت به جهش و اقدامات قاطع و انقلابی است). همچنین در اینجا بایستی از آن دسته از افرادی یاد کرد که در مواجهه با تضادها و مشکلات از کار پر حوصله گریزان بوده، و میخواستند با اقدام مجولانه با مطلاح از روی مشکلات پرواز نمایند. نه آنکه با شکیبائی انقلابی و حل کردن مسائل آنها را از پیش پا بردارند. (مفهوم چپ روی در حقیقت سوزاندن مراحل کمّی در حل تضادهاست. یعنی عدم توجه به این مسأله که مراحل و کیفیت‌های نوین بدون گذار از مراحل کمّی و تدریجی امکان ظهور نمی یابند.)

در مقابل راههای انحرافی مزبور علی در "طریق الوسطی" گام برمیدارد که برخلاف مشی راست روانه و چپ روانه، هم به "روند تدریجی" حل مسأله توجه می نماید، و هم در شرایط مناسب و ضروری به حل قاطع و انقلابی "قضایا" میپردازد.

(ناتمام)

خاطراتی از پدر طالقانی

بقیه از صفحه ۵

کار را اساساً از روشن کردن اذهان و قلوب مردم شروع کنید.

این مجاهدین از بی‌خداها عطرنا کترند... سپس نزد پدر از این اوضاع گله کرده و گفتم آقا تو را بخدا برای این وضعیت فکری بکنید.

پدر گفت: با شد بگو شید آن آقا به من تلفن کند تا سفارش لازم را بکنم، ولی فکر نکنید حرف مرا گوش می کنند.

گفتم: آقا اختیار دارید، پس حرف چه کسی را گوش میکنند؟

پدر گفت: مسألهٔ چه کسی، نیست، مسأله این است که هر مقدار از حرف را که با وضع خودشان جور باشد، یعنی همان قسمتی را که خودشان میخواهند گوش می کنند.

ثانیا" من هم این را میدانم وخیلی جاها هم گفته‌ام که برای این عده گویا نه آمریکا هست و نه انگلیس همه چیز را ول کرده اند و چسبیده اند به مجاهدین. و آدم تا پای صحبت آنها می نشیند همه‌اش بر علیه مجاهدین می شنود.

ثالثا" این مطلب را که گفته اند شما از مارکسیستها برایشان عطرنا کتر بید درست گفته اند!! (باخنده)

آخر راست گفته اند! مارکسیست یک کلام می گوید خدا را قبول ندارم و تمام!

ولی شما هم تفسیر نمیکنید، هم آنچه را که نبا بدا را سلام گفت! به مردم می گوئید، هم قرآن و نهج البلاغه میگوئید همین مانده است که روضه هم بخوانید!!

خوب آنها هم شما را عطرنا کتر می بینند، اینکه تعجبی ندارد.....!!

سپس پدر به ما توصیه کرد که اصراری نداشته باشیم که در این گونه شهرها کار کنیم. بلکه باید برویم و کار را با ما از روشن کردن اذهان و قلوب مردم شروع کنیم.

■ ■ ■

انقلاب الجزایر:

"رعد در آسمان بی ابر"

تبریک بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر

"اذا الشعب یوما" اراد الحیوة"
" فلابد ان یستجیب القدر"
" ولابد للیل ان ینجلی"
" ولابد للقید ان ینکسر"

آنگاه که روزی برسد که خلقی اراده حیات کند
بر سرنوشت است که پاسخ دهد
بر شب است که روشن گردد
بر زنجیرها است که پاره شود

" سازمان مجاهدین خلق ایران " در آستانه بیست و پنجمین سالگرد " انقلاب تودهٔ ای خلق قهرمان الجزایر " خاطره یک میلیون شهید الجزایری را گرامی داشته، و در برابر جانبازیهای بی پایان این خلق قهرمان سر تعظیم فرود می آورد.

فیلم شهادت، شهادت بی پیام

بقیه از صفحه ۱۰

چرا که اگر ما به این ارزشها کم بها دهیم علاوه بر آلوده کردن آنها خود را نیز از بین خواهیم برد. چیزی که مهم است فیلم "شهادت" نیست شاید این فیلم اصولا" ارزش حتی چند سطر معرفی کردن را هم نداشته باشد. زیرا عمیقا" اعتقاد داریم که نمیشود با خون مردم تجارت کرد و نمیشود "آیات" خدا را فروخت و هرگز قادر نخواهیم و نخواهند بود که فداکاریهای خلقی را مورد معامله قرار دهند. لیکن مهم، درس و تجربه ایست که میشود از فیلم گرفت و متوجه خطر دردناکی بود که پهنهٔ هنر مملکتمان را تهدید میکند. خطری که خواهی نخواهی بقیمت لوث شدن ارزشهای انقلاب و مردم تمام میشود. مردمی که دلاورانه مرگ را انتخاب کردند و هر صبح و شام یک امید و یک آرزو داشتند: شهادت.

■ ■ ■

فیلم "شهادت"، شهادت بی پیام

به بهانه دیدن فیلم "شهادت"

فیلم، بظاهر فیلمی است در باره انقلاب ایران، و میخواهد از طریق نشان دادن تصاویر عینی حرکتهای ملاّمی درطی یکی دو سال اخیر به ریشه‌های جریان توجه کند. وسعی دارد با هرچه بیشتر مستندسازی فیلم حوادث ورویدادهای گذشته را دو باره زنده کند در این رهگذر از فوت وفنهای کم وبیش تکنیکی وسایرامکانات سود می‌برد. کارگردان سعی دارد که تمامی جنبه‌های قضیه را درنظر داشته باشد. بیشترین تصاویر از تودهها ستمبه رهبری و نقش آن توجه دارد. به سابقه جریان اشاره میشود. نقش مهر — یالیسم را در رابطه با جریانات گوشزد میکند. حتی به تأثیر مبارزات خارج ازکشور نیز در پاریس ولندن و... هم دقت می شود. از سازمانهای انقلابی و زندانیان سیاسی نیز صحنه‌هائی هست. کارگران صنعت نفت، زنان، جوانان، پیرمردان و .... همه وهمه هریک را بخواهید درفیلم نمونه‌ای را می‌بینید. در جبهه خدخلق هم از زاهدی گرفته تا امینی وعلاء وکودتای ۲۸ مرداد وشعبان بی‌مخ و "انقلاب سفید" تا تجهیز ارتش وهویدا و بختیار وزنرالهای چهارستاره همان گوساله‌های عجاله وتطاهرات طرفداران چماق به دست قانون اساسی و... همه حضور دارند. وهمه اینها بظاهر مساوی خاص هستند که بخوبی میتوانند نوید بوجود آمدن یک فیلم خوب را که بتواند شناسنامه راستین وگویائی از مبارزات مردم بخصوص در این یکی دو سال اخیر باشد، بدهند. اما از آنجا که کارگردان دقیقاً از یک موضع تجارتی دست به تهیه فیلم میزند، بالاجبار آگاهانه و یا ناآگاهانه — که در این مورد مانعی نداریم — به ورطه عوام فریبی میتذلی میافتد که مثل خیلی چیزهای دیگر اولین قربانیش خود فیلم است. و براستی چرا؟ چرا کارگردان علیرغم داشتن دستمایه بسیار نمیتواند فیلم موفقی بسازد؟ چرا با وجود تهیه صحنه‌های زنده و پرتحرک فیلم به یک سری مونتاژ ایستائی بی حال تبدیل شود؟ بنظر ما دلیل اصلی این مطلب همانست که اشاره کردیم. انتخاب سکوی پرش ودیدگاه وهدف کارگردان وتهیه کننده درتضاد بنیادی با ماهیت انقلاب وفیلم مربوط به آنست. حرکتی که پشتوانه‌اش ۵۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار زخمی است طبیعتاً نمیتواند مورد معامله قرار گیرد. چه معامله سیاسی، چه فرهنگی وچه هنری وچه .... کور ذهنی کسانی که این واقعیت را درک نمیکنند هر روز بیشتر از روز قبل روشن میشود. مگر در پهنه تغییر و تحولات سیاسی چند ماهه اخیر قرار نداریم؟ چه مشتهائی که بار شد؟ چه شعارهائی که در جریان حرکتی کمتر از یکسال ماهیت خود را روشن کردند، چه آدمهائی، چه چهره‌هائی که "نشکفته" پرپرشدند؟ روشن است چرا؟ بدلیل وجود پتانسیل انقلابی حاکم برجامعه. بدلیل شرایط کاملاً مستعد وآماده ای که امکان هرگونه شارلاتانبازی سیاسی را ازبین میبرد — درعین حال که ازسوی دیگر خود وجود چنین چیزهائی را نیز سبب میشود — روشن‌تر بگوئیم وقتی که دز دیکتاتوری سقوط میکند، امپریالیسم چه کار میتواند بکند؟ بغیر از تقویت نیروهائی که بالقوه "مال" او هستند؟. او تنها از این طریق است که می — تواند درصفوف متشکل خلق رخنه کند وتفرقه بیاندازد. و تنها از این طریق است که مانع عمل — کرد نهادتسیل انقلابی توده‌ها می — گردد. در این صورت حتی به ارتش — رکودیگر هم نیازی نیست. فر — ماندهان مزدور وهمدستان حکومت نظامی — فاشیستی ازهاری نیز بکشیه مسلمان! میشوند و آب توبه به سر میریزند. چرا که کار آنها را براحتی کسانی انجام می — دهند که با ظاهری مردم فریب در صف خلق نفوذ کرده‌اند و ازهمین جاست که بازار عوام فریبی رونق میگیرد و انقلاب وارزشها و آرمانهای قیام خلق مورد میانملقه قرار میگیرد. (شَرُّوا بِآیاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلیلاً فَبِئسَ مَا یَشتَرُون (آل عمران ۱۸۷)

با مردمی که با دست خالی برخاستند وکاری کردند کارستان به هیچ وجه نمیتوان شوخی کرد واگر بکنی بدون هیچ تردیدی اول خودت را، درهر زمینه که باشی قربانی کرده‌ای. بحث ما مقوله‌ای سیاسی نیست واز این نظر فقط به فیلم توجه میکنیم. فیلم نه این ملت که سرشت وماهیت انقلابی ندارد فقط توانسته صحنه های مختلف را بدون هیچ پیوند ارگانیکی درکنار هم قرار دهد و ما به همین دلیل فیلم آش درهم جوشی شده است. ازکسانی که تا قبل از پیروزی همواره نافی حرکتهای انقلابی ومردمی بوده‌اند وحتی درمجموعه انقلاب نیز کاری جزبند و انداز به "ملت" که مبادا "تندروی" کنند نداشته اند، بعنوان یکی از رهبران انقلاب نام میبرد. جلسه افتتاحیه انجمن اسلامی مهندسین و سخنرانی مهندس بازرگان را بعنوان یکی ازوقایع "انقلاب به خوردبیننده میدهد. آخر مهندس "نخست وزیر" مملکت شده وباید چهره ونقش او را در فیلم نشان داد و رک وپوست کنده بگوئیم خودش بریخی کرد. که گاه نیز میخواهد شیطنت کرده و صرفاً بظاهر بی‌نمک نبودن آش و اینکه بالاخره هردوطرف را در تجارت باید داشته باشد گاهی از مصاحبه با زندانیان آزاد شده سازمانهائی — ویا چهره‌ای از پدرطالقانی به نمایش میگذارد صحنه مصاحبه با جوانی که بسیار متظاهرانه از آمادگی برای عمل مسلحانه صحبت میکند وبسیار سطحی از امام خمینی تمجید میکند یکی از صحنه‌های عوام فریب فیلم است جا دارد سؤال کنیم آیا براستی این ملوث کردن آگاهانه "عمل مسلحانه" بیشتر از نیست که سالهای سیاه اختناق را با داشتن تحلیل مشخص وسازمانده‌ی پیچیده و ... مبارزه کردند؟ براستی فرق ما جراجوئی و با حرکت آگاهانه وخودبنودی با حرکت آگاهانه سازمانیافته چیست؟ ووقتی نقش فیلم روشن تر میشود که درکنار اینها همراه وهمعمدا با همسری ضدکمونیستی القاء شده توسط امپریالیسم برای منحرف کردن مردم شعار ضدکمونیستی هم درفیلم داده میشود. عوام فریبی وبارتجارتی فیلم وقتی به اوج خود میرسد که با استفاده — بهتر بگوئیم سو استفاده — ازصحنه‌های فجیع انقلاب سعی دردراماتیزه کردن فیلم میشود. صحنه‌هائی که هر کدامشان بعلت ریشه گیرنده‌ای که درواقعیت تلخ وعفن زمانه دارند میتوانند خود محور فیلمی قرار گیرند. اما متأسفانه — با خوشبختانه — فیلم دارای هیچ پیام مشخصی نیست ونمی — تواند هم باشد. همانگونه که گفتیم فیلم فقط درارابطه با جلب "مشتری" ساخته شده. وبنابر این نمیتواند صحنه محوردیگری را هم داشته باشد و بسیار طبیعی است که بوئی از علاقیت وابتکار وذوق درسرتاسر فیلم شنیده نشود.

بیننده براحتی میتواند بعد ازپایان فیلم ازخود سؤال کند که بالاخره چه آمد؟ پیامی؟ چه حرفی؟ چه رسالتی؟ چه کار باید کرد وسمت گیری بکدام سو باید باشد. ازدیدن فیلم چیزی جز گیجی وسردرگمی حاصل بینندگان نمیشود.

* * *

بعد از پیروزی انقلاب و رونق گرفتن بازار تزویر و ریا که همه — حتی مرحوم (!) بهمن نادری پور "تهرانی" — را نیز انقلابی کرد، پهنه هنر این خطه نیز از این بلیه مصون نماند. فرمالیسم مبتذلی که درهمه زمینه‌ها عرضه میشد و میشود وفقط یک کلمه "انقلابی" و "اسلامی" را دارد — مثل آبجی اسلامی — پهنه هنر ما را نیز درنوردید. عوام فریبی هنری که دارای تمامی ویژگی‌های عام عوام فریبی‌های دیگر نیز میباشد متولد شد. "فریاد مجاهد" فیلم شد. اعدامیان وسوزان انقلابی (اسلامی) کسانی که تا چندوقت پیش جرأت نفس کشیدن نداشتند و ازترس شاخ آقا گربه آسه می‌آمدند واسه میرفتند یکباره شروع به فوراً کرد. قلمها به دوران افتاد. کارشناسان تازه از کرد سفر رسیدهٔ انقلاب موج تهاجم بظاهر فدروشفکرانه خود را آغاز کردند — نوع جدیدعوام — فریبی — تاجرانی که درمرحله "تخریب" انقلاب کاری نکرده‌اند آمدند تا حداقل دردوره‌ساز — ندگی آن خدمتی کنند. وبنابر این شروع کردند به سازندگی. مثلاً "درمورد" ساختن" شعر.... مهم نیست که "چه" بگوئید فقط باید هشیاً ربود ودریکی ازمراسم رسمی — مثلاً "شب هفت استادی — شعر را خواند یا چاپ کرد تا هم شعر حرام نشود وهم "توده" شاعرش را بشناسد. وبداند که انقلاب چه فرزندان خلفی را در دامن خود پرورش داده. یا درمورد فیلم ... فکر نکنید کار مشکلی است. درچنین محیطی وباچنین جوّ حاکمی نه مهارت میخواهد نه ذوق نه ابتکار وخلاقیت هیچکدام ازاینها در این دوره نه فایده دارد ونه بدردمیخورد، فقط کافی است که یک مقدار "شامه" اتان خوب کارکند. خوب بتوا — نید سرهم بندی کنید، خوب وبجا بتوانید تشخیص دهید که: چه تماویری را باید نشان داد. آخر ما که قصدنداریم واقعاً چیزی به مردم بدهیم. ما که حقیقتاً درمقابل این خونها و فداکاریها رسالتی برای خود قائل نیستیم که در ازای وقت وپول "مشتری" ها یمان پیامی را بگوش آنها برسانیم. نمیخواهیم که فیلم "انقلاب" را بسازیم. اصلاً اگر میخواهیم نمی — توانیم ما کجا واین کارکجا؟ فقط همین کافیست که رگ خواب ملت را بشناسیم. آن وقت هم شاعر خوبی میشویم وهم فیلمساز "موفقی" و گذشته از همه اینها هنرمندی میشویم که مسیر انقلاب (راخوب دریافته — ایم. به متفکرین! واندیشمندان نیز که انبوه انبوه کتاب — ردیه — میبینند نگاه کنیم... مگر آنها که دسته دسته کتاب میبینند وریزودرشت آیه و روایت وحدیث با زخوانده می — کنند تا عزمیلات خودشان را به نام وعنوان "اسلام" بخورد خواننده بیچاره دهند چیز بیشتری دارند؟ ومگر کم موفق بوده‌اند؟ با این وضعیت بسیار ساده خواهد بود که بخواهیم فیلم بسازیم. دوره دورهٔ "اسم" است نه محتوا. کافیست که با اسم "شهادت" خیل جمعیت را بکشانیم به سینما. زن ومرد و بچه وبزرگی را که خیلی‌هایشان شاید هم برای اولین بار باشد که اصلاً سینما میروند.....

درس بزرگ فیلم "شهادت" همین مساله برای تمام هنرمندان است که ملوث کردن ارزشهای مردمی وانقلابی چقدر ساده است

بقیه در صفحه ۹

زندگی پرفرازونشیب یکساله دانش آموز

کارنامه تحصیلی‌مان را با مهرخون شهیدان، به تایید خلق قهرمان‌مان رساندیم

بیاد میآوریم که تا پارسال ما را به صف بستن در حیاط مدرسه وادار میکردند دلهایمان پر از کینهٔ به دشمن خلق بود واز عشق به خلق می‌جوشید و در این صفها می ایستادیم. سال پیش درصف ها شوریدیم، پنجرهٔ کلاس وهمهٔ شیشه‌های مدرسه را شکستیم وبه جیابانها ریختیم. کتابهای درسی را بکتابهائی را که مطالبش ومحتوایش عامل اصلی این بود که نفهمیم در — کوچه چه میگذرد ونفهمیم ونبینیم که درخیابان درگیری ودرد، مرگ وزندگی جریان دارد پاره — پاره کردیم وآتش زدیم تا کار اشک آوررا خنثی کند. ما دیگر این کتابها را نمی خواستیم. ما باید کتاب تازه ای بنویسیم، کتاب تاریخ را....

سراپا شور وشوق بودیم در کوچه ها وخیابانها نبرد کردیم و هرروز چندتن از خواهران وبرادران همکلاسمان در این نبرد شهید میشدند وپیراهنشان پرچم افراشته رزم نوین ما بود.

درجنگ وگریز فرصتی پیدا میکردیم که دورهم جمع میشدیم، گزارش وخبر ردوبدل میشد. تجارب ودرس های تازه ای که درسنگر یادگرفته بودیم منتقل ومرور میشد. هرروز چندنفر غایب بودند ولی شاهد رزم ما....

چه دورانی، رنگ تفریح نداشتیم، دیگر با زنگ مدرسه کلاس تعطیل نمیشد. ما درفلیک هرگلوله ای درس تازه ای داشتیم.

برنامهٔ هفتگی مان درجنگ وگریز کوکتل مولوتوف وسه راهی درگیر اشک آور وسنگ وتفنگ پُر میشد وچه درس پرشوری. وبدین ترتیب کارنامهٔ تحصیل مان را با مهرخون شهیدان به تایید خلق قهرمانمان رساندیم.

سه ماه تعطیلی، میخواستیم امسال برای اولین بار کنکور موضوع انشاء دادند که تابستان خودرا چگونه گذراندید همه مان بنویسیم که تابستان وسه ماه تعطیلی برای ما آغاز تازه‌ای بود. برای ما مرحلهٔ نوینی از مبارزات خیابانی بود دیگر اتور — سقوط کرده بود. توی کوچه‌ها در کلاس معلم کبیرمان "پدرطالقانی" درس حراست از ارزشهای انقلابی وحراست از دستاوردهای انقلاب خونبارمان را آموختیم وبا نشان دادن هوشیاری انقلابی خودمان درمقابل تهاجم ارتجاع وآنان که میخواستند با ایجاد هرج و مرج وجنگ داخلی آب رفته را به جوی باز گردانند. اعتراف کردیم راه پیمائی کردیم وبست نشستیم واجتماع همهٔ درسهائی را که یاد گرفته بودیم خوب پس دادیم.

گاهی اوقات بعضی از ما فکر میکردیم که شاید فوزه شده ایم، شاید خوب درس نخوانده ایم این مسئله رنجمان میداد، با رهم مثل زمان دیکتاتوری بفاطر بخش اعلامیه ما را تعقیب کردند. دستگیر شدیم، کتک خوردیم، فحش شنیدیم بدنبالمان می گذاشتند ومیدویدیم ومیگریختیم فریاد میزدند بگیرید شان خرابکار است... آخر کارنامهٔ ما روشن بود شهید داده بودیم، مهر خونین خلق هنوز پای کارنامهٔ ما وبقیهٔ همکلاسی هایمان خشک نشده بود.

ما دیگر نمیتوانستیم همان کتابهای قدیمی وهمان درسهای کهنهٔ اسارت وسکوت در قبال غارت خلق وتجاوز به ارزشهای انسانی را بخوانیم وبنویسیم بعدا را انقلاب ودرفرایطی که نیازمند ادامه انقلاب بودیم مرتجعین سعی کردند این کتابها را با خط وشکل تازه‌ای وبا زبان دیگری به خوردما بدهند تا ما اجازهٔ چنین کاری را به آنها نخواهیم داد ما آن کتابها را و همهٔ آنچه درآنها بود درمقابل گاز اشک آور سوزانده‌ایم، این کتابها نتیجه بدرد سوزاندن میخورد تا دیرویمان را آزاد وسلاح دشمن را بی اثر سازیم.

درماه شهریور، ماه تجدیدی همه چیز تجدید شد همه هجوم ها، ودستگیری ها، بیگردها ودرگیری ها وما نیز پیمان ها وعهدها را تجدید کردیم.

با گرامیداشت خاطرهٔ گل سرخ شهید در ۱۶ شهریور دستهایمان را برازگل سرخ کردیم وبه میعاد با شهدای ۱۷ شهریور رفتیم.

۱۹ شهریور معلم کبیرمان همان کسی که ما را به کلاس درس نبردند تا دو آموزشمان دادهمان که راه مدرسهٔ تازه مان مدرسهٔ انقلاب ومبارزه را بما نشان داد، به خاک افتاد. اما معلم، کتاب وتفنگش را برایمان به یادگار گذاشت. قسم خورده‌ایم که راه حنیف را سخت وبی امان بتازیم.

آری امسال بجای توانا بود هرکه دانا بود. بسر در مدرسه درشت مینویسیم:

"تا ظلم هست مبارزه هست وتا مبارزه هست شکست وپیروزی هم هست ولی سرانجام پیروزی از آن خلقهاست."

ومشق هرروزمان اینست که.... ما فردا هزاران مهدی خواهیم شد.....

با درود به شهیدان دانش آموزان وسلام بر همکلاسی‌ها وپیوندهٔ راهشان.

* * *

ما باید کتاب تازه‌ای برایتوسیم کتاب تاریخ را کارنامهٔ تحصیل مان را با مهرخون شهیدان مان به تایید خلق قهرمان رساندیم.

وارثین...

ما وارث حماسه سرخ شهادتیم

ای همرهان خسته بپاخیزید!
این خیمه جمع کنید!
این دشت، جای ماندن ما نیست!
دیریست، در دوردست سرخ افق،
ـ ابرسیاه فاجعه پیداست *
دیریست این خرابهٔ خونین،
ـ در امتداد تباهی رهاشده‌ماست.
دیریست نقاره‌های شهر،
ـ گوج قبیلهٔ ما را فریاد میزنند.
برخیزید!
ما از تبار خونی صدهاستاره‌ایم!
ما وارث حماسهٔ سرخ شهادتیم
ما مرگ پرشکوه را،
ـ چون پرچم همارهٔ سرخ مکتبمان،
تا آخرین نفر!
تا آخرین نفس!
ـ دیوانه وار!
ـ بردوش میکشیم!
اما ... سازش نمی کنیم!
حتی اگر تمام پیکر ما پاره پاره شود،
ـ در زیر چکمه‌های دژخیمهای رنگارنگ!
حتی خشونت زنجیرهای پولادین!
حتی قساوت سلولهای تنگاتنگ!
حتی شکنجهٔ مزدورهای تکراری!
بیهوده است!
باور کنید!
ـ درچشم ما یک لحظه‌ای مرهم نتوانید دید!
حتی یک ذرّه آغ هم نتوانید شنید!
مادست خودبدست شمایان نمیدهیم!
بیعت نمیکنیم!
سازش نمیکنیم!
ـ بگذار دشت شهیدان ما سرخ‌تر شود
ـ ازین شکوفه‌های خونی صدچاک،
ـ بسیار داده‌ایم!
ماتشنگان خستهٔ تنها، در این کویرسیاه!
دیریست، چشم انتظار قافلهٔ صبح بوده‌ایم
ـ مرگ شلیک سحرگاه، آرزوی ماست
ـ این سخت جانی ما اتهام ماست
غمگین مباش برادر!
ـ بهبود میشویم!

---

* (اشاره به روایت حضرت رسول قبل از رحلت).

اسنادی از توطئه های سیستم آریامهری (قسمت دوم)

تلاش ژنرال هویزر و همتای ایرانی اش در غیر سیاسی نگهداشتن ارتش خلاصه میشد

ارتشبد قره باغی عامل حفظ منافع امپریالیسم در یک انتقال آرام قدرت! اکنون کجاست و تحت حمایت کیست؟

طبق وعده‌ای که کرده بودیم، در این شماره نیز یکی دیگر از اسناد توطئه های رژیم فاسد پهلوی را مورد بررسی قرار میدهیم.

این سند نوشته‌ایست مربوط به ارتشبد قره‌باغی. وی آخرین "رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران" رژیم شاه و کارگزار دلال سیاست نظامی امریکا و به اصطلاح همتای ایرانی هویزر می‌باشد.

پس از آنکه سیاست آمریکا بالاجبار تن به برکناری شاه داد، هویزر را مأمور کرد تا امرای ارتش ایران را برای حفظ منافع نظامی امریکا برای یک انتقال آرام قدرت راضی کند. در این صورت امریکا به هدف خود، یعنی خارج کردن تجهیزات نظامی سرّی خود و حفظ ارتش دست نخورده شاهنشاهی، می‌رسید. ارتشبد قره‌باغی واسطه چنین معامله‌ای خائنانه بود. براستی او کجاست؟ و تحت حمایت کیست؟

این نوشته متأسفانه تاریخ ندارد ولی مضمون آن نشان میدهد که مربوط به دوران اوج نهضت است. دورانی که وفاداری ارتش و کارآئیش در سرکوب قیام خلق زیر علامت سؤال قرار می گیرد. به خصوص به آن جهت که نقطه قوت ارتش از نظر رژیم آن بود که با نهایت دقت برنامه "فکر زدائی و مغزشوئی در آن مستمراً به مورد اجرا گذاشته شده بود و همه امرای ارتش وظیفه و رسالت آنرا ستشوی مغزی پرسنل خود میدانستند. ارتشیها معمولاً "ناآگاهترین اقشار جامعه نسبت به واقعیت جریانهای اجتماعی بودند، و به این سبب برای سرکوب جریان های مترقی و انقلابی و توده های بپا خاسته می‌توانستند مورد استفاده قرار گیرند. اکنون با کشاندن ارتش به خیابانها و رو در رو قراردادن ارتشیان با مردم تحت ستم و جمامات و دستنمایی که بی پروا افشاگری میکردند، و با شورو ایمان بدنبال شهادت می‌دویدند، آیا میشد کماکان بر جهل و ناآگاهی نیروهای ارتشی متکی بود؟ و به اصطلاح بر غیرسیاسی باقی ماندن ارتش تکیه کرد؟

با فرهنگ استعماری و شاهنشاهی آشنا شویم

رئیس ستاد در اینجا میکوشد شکها را زایل کند، و به آریاباناش در مورد ارتش و ایفای وظیفه شرکوبگرانه اش اطمینان خاطر بدهد. نوشته اینطور شروع میشود.

"در این روزها که میهن ما شاهد حوادث متعددی بوده است، مطبوعات کشور به نقل از خبرگزاریهای خارجی یا خبرنگاران خود، یا بر پایه شایعات مطالبی را درمورد ارتش شاهنشاهی عنوان کرده‌اند. ارتش شاهنشاهی در هر مورد وسیله مطبوعات موارد خلاف را روشن کرده و توضیح داده است".

موارد خلاف از نظر ارتشبد، همان گزارشاتی است که به پیرامون وجود تشنج و عدم اطاعت و فرار از خدمت در میان سربازان و رده‌های پائین ارتش منتشر میگردید، و باعث تقویت روحیه مردم و وحشت سردمداران رژیم میشد.

در قسمت دیگر قره‌باغی چنین مینویسد. "ارتش شاهنشاهی همیشه کوشیده است که افسران، درجه‌داران و سربازان خود و درحقیقت خانواده بزرگ ارتش را درجریان حوادث کشور بگذارد. زیرا همیشه اعتقاد داشته است که ارتش جانباز اگر آگاه و هوشیار نباشد همیشه در معرض خطرهای گوناگون خواهد بود، و به دشمنان مبهم امکان دسیسه چینی و نفاق افکنی میدهد.

برای درک منظور هرکس، باید باکلماتی که او به‌کار میبرد، و به آن معنی که به کار میبرد، تفاهم برقرار کنیم. روشن است که "آگاهی و هوشیاری" "خطر"، "میهن"، "دسیسه‌چینی" و نفاق افکنی" در قاموس رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی همان معنائی را نمیدهد که در فرهنگ ما دارد. وقتیکه او می گوید ارتش شاهنشاهی همیشه کوشیده است افراد خود را درجریان حوادث کشور بگذارد، البته شرح وتحلیل جریان حوادث کشور بخواست بادی امپریالیسم، شاه و سران سرسپرده وجانی ارتش را مقصود دارد. و این یعنی استمرار وادامه درحال حاضر است.

بدیهی است که حمایت از انقلاب فلسطین به مثابه پیشتاز انقلابات منطقه که انقلاب ایران دقیقاً "در پیوند فعال با آن سمت راستین بین المللی اش را باز می‌یابد، نه یک وظیفه صوری اخلاقی و نه یک صدقه‌پرداری بین المللی، بلکه یک فریضهٔ اجتناب ناپذیر عقیدتی و سیاسی است. فریضه‌ای که بدون قیام به آن انقلاب ما، که از رشد ضدامپریالیستی منطقه‌ای و جهانی اش محروم میماند خود همچون درختی تنها، در صحنهٔ رویارو بین المللی فرو میخشکد. لذا اکنون که پنجهزار اسیر فلسطینی با اعتصاب غذای جسورانه خود صحنه‌ای دیگر از نبرد مرگ وزندگی یک ملت کبیر را در پس میله‌های زندانهای مخوف اسرائیلی به آزمایش گذاشته‌اند باردیگر بیاد میاوریم که پیوند زیبای خود را تا چه حد مدیون کمکها و حمایتهای بیدریغ انقلاب فلسطین هستیم بیاد میآوریم که در اوج سالهای خفقان، انقلاب فلسطین تحت رهبری سازمان پر افتخار الفتح، میهن، مدرسه و محل تدارک بسیاری از آزادگان و انقلابیون ایران بوده است. آری در آن سالها فلسطینی مهاجر و آواره علاوه بر رنج وطنی و غربت خونبار خود، در بسیاری از پذیرائی انقلابی، از بسیاری انقلابیون ایران هیچ درنگ ودریغ نکرد و در حالی که خود در این جهان خاک و پاپکاهی نداشت، پایگاه انقلاب وانقلابیون ایران شد. لکن متأسفانه پس از واژگونی رژیم شاه، برخلاف تمام آرزوها و آمال یکپارچه همه مردم ایران برله فلسطین و شخص برادر یاسر عرفات که قبل از همه به ایران پرواز کرد تا نخستین تهنیت گوی بهار آزادی باشد خبری از حمایتهای مادی نشنیده‌ایم.

آیا حمایت همه جانبه از انقلاب فلسطین و ریشه‌کن کردن صهیونیزم جنایتکار از شعارها و خواسته‌های دائمی انقلاب ایران در سراسر این سالها نبوده است؟

آیا دفاع از حرمت انقلاب فلسطین، بخش تجزیه‌ناپذیر از محتوای بین المللی انقلاب ما نیست؟

آیا دهها میلیون مشت وفریادی که چه در جریان سفر برادر یاسر عرفات و چه در روز جهانی قدس به حمایت از انقلاب فلسطین گره شده و هوا برخاستند تجلی اراده قطعی وتغییرناپذیر خلق قهرمانمان در این باره نیست؟

پاسخ همه این سؤالات به مثابه یک رفراندوم ملی و اسلامی سراسری مثبت است. بحدی که ضرورت حمایت همه جانبه از فلسطین دیگر بایستی یکی از بارزترین اصول وقوانین اساسی آن محسوب شود. اصل وقانونی که یکی از معیارهای خدشه‌ناپذیر مشروعیت هر دولت وحکومت ومجلس قانونگذاری در ایران است. به این جهت در آغاز اعتصاب غذای پنجهزار زندانی قهرمان فلسطینی که هر یک خانواده‌های بسیاری را در وحشت و اضطراب فرو می‌برد، مجاهدین خلق ایران به تأکید خواستار آنند که اگر اراده ملی خلق ایران محترم شمرده می شود، بایستی حمایت نظامی وسیاسی ومالی از انقلاب فلسطین در اصول هرقانون اساسی پیشنهادی صراحتاً "گنجانیده شود والا محتوای بین المللی درجه اول انقلاب ما را نادیده گرفته و لذا قابل قبول نخواهد بود. لکن با کمال تأسف میشنویم که یک روز برای خوش‌آمد امپریالیستها، فعالیت انقلاب فلسطین را درجنوب کشور محدود میکنند و روز دیگر به آنها اطمینان میدهند که کمک نظامی به انقلاب فلسطین نکرده و نخواهند کرد! ... بحدی که تا آنجا که ما میدانیم حمایت ما از انقلاب فلسطین تاکنون اساساً "از حمایت لفظی تجاوز نکرده است.

واین درحالی است که ما میدانیم زرادخانه‌های ایران مملو از سلاح ها و تجهیزاتی است که حتی بخش بسیار کوچکی از آنها قادر خواهد بود درجنوب لبنان بی با تجاوز امریکا و اسرائیل مقابله کرده و هزاران هزار آواره بی‌پناه را (که بظاهر ادعای همکیشی با آنها نیز داریم) از مرگ ونیستی نجات بخشد. سلاح ها و تجهیزاتی که گاه فقط در ایران یافت می‌شوند. وکارشناسان ومتخصصان فلسطینی بخوبی میتوانند در دفاع از عرض و ناموس فلسطینی‌ها از آنها بهره گیرند.

واین درحالی است که ما میدانیم کمرو زانه میلیون‌ها بشکه نفت از ایران بسوی کشورهای امپریالیست روان است. وتنها پول بخش کوچکی از آن میتواند بسیاری دردهای فلسطین را چاره کند وخواهر و برادر فلسطینی ما را از صف صدقه بگیران سازمان ملل خارج سازد واین درحالی است که ما میدانیم ذخایر ارزی موجود ایران سربه میلیاردها میزند وتنها بخش کوچکی از آن صندوق های فلسطین را از کمک های آزمندانهٔ مرتجعین عرب بی‌نیاز خواهد کرد.

پس آیا زمان آن نرسیده است که دست تکان دادن از دور برای فلسطین را به کمکهای ملموس ومحسوس ارتقاء دهیم؟

خواهران وبرادران عزیز،
هموطنان شریف وآزاده

دردوران شاه، در حمایت از فلسطین، جز این نمیتوانستیم کرد که مخفیانه مختصری پول جمع کنیم و یا اعلامیه‌ای بدهیم وبیانی بفرستیم. به عبارتی دیگر حمایتهای ماسطحی وتا کتیکهایمان اساساً "منفی واعتراضی بود. نظیر اعتصابات وروزهای سیاسی.

لکن امروز ما بدون اینکه بخواهیم درمای از اهمیت وارزش این قبیل حمایتهاکم کنیم، زمان آن میدانیم که پس از سقوط طاغوت شیوه های فعال و مثبت بکار گرفته شود.

زمان آن می دانیم که بجای کمکهای مختصر، یک مدرسه یادانشکده ومسجد، اساساً "دولت ایران بوظایف مردمی خود قیام کند. بعبارت دیگر اگر دولت وتمام مسئولین مملکت ما بخواسته‌های ملت احترام میگذارند بایستی بدون هیچگونه عذروبهانه درنهایت گشاده‌دستی از بودجه عمومی - که بودجه فردفرد مردم ایران است سرمایه بگذارد ودراین راه نه از خوش‌آمد و بدآمد امپریالیستها، بلکه فقط از خدا وخلق پروا کند.

"الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احداً الا الله وکفی بالله حسیباً"

(کسانیکه رسالتهای خدائی را تبلیغ میکنند واز او خشیه دارند و جز خدا ازکس دیگر پروا نمیکنند وخدا به حسابرسی کفایت میکند).

اگر هم بفرض مطلقاً "محال، دولت بودجه ندارد، نفت که داریم، چه میشود که لااقل سالانه یک میلیون تن نفت یعنی فقط تقریباً "حدود یک سهمش آنچه به امپریالیستها صادر میکردیم (و میکنیم) را به فلسطینیها بدهیم؟

بدون این حداقل کمک دیگر چه کسی میتواند براحوال خواهر وبرادر بی خانمان وسرمازده فلسطینی اش بازهم دردی وغمگساری کند؟

بنابراین ما ازتمام شما صمیمانه خواستاریم تادرشرایط موجود همدردی و یکپارچگی خلق وانقلابمان را با فلسطین اساساً "از طریق بودجه رسمی عمومی کشور تامین نمائید.

به این منظور مصرانه از امام تقاضا میکنیم، تابرحسب آرزوهای دیرین شخص خودشان درامحاء "صهیونیزم غاصب همچنانکه با اعلام روز جهانی قدس بر پیشتاز حمایت معنوی از فلسطین درسطح جهانی ومنطقه گردیدند، دولت را درموارد زیر به حمایت مادی ازانقلاب فلسطین نیز مکلف سازند.

۱ - حمایت نظامی ازانقلاب فلسطین به وسیلهٔ هدیه کردن انواع سلاحها وبویژه سلاحهای ضدهوائی برای ممانعت از عملکرد بمب‌های سوزنده ناپالم وغیره که صهیونیستها بوکالت از جانب امپریالیستها برسر مردم وخیمه‌گاههای فلسطینی می ریزند.

۲ - اعزام واحدهای داوطلب ارتش برای شرکت درنبردهای عادلانه فلسطین بویژه به‌هنگام یورش صهیونیستها ومرتجعین منطقه. دراین مورد بخصوص خلبانان جانباز وسایر برادران نیروی هوائی وظایف خاص‌تری بعهده دارند.

۳ - رفع هرگونه محدودیت از فعالیتهای عادلانه وبرحق انقلاب فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین در ایران چنانکه کشورهای ترقیخواه عرب، اردوگاههای تربیتی نیز دراختیار آنها گذاشته‌اند.

۴ - کمک مالی دولتی لااقل به میزان یک میلیون تن نفت درسال صفاً" برسایر کمکهای داوطلبانه مردم بحساب سازمان آزادیبخش فلسطین.

۵ - تخصیص درصدی از وجوه شرعی برای سازمان آزادیبخش به‌منظور خنثی‌کردن تبلیغات صهیونیستی درکلیهٔ کشورهای جهان بخصوص افکار عمومی کشورهای غربی.

۶ - فراهم کردن ایستگاه تبلیغاتی رادیوئی باقدرت مناسب بمنظور تبلیغات انقلابی فلسطین ومواجهه با سیاسی‌های صهیونیستها و مرتجعین عرب چنانکه کشورهای ترقیخواه عرب کرده‌اند.

۷ - برسمیت شناختن، حق تحصیل تمام فرزندان فلسطین درایران بویژه درمواردی که از یک کشور عربی اخراج میشوند.

۸ - تضمین امنیت زندگی و شغلی کلیهٔ خواهران وبرادران عزیز کلیمی بمنظور ممانعت از تاثیر تبلیغات صهیونیستی ومهاجرت ایشان به اسرائیل و پذیرش مجدد کلیه مهاجرین کلیمی (و نه صهیونیست) درآغوش میهن.

سلام برایران فلسطین
برقرار باد وحدت انقلاب ایران وفلسطین
مرگ برامپریالیسم وصهیونیسم بین المللی

مجاهدین خلق ایران
۵۸/۷/۱۹

بمناسبت هفتهٔ اعتصاب زندانیان سیاسی فلسطینی بقیه از صفحه ۱۲

است. ایشان در بدترین شرایط زندگی می کنند، و زیر شدیدترین فشارها و شکنجه‌ها قرار دارند. این انقلابیون زیر دست شکنجه گرانی درگوبرگ و زندگی هستندکه درشیوه های شکنجه‌وآدم کشی استادجلادان رژیم آریامهری بودند و ساواک وکمیته‌ضدخرابکاری را آموزش میدادند.

انقلابیون فلسطین زیر این فشارها، عده ای درزندانها زیرشکنجه‌ها شهیدشدند، برخی اعدام گردیده اند برخی درشرایط سخت زندان جان سپردند عده ای نقص عضو پیدا کردند.

چه بسیار خانواده هایی که داغدار شدند، در فراغ عزیزان انقلابی‌شان سوختند. یافرزندان خود را درپشت میله ها یافتندوآنچه درتوان داشتند برای رهایی شان و تحقق آرمانشان کردند. و نه تنها رهایی فرزندان خودراندیدند، بلکه برای یک بار دیدارشان نیزناموفق ماندند.

در چنین شرایطی این زندانیان فریاد اعتراض بر آوردند و از همهٔ انقلابیون جهان استمداد می طلبند. استمدادی انقلابی که بر وجدان های خلق ها کار ساز می افتد.

ما نیز برمبنای مسئولیت ایدئولوژیک وهمچنین تعهدانقلابی‌مان نسبت به خلقها، درقبال هرشهیدی که درهرنقطه‌ازجهان درمبارزه با امپریالیسم بوده وباهراسیری که درهرنقطه ازعالم در بند امپریالیسم است احساس مسئولیت می کنیم.

بخصوص شهیدواسیرفلسطینی که برای انقلاب ماهموارمراه‌گشاوده، و درافق ایده آلهای انقلابی و قهرمانی جوانان ماقرارداشته است علاوه برآنها باماخلق‌فلسطین دشمنان مشترک‌وملموس داشته‌وداریم، که پیوندمان راعمیق‌تر می سازد. نتیجهٔ همین پیوندهاست که احساس مسئولیت مشترک وعمیقی در توده های مان ریشه دوانده است. بطوریکه اولاً "سرنوشت اجتماعی آنان جدایی ناپذیراست ثانیاً "مبارزانقلابی ماندن هریک بسته به تعهدومسئولیتی می باشدکه درقبال مبارزه رهایی بخش دیگری ایفامی کند.

پس بی جهت نیست که وقتی زندانیان‌سیاسی فلسطینی اعتصاب غذای سیاسی خودراشروع می کنند، خلق ایران بطورگسترده ویک پارچه‌به‌دفاع از آنان برمی خیزند، و خودراهمدردو همسنگرخلق فلسطین می داند.

امید هرفردانقلابی آن است که این پیوند هاهرروزگسترده ترو عمیق ترگردد، حمایت های معنوی ما از جنبش فلسطین فعال‌تروملموس ترشود، ودولت موقت جمهوری اسلامی ایران براساس خواستهای بحق توده های ما به حمایت مادی وملموس ازانقلاب فلسطین وسازمان رهبری کننده آن برخیزد، ونیازمندیهای خلق انقلابی فلسطین راتاآنجاکه درتوان دارد بر آورده کند. وبدانندکه مضمون عمیق و انقلابی اتفاق تنها درچنین موارد و تجلی خواهدکرد اینکه‌متن اعلامیه‌مجاهدین خلق‌راکه‌بهمین‌مناسبت‌صادرشده‌است‌میآوریم

ضرورت حمایت مادی و معنوی ازانقلاب فلسطین

بنام خدا وبنام خلق قهرمان ایران
و بنام خلق قهرمان فلسطین

باردیگر بدنبال بمباران های وحشیانهٔ جنوب لبنان واعتصاب غذای دلیرانه هزاران قهرمان اسیرفلسطینی درزندانهای اسرائیل غاصب وجنایتکار، وظایف هرانسان آزاد وانقلابی درخاطرها زنده میشود. چراکه روشن است که وظایف هیچ انقلابی راستین دراداخل مرزهای ملی محدود نشده وتنهابا ادای فرائض مسئولیتهای بین المللی تکمیل میگردد. دراین میان انقلابیون مسلمان که برحسب دیدگاههای توحیدی خود انقلاب شان اساساً "حدومرزی نمیشناسد، مسئولیتها و وظایفی بس‌جدی‌تر بگردن دارند.

ماهرگز سیمای والای "پدرطالقانی" را که برای اولین بار وآنهم در سیاهترین روزهای اختناق ساله فلسطین را درایران مطرح نمودفراموش نمیکنیم که پیوسته این حدیث نبوی را تکرارمیکردکه "من سمع رجلا ینادی یاللمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم" (هرکس که هر ندائی را ازگوشه وکنارجهان بشنود که مسلمین را بکمک میطلبدواجابت نکند، مسلمان نیست) آری اکنون فرزندان "پدر طالقانی" بانی کبیرسالهٔ فلسطین درایران جملگی بهاین نتیجه میرسند که انقلاب ایران هرگز نخواهد توانست یک انقلاب راستین اسلامی محسوب گردد مگر اینکه صفاً" بروظایف رهائی بخش ضد امپریالیستی ملی خودبه تمام وکمال، به مسئولیتهای بین المللی اش نیز اهتمام کند. کمکهای معنوی ومادی همه‌جانبه‌به انقلاب فلسطین مهمترین این وظایف،

موارد خلاف ازنظر ارتشبد، همان گزارشاتی است که پیرامون وجود تشنج و عدم اطاعت وفرار ازخدمت در میان سربازان وردههای پائین ارتش منتشر میگردید، وباعث تقویت روحیه مردم و وحشت سردمداران رژیم میشد.

درقسمت دیگر قره‌باغی چنین مینویسد. "ارتش شاهنشاهی همیشه کوشیده‌است که‌افسران، درجه‌داران و سربازان خود و درحقیقت خانوادهٔ بزرگ ارتش را درجریان حوادث کشوربگذارد. زیراهمیشه اعتقاد داشته‌است که ارتش جانباز اگر آگاه وهوشیار نباشد همیشه‌در معرض خطرهای گوناگون خواهد بود، و به‌دشمنان مبهم امکان دسیسه چینی و نفاق افکنی میدهد.

برای درک منظور هرکس، باید باکلماتی که اوبه‌کارمیبرد، وبه‌آن معنی که به کار میبرد، تفاهم برقرارکنیم. روشن است که "آگاهی و هوشیاری" "خطر"، "میهن"، "دسیسه‌چینی" و نفاق افکنی" درقاموس رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی همان‌معنائی رانمیدهد که‌درفرهنگ ما دارد. وقتیکه او می گوید ارتش شاهنشاهی همیشه کوشیده‌است افراد خودرا درجریان حوادث کشور بگذارد، البته شرح وتحلیل جریان حوادث کشور بخواست‌بادی امپریالیسم، شاه وسران سرسپرده وجانی ارتش را مقصود دارد. واین یعنی استمرارو ادامه

بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه با گوماندانت زرو "در نیکاراگوئه

در یک انقلاب بابی اعتمادی بمردم هیچ چیز بدست نمی آید

از سیستم تک حزبی سوموزائی سیر هستیم.

" زرو " یکی از رهبران انقلاب نیکاراگوئه است که وابسته به جبهه "ساندینیستا" می باشد. این جبهه از چند سازمان یا گروه انقلابی تشکیل شده، که یکی از آنها گروه " ترچریستاز " است. " زرو " وابسته به این گروه می باشد. در مصاحبه‌ای که دیلا "از نظرتان میگذرد " زرو " راجع بمنطقه نظرهای اجتماعی خود ومشکلات انقلاب پس از پیروزی سخن میگوید. آنگاه راهی را که انقلاب نیکاراگوئه باید هموار سازد مطرح مینماید. این مصاحبه در نیکاراگوئه صورت گرفته که ترجمه آن را از مطبوعات خارجی می آوریم.

خبرنگار: گوماندانت از همکاری با افرادی کاملا غریبه در میدان جنگ نمی هراسید؟

زرو: ما باید متقابلا "اعتماد داشته باشیم. بدون اعتماد به این افراد، ما موفق نمی‌شدیم. در یک انقلاب بابی اعتمادی هیچ چیز بدست نمی آید.

خبرنگار: بعد از رفتن سوموزا چه چیز برای خلق نیکاراگوئه به ارمغان دارید؟

زرو: تمام آنچه ما برای تقسیم داریم مشکلات سازندگی است. مرحله سازندگی هر ملت همیشه دوران سختی است و در نیکاراگوئه سخت‌تر. چه از جمله کارهائی که در پیش داریم ایجاد کارو تامین مدارس برای ستمدیدگانی است که مدتها بفراموشی سپرده شده‌اند برای گرسنگانی که از موهبت خواندن ونوشتن بی‌بهره‌اند، دموکراسی روبنائی سودی در بر ندارد. نیکاراگوئه نوسرزمین مردمی خواهد بود که حق کار، مسکن مناسب، وتعلیم وتربیت برایشان تضمین است. ما ملتی آگاه وبالغ خواهیم بود، واین آرزوئی بود که سابقا " در مکزیک مرا مشغول می نمود. واین نیز هنگام حمله من بقصر مجلس در سال پیش هدفم بود.

خبرنگار: آیا بلوغ سیاسی پیش شرط حکومت دموکراتیک نیست؟

زرو: به نظر من تا بالغی سیاسی خلق یک بهانه خطرناک برای دستبرد بحقوق سیاسی خلق است. این منطق را ما بکار نمیگیریم. نیکاراگوئه باید براه دموکراسی مردمی قدم بگذارد. انتخابات وشرکت ملتی مردم در سیاست - ونیز اظهار نظر روشن وقاطع برای تعیین دولت - البته در چارچوب یک سیستم چندحزبی، از سیستم یک حزبی نوع سوموزائی، بعد از پنجاه سال سیر هستیم.

گناه تاریخی است اگر پس از طرد سوموزا باز نوع جدیدی از دیکتاتوری را مستقر کنیم

خبرنگار: میدانیم شما متعلق به گروه ترچریستا زهستید. ولی مارکسیست نیستید. هرچند که تعدادی چپ رادیکال بگروه شما تعلق دارند. دوگروه دیگر ساندنیستها مارکسیست اند. خطر در غلطیدن نیکاراگوئه بسوی نوعی دیکتاتوری بفرمی جدید تا چه اندازه است؟

زرو: طبیعتا "خطر منفرد شدن من وجود دارد. چه بسا که ممکن است بنا بودیم هم بیا نجا مد. با این وصف من معتقد نیستم که چناح چپ را دیکتال است. آنها کتمان نمی کنند که مارکسیسم برایشان یک مدل علمی طرز فکر است. ولی این بآن معنا نیست که آنها راه حلهائی را تبلیغ کنند که به دیکتاتوری پرولتا ریا بیانجامد هیچکس دیکتاتوری پرولتا ریا را هدف خود قرار نداده است. در نیکاراگوئه برای همه روشن است که گذاهی تاریخی خواهد بود اگر مستقیما پس از طرد سوموزا، یکی از ما وبا همه ما نوع جدیدی از دیکتاتوری را مستقر نمائیم.

خبرنگار: خطرجنگهای خونین قدرت طلبانه ما بین جناحهای مختلف را ناظرین هشدار میدهند. یک سخنگوی دولت کاستا ریکا معتقد است که نیکاراگوئه بسوی یک سلسله شورش نظیر آنچه پس از سرنگونی "پورفیریو دیاز" در مکزیک اتفاق افتاد - پیش میرود.

زرو: (پس از مدتی سکوت) منبع خبر شما در کستا ریکا پیشگوئی میکند آیا او تصور اینرا می کرد در مدتی چنین کوتاه سوموزا را سرنگون سازیم؟ ما را یک هدف واحد متحد میکند و آن ریشه کن کردن فقر است وبرای رسیدن باین هدف باید متحد باشیم. امیدوار م موفق گردیم.

برنامه‌های اقتصادی وسیاسی نیکاراگوئه از دیدگاه زرو

خبرنگار: آیا طرحهائی نیز برای برنامه‌ها یا زندگی دارید؟

زرو: ما در کلیه زمینه‌های سوموزا، کشت قهوه، نیشکر، تنباکو گندم وبرنج، در نیکاراگوئه، دیگر زمینداربزرگ وجود نخواهد داشت ونیز زمینی وجود نخواهد داشت که محصور وبا پرباشد. تمام معادن که در تصرف خارجی ها هستند در اختیار دولت قرار میگیرند، سربازان وافسران گارد ملی آنها که با ساندنیستها همکاری کرده اند در ارتش جدید خلق پذیرفته میشوند. زنان ومردان دارای حقوق برابر خواهند بود. اعمال زور وفحشاء باید از بین برود. حق آزادی بیان عقیده برای هرکس تامین خواهد بود. وهیچکس بخاطر عقیده اش تحت تعقیب قرار نمیگیرد. تمام انسانها در نیکاراگوئه حق خواهند داشت - که به تشکل سیاسی خویش بپردازند.

بمناسبت هفته اعتصاب زندانیان سیاسی فلسطینی

زندانی سیاسی پیام شهداء وانقلاب را عرضه میکند

دفاع از حرمت انقلاب فلسطین بخش تجزیه ناپذیری از محتوای بین المللی انقلاب ما

در هفته گذشته مردم ما با شیوه های گوناگون حمایت خود را از انقلاب فلسطین وزندانیان سیاسی آن که دربند صهیونیسم وامپریالیسم اسیرند نشان دادند. وهمدردی خود را با زندانیان درحال اعتصاب در سرزمینهای اشغال شده ابراز داشتند. براستی این زندانیان سیاسی چه پیامی دارند که اینهمه نیروها راهمراه خود بسیج کرده‌اند.

اصولا " زندانی سیاسی تبلور خواستها وآرمانهای یک ملت بیدار شده، درمسیرهایی وتکامل است.

زندانی سیاسی دست پرورده خلقی است، که نتیجه سالها فشار وستم اجتماعی واقتصادی را در شکوفه هائی چون زندانی مرضه می کند. این گونه زندانی باتجربه ترین وآگاهترین وبا کیفیت ترین عناصر یک جامعه میسازد وزندان از این دیدگاه دانشگاه انقلاب می باشد.

زندانی سیاسی قلب تپنده یک ملت است، ملتی که همه آرمانهای حیات وزندگی خود را در شعارها وخواستهای آنان خلاصه کرده است. این شعارها نشانه‌های ارزشهایی است که مانند خون در رگهای تمام قسمتهای جامعه جاری می شود. تمام ارگانهای اجتماعی را بهم پیوند میدهد، وبالارگانیک کردن همه نهادهای جامعه، یک اجتماع زنده و متحرک میسازد.

از طرف دیگر زندانی سیاسی عصاره سالهارنج مادران وپدران دردمندی است، که از یک موضوع واحد به طبقات محکوم جامعه‌اند، واز سوی دیگر شیرجان خود را در راه بار ور کردن فرزندانشان نثار کرده اند. چه شبها وروزها، ماهها وسالها فراغشان را تحمل کرده اند. وچه چرها وتشارها که در راهشان متحمل شده‌اند.

اگر سرمایه یک انقلاب را بخواهیم ارزیابی کنیم، در درجه اول آنرا در شهدای پیشتازی می یابیم که چراغی هستند فراراه زندگی توده‌های تحت ستم ودر مرحله دوم اسرای انقلاب وزندانیهای سیاسی را خواهیم یافت که پیام شهدا وانقلاب را به جامعه وخلق عرضه میکنند. ایمان بافعالیتهای سیاسی و حرکتهای خود در درون زندان، و افشاگریها و مقاومتهای خود، مسیر انقلاب را می آموزند ومحتوا وخواستهای آنرا بگوش توده ها میرسانند. کیست که نقش زندانی سیاسی وزندان را در آگاهی دادن به مردم وایجاد انگیزه وحرکت نداند. ودرس مقاومت و پایداری را از آنان نیاموخته باشد وکیفیت زندان را بعنوان " دانشگاه انقلاب " - نشناسد. این ارزش زندان وزندانی سیاسی به علت ارزش تفکر واندیشه‌های انقلابی وپیامهای خونینی است که در درون خود دارد وگرنه نه نفس زندان وزندانی بودن مهم نیست. مهم این است که هیچ تفکر واقعا " رزمنده وانقلابی وجود ندارد که شهید ندهد واسیر نداشته باشد وهیچ شهید انقلابی وزندانی سیاسی نیست که پیام آورانی از رشهای عدالتی وخلقی نباشد. ارزش انقلابی سیاسی از اینجا نشاءت میگیرد.

ملت ما مفهوم زندانی سیاسی را بخوبی درک می کند، وبیاد دارد آن روزگاری را که خواست یکپارچه‌اش این بود. "زندانی سیاسی آزاد باید گردد " مادران وپدران ما معنی زندانی سیاسی را با تمام گوشت و پوست خود احساس می کنند برای آنان - زندانی سیاسی مترادف زجرها وشکنجه هایی است که کشیده اند. - شب زنده داریهایی است که متحمل گشته اند، و از سوی دیگر برای شان زندانی سیاسی سمبلی است از مقاومت وصبر انقلابی در راه رهایی خلق و نجات ملت ارستم.

مردم ما هرگز آنچه را که در این مسیر دیده‌اند فراموش نخواهند کرد. خلق قهرمان ما وضعیت ملت فلسطین، این توده های هم سنگر خود را درک می کند، که همچنان زیر دست وپای بزرگترین - جباران روزگار - امپریالیسم آمریکا وسگ زنجیری اش اسرائیل - کمر خم کرده است این واقعیت برای ملت ما قابل درک است که ۱ میلیون مردم سرزمینهای اشغال شده بیش از ۵۰۰۰ هزار زندانی سیاسی به انقلاب خلق فلسطین تقدیم کرده.

بقیه در صفحه ۱۱

اسنادی از توطئه های سیستم آریامهری (قسمت دوم)

مردمی نشدن ارتش وتکیه بر غیرسیاسی ماندن آن، تنها بنفع ضد انقلاب تمام خواهد شد

برنامه مترقی یا یعنی دور نگهداشتن ارتشیان از حقایق وواقعیتها. بدیهی است که مقصود او از آگاه وهوشیار دقیقا " صدمفهوم آنها نزد ماست. باین ترتیب وقتی که او میگوید. "ارتش جانباز اگر آگاه وهوشیار باشد همیشه در معرض خطرهای گوناگون خواهد بود. ". منظور واقعیش این میشود که " ارتش مزدور اگر آگاه وهوشیار باشد همیشه در معرض خطرهای گوناگون خواهد بود "وایضا " مفهوم جمله " به دشمنان مبهم امکان دسیسه‌چینی ونفاق افکنی را میدهد...." وقتی کاملا " درک میشود که بدانیم مبهم در قاموس شاه واطرافیانش منافع خودشان بوده، ودسیسه‌چینی ونفاق افکنی وتوطئه هم هرعملی است که این منافع را به خطر بیندازد. و پیشتازان انقلابی خلق، کسانی که این منافع نامشروع را بخطر می‌انداختند طبعا " توطئه‌گر وخرابکار و ... بودند.

برای تحکیم سلطه بیگانگان وسرکوب خلق ارتش باید از آگاهی سیاسی - ایدئولوژیک یا رژیم زنرال از "سیاست" برکنار بماند

ژنرال چهارستاره اچنین ادامه میدهد. " ارتش شاهنشاهی که از پنجاه سال پیش سازمان یافته، ومراحل ترقی و تکامل را از نظر آموزش کادر، تجهیزات و سلاح بسرعت طی کرده است. طبق تعلیماتی که در دوران تولد جدید خود همواره از فرماندهی عالیقدرش دریافت داشته از سیاست برکنار بوده، وبه وظایف مبهمی خویش در حفظ و حراست ایران عزیز اقدام کرده...."

خب حالا کلید این جمله چیست؟ یعنی کدام کلمه را باید معنی کنیم تا مقصود رئیس ستاد را به عینه و به همان گونه که واقعا " هست درک کنیم؟ این کلمه " سیاست " است، جای این کلمه را با آگاهی و یا باشعور و درک سیاسی عوض کنید، تا معنای واقعی حرف ژنرال را درک کنید. والبته بدیهی است که مقصود از حفظ و حراست ایران عزیز! حفظ ایران در دستهای کثیف شاه وسایر سرسپردگان امپریالیسم است.

آری برای آنکه ارتش ابزار کامل وکارآمدی در سرکوب خلق وتحکیم سلطه بیگانگان باشد، باید کاملا " از آگاهی ایدئولوژیک و از شعور سیاسی یا به زعم ژنرال از " سیاست " برکنار بماند. چون روشن است که اگر نظامیان آگاهی بیابند هرگز راضی نخواهند شد که به صورت ابزاری در دست بیگانگان وضد مردمان علیه منافع مردم وطن خویش بکار گرفته شوند. و آگاهی ایدئولوژیک وشعور سیاسی چگونه به دست میآید؟ آیا جز با حضور فعال در عرصه سیاست مملکت وجزبا دخالت در سیاست؟!

ارتشبد قره‌باغی چنین ادامه میدهد. " ارتش شاهنشاهی در آینده نیز این راه پرافتخار را خواهد پیمود، وازدشمنان مبهم کمترین بیم و ترس به قلب شجاع خود راه نمیدهند. اما همچنان از واردشدن به سیاست اجتناب خواهد کرد. " گمان میکنم که با توضیحی که در بالا آمد منظوروی کاملا " روشن است!

در دنباله نوشته مزبور چنین میخوانیم. " اگر درماههای گذشته ارتش شاهنشاهی بوظایفی اقدام کرده که از نظر عده‌ای رنگ سیاسی یافته است، با به کارسیاسی تعبیر شده است. ارتش شاهنشاهی خود میداند وآگاه است و معتقد است که بهیچوجه دست به کار سیاسی نزده است. بلکه مجری قوانینی بوده است که اجرای آنرا بدلیل خصلت ارتش از او خواسته بودند...."

بقیه از صفحه ۱۱

آری، عدم دخالت ارتش در سیاست بمعنی مطلق آن هرگز مطرح نیست وهمچگاه هم اجرا نشده. حقیقت اینست که برخلاف توجیهات زنرال وهمپالگی - های وی، دخالت ارتش در سرکوب مخالفین سیاسی حکومت، دقیقا " یک عمل سیاسی است. مگر آنکه بپذیریم که افراد ارتش از موضع انسانی خود خارج شده و تبدیل به ماشین بیجان و بی اراده ای شده‌اند، که بهر طرف صاحب واختیار دار ماشین اراده کند، میگردند.

ارتشبد در دنباله همان تو - جیهات میافزاید. " احزاب وگروههای سیاسی مختلف مبهم آنچنانکه طبیعت امور سیاسی است، میتوانند افکار ومفاهیم مختلف بارعایت قوانین کشور داشته باشند. ارتش شاهنشاهی به این حزب یا آن گروه سیاسی تعلق ندارد، وتابع این حزب یا آن گروه سیاسی نخواهد بود. بلکه خدمتگزار وپاسدار استقلال و پرچم و عزت وشرف ایران است. و اطمینان دارد که همیشه با سربلندی وظایف مبهمی خویش را انجام خواهد داد. "

عجیب است که نظیر این حرفها راچه بسیار پس از انقلاب هم شنیده‌ایم! بگذریم!... مقصود ژنرال کاملا " روشن است. ارتش شاهنشاهی به این حزب یا آن گروه سیاسی تعلق ندارد، بلکه فقط تابع امپریالیسم آمریکا ومستشاران آمریکائی است.

آنجا که رئیس ستاد ارتش شاه عابد وزاهد مسلمان میشود!

وبالاخره ... " ما افسران و درجه‌داران وسربازان وکارمندان نیرو - های مسلح شاهنشاهی همه مسلمانیم و به قرآن ورسول خدا واقعه اظهار علیهم - السلام ایمان داریم. ازخداوند خواستاریم که میهن ما را ازگزند دشمن محفوظ و مصون بدارد. با توفیق خدمت به ایران زمین عنایت فرماید، ودین ما و ایمان ما به استقلال ایران، طی چندین قرن پرچم سربلندی واستقلال ما را - سرداری کرده است. ازخداوند میخواهیم که همیشه چنین باشد. تا ایرانی باقی بمانیم و ایران باقی بماند ودینمان را حفظ کنیم ".

بله ... اینهم مراتب شریعت - پناهی و دین مداری جناب ارتشبد! معلوم نیست با اینهمه مسلمانی وتذ"ین چرا درست خودش ایقانشد؟! عجیب شائبه تیزی دارد ودارند. این بوکشان قدرت (گویا فهمیده‌اند در آینده بادار کدام سنت خواهد وزید؟ اما حقیقت آن است که مسلمان نمائی واظهار دین با توجه به شرایط خاص جامعه ما واحساسات وامتقادات مذهبی شدیدتوده همواره سیاست دستگاه فریبکار پهلوی بوده است.

همیشه رژیمهای ضدمردمی از موارد علاقه مردم و از حساسیت ها و اعتقاداتشان برای تحمیق توده‌ها وتحکیم تسلط جابرانه‌شان سودجسته‌اند. با آنکه ضدیت با اسلام، اسلام اصیل وانقلابی برنامه همیشگی ودائمی رژیم پهلوی وهمه شاهان سلف بود، ولی آنها از نمایش دادن اسلام پناهی ودین مداری غافل نبودند. و بخصوص در تبلیغ وترویج شکلها وقالبهای اسلامی و آنچه که واقعا " اسلام نیست اما در اذهان مردم رنگی دینی واسلامی داشت، اهتمامی بلیغ صرف میکردند. زیارت قبور ائمه، مرمت بقعه وبارگاه امامان وپیشوایان دینی، قرآن چاپ کردن وچاندارآب کشیدن - هائی از این قبیل، ازجمله آن اظهار دین ومسلمانی کردن‌هاست.

آیا با این شیوه بازسازی ارتش آب به آسیاب استعمار نمی ریزیم؟

واما همچنانکه پیشتر نیز تذکر داده‌ایم قصد ما از بازگو کردن این واقعیتها " چوب به مردم‌دن که این روزها خیلی هم رایج شده وانقلابی نمائی مگه هیچ خرجی هم برنمی‌دارد - نیست. بلکه دقیقا " منظور ما عبرت آموختن می‌باشد از آنچه که گذشته‌است، برای آنچه که هنوز نیامده‌است ودر راهست.

چنانکه دیدیم تبلیغ غیرسیاسی ماندن ارتش واصرار بروارد نشدن ارتش در سیاست، درست آن چیزی است که رئیس ستاد ارتش مزدور شاهنشاهی می گوید. شگفتا که در عصر انقلاب هم همین نظر برای ارتش جمهوری اسلامی ازسوی مقامات مسئول تبلیغ میشود. ارتش غیر سیاسی (به معنائی که معمولا " بکار میرود) ارتشی است مزدور، که کاری به حق وناحق بودن جنگی که در آن شرکت میکند ندارد. و آنچه که به آن میاندیشد فقط مستمری و ترفیع و درجه و اضافه حقوق و ... است وبس! و این از زمین تا آسمان فرق میکند با ارتشی اسلامی ومردمی که تک تک افرادش باید بدانند که هرکاری را بچه جهت و برچه مبنائی انجام میدهند. و از این روست که اگر یک سرباز ساده مسلمان وپائین‌ترین فرد چنین ارتشی به هرکسی از سپاه دشمن امان دهد، آن کس در امان ارتش اسلامی است. وهیچکس نمی‌تواند به وی تعرض کند. آری در یک ارتش واقعا "اسلامی و مردمی یعنی ارتشی خلقی وانقلابی، همه ژنرال اند، درحالی که همه سربازند.

از علاقمندان تقاضا می شود که کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره " ۱۳۰۰ " بانک ملت مدارات شعبه ۴۵۹ واقع در پیچ شمیران وا ریزنمایند و حواله آنرا بصندوق پستی تهران ۱۶ - شماره ۶۴/۹۱۸ "یا تهران ۱۶ شماره ۱۳/۱۳۴۵ ارسال دارید.

هفته‌نامه "مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول - تکشماره ۱۵ ریال
آدرس: تهران ۱۶ - صندوق پستی شماره ۶۴/۹۱۸ ویا تهران ۱۶ - صندوق پستی ۱۳/۱۳۴۵